

سرشناسه: پور شفیع (ارکان)، فاطمه، ۱۳۴۲-

عنوان قرارداد: دعای کمیل. شرح

عنوان و نام پدید آور: دعای مبارکه کمیل با تفسیر عرفانی/ اثر طبع فاطمه پور شفیع (ارکان)؛ با مقدمه کربلایی.

مشخصات نشر: تهران: طغرای، ۱۳۸۸.

مشخصات ظاهری: ۲۱۳ ص.

شابک: ۳۵۰۰۰ ریال : ۴-۳۷-۷۲۶۰-۹۶۴-۹۷۸

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

موضوع: دعای کمیل --- نقد و تفسیر

رده بندی کنگره: ۱۳۸۸ پ/۵۰۴۲۲/۵۰۴۲۶۹ BP

رده بندی دیوبی: ۲۹۷/۷۷۴

شماره کتابشناسی ملی: ۱۸۴۵۱۶۸

نام کتاب: دعای کمیل با تفسیر عرفانی

مؤلف: بانو فاطمه پور شفیع (ارکان)

قطع: رقعی

نوبت چاپ: اول

سال چاپ: ۱۳۸۹

ناشر: انتشارات طغرای. تهران - خ انقلاب - خ مقدم - پ ۴ - ط ۲

۰۹۱۹۱۷۶۹۸۰۳ ۰۹۱۲۱۲۴۲۱۵۵ ۷۷۶۳۳۲۹۷-۹

شابک: ۴-۳۷-۷۲۶۰-۹۶۴-۹۷۸

تیراژ: ۱۰۰۰ جلد

ویراستار: سید علیرضا طغرای (یغما)

ناظر چاپ: حسین پیر علمی

طرح جلد: مریم جمشیدی

قیمت: ۳۵۰۰۰ ریال

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله
الطاهرين و لعنة الله على اعدائهم اجمعين الى يوم الدين
. قال الله تعالى : و ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون .
قال الحسين عليه الصلاة و السلام ايها الناس ان الله ما خلق
الخلق الا ليحرفوه فاذا اعرفوه عبده و اذا عبده استغنوا
بعبادته عن عباده غيره فقال رجل يا بن رسول الله هجلت
فداك ما معرفه الله قال معرفه اهل كل زمان امامهم الذى
تجب عليهم طاعته صدق ولى الله .

مخفى نماند بر ارباب معرفت كه يگانه مقصود از خلقت بشر
همانا معرفت حق تعالى است چنانچه صريح فرمايش حضرت سيد
الشهدا عليه السلام بر اين معنى دلالت دارد و نيز بر احاديث زياد دلالت
دارد كه معرفت حق تعالى فرع معرفت محمد و آل محمد عليهم السلام
است چنانچه از ذيل فرمايش حضرت سيد الشهداء عليه السلام كه
فرمودند معرفت حق تعالى معرفت اهل هر زمانى معرفت امام زمان

وقت است آن امامی که اطاعتش بر اهل آن زمان واجب است ظاهر است و معلوم است که معرفت ائمه علیهم السلام چند قسم است.

اول بین آن ذوات مقدسه به طریق تعلیم و تعلم معارف الهی را به نحوی که معارف الهی در اثر حسن بیان آن ذوات مقدسه روشن و آشکار می شود نزد بندگان حق تعالی و از آن تعبیر به بیان می شود که حق تعالی فرموده: **(خلق الانسان علمه البیان)** و قدرت بیان معارف الهی که فوق علم است همانا به بیانات شایسته و کافیه این چهارده معصوم (علیه السلام) آشکار و ظاهر است چنانچه فرمودند **(بینا عرف الله بنا عبدالله لولانا ما عرف الله لولانا ما اعبدالله)** و هیچ کس مانند این ذوات مقدسه قدرت این گونه بیان را ندارند به جهت اینکه غیر از معصومین از طریق عقل پی به حقایق می برند و معلوم است که عقول در درک معارف متفاوت است «هر کس به قدر درکش فهمیده مدعا را» و بدین جهت است که انسان نمی تواند به طور قطع معارف الهی را دست بیاورد و آنها و اما ائمه علیهم السلام و این چهارده معصوم بطور مشاهده از حق تعالی معارف را بیان

می فرمایند که حق تعالی می فرماید: **(و انزلنا الیک الكتاب لتحکم بین الناس بما لا یت الله و جمله بما لا یت الله)** اشاره به همین معنی است و حضرت امر فرمودند: آنچه می گویم از روی عیان است نه از روی خبر یعنی آنچه دیدم می گویم پس گفتارم از روی دیدن است نه از شنیدن.

دوم از اقسام معرفت بر ائمه علیهم السلام که سبب معرفت به حق تعالی می شود معرفت به مقام نورانیت آنهاست که حضرت فرمودند: **(معرفتی بالنورانیة معرفت الله)** و توضیح این مطلب این است که ائمه علیهم السلام مظاهر صفات الهی هستند یعنی حقیقت اسماء حسنی الهیه و حقیقت اسماء اعظم الهی هستند نه اسماء لفظی بلکه اسماء معنوی پس اگر کسی به آن حقایق الهیه آشنا شود که تمامی آنها تجلیات الهیه است در واقع به معرفت الهیه رسیده البته به اندازه درکش به آن معارف الهیه.

سوم از اقسام معرفت ائمه همانا تجلیات خاصه الهیه است که در حقیقت نورانی آن ذوات مقدسه تجلی کرده که فقط مخصوص به

آن ذوات مقدسه است و کسی از ما سوی آنها حتی انبیا اولوالعزم به آنها معرفت ندارند و به نحو از معارف خاصه اشاره شده در جمله زیارت جامعه کبیره که فرمودند: **(اَتَاكُمُ اللّٰهُ مَا لَمْ يُوْتِ اَحَدًا مِّنَ**

العالمین)

پس بدان که ذوات مقدسه چهارده معصوم مظهر الهی هستند و معلمین معارف الهیه هستند به اقسام مذکوره و در اثر این اقسام معارف الهیه آنها مردم را دعوت به حق تعالی و به معارف الهیه می نمایند و یکی از آثار متعارف آنها و دعوت آنها خلق را به معارف الهیه همانا ادعیه وارده از آنها است و من جمله از آنها دعای مبارک کمیل است که در حقیقت به واسطه معرفت آنها به حق تعالی بیان نمودند. چگونگی خواندن خلق خدای تعالی را به نحوی که مناسب ذلّ عبودیت بندگان و عزّ ربوبیت حق تعالی باشد و بزرگان شرح مبسوط بر این دعای شریف دادند تا اینکه وقت خواندن این دعا بندگان خدا با معرفت به مضامین آنها باشند تا اینکه از خواننده دعا بهره بیشتری از حق تعالی ببرند و بدانکه این ذوات مقدسه تعلیم ادعیه را گاهی به

مناسبت حال راعی بیان می کنند و گاهی به نحوی می خوانند که مناسب معرفت خودشان است نسبت به حق تعالی و آن دعا مخصوص به خودشان می باشد و علی الحال حق تعالی عطف توجه نمودند به خانم فاطمه پور شفیع (ارکان) دامت عفتها که موفق شدند به شرح این دعای شریف کمیل و تا اندازه نعمات دعای شریف را بیان نمودند و توضیح دادند: **(جزاها الله تعالی عن الاسلام و المسلمین خیراً بمحمد و آله الطاهرین و ان شاء الله مومنین و مومنات)** از خواندن این دعای شریف کمیل با توجه به معانی و نکات آن بهره مند شوند و از حقایق معانی آن غافل نباشند و این بنده حقیر فقیر سراپا تقصیر این چند کلمه را به عنوان تقریظ و بیان اهمیت دعا و شرحش مرقوم داشتم با مومنین و مومنات با جد بیشتری از این دعا و شرحش استفاده کنند .

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و لعنه الله علی اعدائهم
اجمعین الی یوم الدین به تاریخ ۱۳۸۸/۴/۱۵ شمسی مطابق با یوم

المبارك رجب المرجب ١٤٣٠ هجرى قمرى الحقيقير شيخ جواد

كربلايى تهران ٣٣٥٥٠٧١١.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قل رب ادخلني مدخل صدق و اخرجني مخرج

صدق و اجعل لي من لدنك سلطانا نصيرا بگو

پروردگارا مرا در هر کاری با صداقت وارد کن و با صداقت خارج سازو

از سوی خود حجت یاری کننده ای برایم قرار بده.

جامعه اسلامی نیازمند اخلاق اسلامی است و آن اخلاق نیک

از فرد آغاز می شود و آموزش اخلاقی هر فرد نخست از خودش از طریق

خواندن و بهره مندی از ادعیه و مناجاتهاست.

ادعیه و اذکار علاوه بر آموزش اصول صحیح مناجات

و نخواستارها یاد خداوند را در دلها تقویت کرده و نفوس انسانی را از

پلیدیها پاک می کند و به اومی آموزد که چگونه بیاموزد و چگونه

بیندیشد و چگونه به مفهوم واقعی **اِنَّ اللَّهَ وَاَنَا لِيهِ رَاجِعُونَ** برسد.

یعنی در هر لحظه از زمان آنچه انجام می شود برای خدا باشد

غیر از خدا و اینکه نتایج عمل برای فرد در آخرت معلوم می

گردد و باید دانست که همشینی با محمد و آل محمد (صل الله علیه و آله) رابطه

مستقیم با اعمال انسان دارد. پس برای چنین هدفی انسان باید هوشیارانه متوجه اعمال خود باشد اگر انگیزه او خطا باشد، استغفار کرده و از تکرار جلوگیری کند. آگاهی و هوشیاری و آموزش یعنی تعلیم و تربیت بشر در مراحل مختلف از زندگی نامرگ و نیز تولدی و تبری در ادعیه و اذکار و احادیث وارد شده و این وسعت ارتباط زنگ خطر برای انسان است که زندگی دنیا مزرعه آخرت است. پس باید آموخت تا دانست و بداند تا عمل کند و در نتیجه از غفلت رهایی یابد.

ادعیه و اذکار، ذکر حق است و ذکر حق، رمز حیات طیبه است. ذکر حق، پرواز و عروج روح است. ذکر حق، حلقه پیوند عاشق و معشوق است. ذکر حق، نابود کننده منیت هاست. ذکر حق، عامل بیداری و هوشیاری است. ذکر حق، اخلاص در عمل است و با ذکر حق، تقوی و پرهیزگاری سرلوحه انسان قرار می گیرد و تامین کننده آرامش امروز و آسایش فرداست.

به خاطر همین نکات اخلاقی مثبت و نیکو در دعای مولای
بزرگوار علی ابی ایطالب (علیه السلام) بنام کمیل بر آن شدم که مقابله
هر قسمت از آن ادعیه را با قرآن و احادیث داشته باشم که بگویم:
قسمتی از نکات اخلاقی موجود در قرآن و احادیث در این
دعا جمع آوری شده تا سعادت و سلامتی جان و روح مومنان را بیمه
کند. امیدوارم که امام زمان (عجل الله تعالی فرجه و الشریف) از من طلبه
کوچک قبول فرموده و در این مسیر مرا یاری نمایند.

تقدیم به لاله کبود خانم حضرت
فاطمه الزهرا (سلام الله علیها)
فاطمه پور شفیع (ارکان)

اللهم		انی	استلک
م عوض از یاء محذوف الله منادی		ح. نسخ + اسم ان	متکلم وحده مضارع + مفعول به + فعل + فاعل + مفعول
برحمتک	التي	وسعت	کل شیء
جار ومجرور + مضاف الیه	موصول مؤنث یا+نعت	صله، محل اعراب ندارد	صله

ترجمه: بار الهی از تو می خواهم بحق رحمتت که همه چیز را

فرا گرفته است.

چگونه خدا را بخوانیم:

آداب و شرایط دعا:

دعا آدابی دارد که اگر رعایت نشود نتیجه مطلوب حاصل نمی

گردد. ابتدا **من عرف نفسه فقد عرف ربه** هر کس خود را شناخت

پس خدایش را شناخته است.

بالاسحارهم يستغفرون دربهترین زمان، درخواست

خود را ارائه دهد و آن هنگام سحر به حالت استغفار است.

ادعوا ربکم تضرعاً و خضیه: با چشمانی اشک بار به

دور از دیگران که جز خدا کسی از درخواست او مطلع نشود. سپس با دلی

آرام و مطمئن به آیات الهی و با شکر نعمت های الهی «**فیکشف**

ما تدعون الیه ان شاء» بالاخره باین وصف خداوند همه درخواست

را ان شاء الله اجابت می کند.

توسل راه رسیدن به همه نیازمندیهاست است. توسل به ائمه

اطهار (علیهم السلام) رمز موفقیت است. ما آبرو نداریم پس از کسانی

یاری می طلبیم که نزد خدا آبرو دارند تا شفاعت ما را بکنند. «**قالوا یا ابانا**

استغفر لنا ذنوبنا اننا کنا خاطئین (یوسف-۹۷)» مانند فرزندان یعقوب که نزد

پدرشان آمدند و از پدر خواستند که شفاعت آنها را نزد خدای متعال

بکند و برای آنها استغفار کند.

« يا ايها الذين امنوا اتقوا الله وابتغوا اليه الوسيله)

مائد-۳۵» ای کسانی که ایمان آورده اید تقوی پیشه کنید و به سوی خدا وسیله ای فراهم سازید.

وسيله شما به سوی خدا دعاست و دعا آن چیزی است که پروردگار در قرآن و ائمه در روایات و ادعیه به ما آموخته اند. حضور قلب، خضوع و خشوع و فروتنی و امیدواری و اعتقاد به قدرت خالق یکتا از شرایط دعاست. اصرار در دعا پسندیده است ولی اعتراض نباید باشد. وقتی دعا کردی گمان کن که حاجت تو دم در است پس مکان و زمان دعا را در نظر داشته باشید.

و	بقوتك	التي	قهرت	بها	كل شيء
عاطف	معطوف	موصول یا نعت			صله

ترجمه: به حق قدرتی که مطابق مقتضای حکمت توست و بر

هر چیزی غلبه می کند.

الامور بالتقدير لا بالتدبير (غررالحکم) کارها به تقدیر بسته

است نه به تدبیر.

در اموری که خداوند برای من مقدر کرده ایستادگی سودی

ندارد زیرا قضا و قدر الهی که از قدرت خداوند سرچشمه می گیرد

حکمی است استوار و علمی است محکم و بنده باید راضی و خشنود

باشد در غیر این صورت کفر در دین او وارد می شود.

«خلق کل شیء فقدره تقدیر (فرقان-۲)» خلقت و

تقدیر عامه به سوی خدای تعالی است پس خداوند را به اسماء حسناء

او قسم می دهیم تا به دعای ما و درخواست ما نظر کند و ما را مورد

توجه قرار دهد.

و	خضع	لها	کل شیء
عاطف	معطوف	جار و مجرور	مضاف و مضاف الیه
و	ذل	لها	کل شیء
عاطف	معطوف		

ترجمه: تمام مخلوقات در برابر آن رحمت بیکران خداوندی فروتن و سر بزیر هستند.

در برابر عظمت و بزرگی و رحمت بی پایان خداوندی همه کس و همه چیز خوار و ذلیل است.

لَاعِبَادَهُ كَالْخُسُوعِ (غرر الحکم) هیچ عبادتی همانند

خسوع به درگاه خداوند نیست. چه کسی می تواند خسوع داشته باشد؟ خسوع در شخص بوجود نمی آید مگر اینکه شخص از خدا بیم داشته باشد. بیم از خدا حاصل نمی شود مگر شخص علم داشته باشد و علم حاصل نمی شود مگر شخص با جهل مبارزه کند؛ زیرا جهل در آن چیزی است که نفس اماره هدایت گر آن است.

و دیگر (ذل) آن است که کسی در برابر فرزندان دنیا (دنیا

پرستان) خواری کند، پس او از جامه تقوی برهنه است.

مَنْ تَدَلَّلَ: لِأَبْنَاءِ الدُّنْيَا تَعَرَّى مِنْ لِبَاسِ التَّقْوَى (غرر

الحکم)

تواضع و فروتنی در راه خدا و برای خداست نه غیر او. و کسی که فروتن باشد خداوند او را میان مردم عزیز و بزرگ قرار می دهد زیرا عزت و ذلت دست اوست و ذلت او افراد متکبر و جاهل را در بر می گیرد. « **تعز من تشاء و تذلل من تشاء بیدک الخیر آل** »

عمران-۲۶) «

و	بجبروتک	التي	غلبت بها كلشيء
عاطف	معطوف جار ومجرور	موصول یا نعت	صله

ترجمه: به حق جبروتت که آن بر هر چیزی غلبه دارد.

معنی: امتحان الهی در برابر اطاعت بنده و مطیع بودن او و یا

معصیت کاری بنده همیشه وجود دارد. « **الملك القدوس السلام** »

المومن المهيمن العزيز الجبار (حشر-۲۳)» جبار در انسان صفت

ذم است و معنایش ظالم و تحمیل کننده و اراده خود بر دیگری است

به ناحق. ولی جبار در خدا صفت مدح و از اسماء حسنی است. جبار در خدا به معنی مصلح است که بر اصلاح تواناست و به معنی مقتدری است که مشیت او در عالم جاری است و در او ظلم نیست و در معنای دیگری خداوند جبران کننده است همین معنای مصلح بودن است که وعده و وعید را برای انسان به ارمغان می آورد.

انسان در امور دنیایی اختیار دارد تحت تقدیرات الهی که این دو مغایر هم نیستند. که در غیر این صورت تکلیف معنا نداشت و اختیار از انسان سلب می گشت و وعده و وعید الهی معنای واقعی خود را به ثبوت نمی رساند.

روایتی از امام رضا(علیه السلام): خداوند متعال در صورتیکه اطاعتش کنند به اجبار و اکراه اطاعت نمی شود. یعنی هر مطیعی باید با اختیار و کسب علوم و معرفت خدا را اطاعت کند پس انسان هم مختار است و هم مجبور. اختیار در امور تکلیفه و اجبار در حیات و ممات و عزت و ذلت و بیماری و صحت و شفا و فقر و غناست.

و	بعزتک	التي	لا يقوم لها شيء
عاطف	معطوف	موصول	صله

ترجمه: به حق عزت که چیزی در برابر آن تاب مقاومت

ندارد.

عزت از کلمه «عزز» به معنای توانایی که مقابل آن ذلت است.

عزت واقعی مال خدا و رسول و مومنان است. «**و لله العزه و**

لرسوله و للمومنين (مناقون - ۸)» و عزت به دست خداست و

هر کس طالب عزت است باید از خدا بخواهد. اگر کسی به دیگری

عزت می دهد آن هم به اذن و مشیت خداست. عزیز از صفات

خداوند است که ۹۲ بار در قرآن این صفت یاد شده است. عزت

در مورد انسان از همین ریشه است و آن حفظ آبرو و شخصیت است. **لا**

عزّاعزمن التقوی: عزتی عزیزتر از تقوی و پرهیز گاری نیست. نهج

البلاغه حکمت (۱). **عزّالمومن استغناؤه عن الناس** (بحار

جلد ۷۵). عزت مومن بی نیازی او از مردم است.

انسانی که بجز خدای تعالی عزت جوید خوار می گردد. تا با خدا نباشی دنیا کوچک و آخرت در نزدت معنا ندارد. نه از دنیا لذت میبری و نه در آخرت توشه برمی گیری. خداشناسی و توحید به تو عزت و کمال می دهد و به همان اندازه که به خدا وصل شوی نور معرفت در تو زیاد می شود و عزت تو در دنیا زینت گر آخرت خواهد شد و با اهل یقین و معرفت محشور می شوی.

و	بعظمتک	التي	ملات کل شیء
عاطف	معطوف	موصول	صله

ترجمه: و به حق بزرگی ات که همه چیز را در بر گرفته و

احاطه دارد.

عظیم از اسماء حسنی است و شش بار در وصف ذات باری

تعالی در قرآن آمده است.

خداوندا آنچه را که می بینیم همه نعمت توست و تو بزرگی و
باعظمت. عرش تو بزرگ و کتاب تو بزرگ، دنیا و آخرت تو بزرگ
،برزخ و قیامت تو بزرگ و اجر تو نسبت به عملکردهای انسان بزرگ
و امتحان تو بزرگ است.

خلق الانسان ضعيفا. خداوندا انسان قدرت درک این همه

بزرگی و عظمت را ندارد. او ضعیف است ولی عقل بزرگ است. عقل
است که می تواند معقولات را از مجهولات تشخیص دهد.

مولای ما امام جعفر صادق علیه السلام در نمازی قرآن تلاوت

می کردند. پس حالت غش به آن حضرت دست داد چون به خود آمد

از ایشان سوال شد چه شد که حال شما اینچنین گردید؟ فرمودند: قرآن

را آنقدر تکرار کردم تا به حالی رسیدم که گویی آن آیات را از آنکه

نازل کرده است بدون واسطه و در کمال روشنی می شنوم. پس نیروی

بشری تاب این همه جلال و عظمت الهی را ندارد. خدای تعالی در قرآن

می فرماید: هنگامی که موسی تجلی عظمت الهی را خواست پروردگار

به کوه تجلی کرد آن را از هم پاشید و موسی افتاد و غش کرد.

و	بسلطانك	الذی	علا كل شیء
عاطف	معطوف	موصول	صله

ترجمه : و به حق غلبه و تسلط تو که ناشی از قدرت لایتنهای

توست و بر هر چیزی برتری دارد. تو سلطانی و برتر. تو بزرگی و مقتدر
پس چیزی غیر از تو بر من تسلط ندارد. تو برپا کننده عدل و
دادی و فریادرس بیچارگان. لا اله الا الله وحده لا شریک له. تو یگانه
سلطانی. سلطان واقعی که نظام عدل و داد را در جهان مستقر کرده
است.

امام صادق علیه السلام می فرمایند: **من طلب الریاسة**

هلك: کسی که طالب ریاست باشد هلاک می شود. (وسائل
الشیعه). انسانی که به عدالت خود اطمینان ندارد باید از ریاست طلبی
دوری جوید و در حدیثی امام صادق (علیه السلام) می فرمایند: کسی
که بدون داشتن صلاحیت رئیس گردد ملعون است. و کسی که برای
ریاست همت گمارد و تلاش کند ملعون است و کسی که خود را برای
ریاست مطرح سازد ملعون است:

ملعون من تراس ملعون من هم بها ملعون من حدث نفسه بها

(وسایل الشیعه)

و	بوجهک الباقی	بعد
عاطف	معطوف	ظرف
فناء	کل	شیء
مضاف الیه	مضاف از اسماء دائم الاضافه	مضاف الیه

ترجمه: و به حق ذات تو که بعد از نابودی همه چیز باقی

است.

و یبقی وجه ربک ذوالجلال و الاکرام (رحمن-۲۷)

هر آنچه که موجود است فانی و زایل می باشد. جز ذات اقدس

الهی که صاحب عظمت و اکرام است. پس باید در برابر حق تسلیم شد

و دین را باور کرد. وقتی دین باور شد پس تصدیق و اعتراف و اقرار

به عبودیت و حقانیت او است. و انسان آنچه که نیکوست می آموزد و

عمل می کند چون از پروردگارش آموخته است. پس باید خدا ترس

بود تا انسان از خطا و انحراف باز بماند و دل او همیشه زنده و شوق به بهشت و حیات جاودانی داشته باشد. «**والاخره خیر و ابقی**».

امام باقر (علیه السلام) می فرمایند: **لا تذهب بکم و المذاهب فوالله ما شیعتنا الا من اطاع الله عز وجل**: راه و روش های مختلف، شما را از حق دور نگرداند و با خود نبرد که سوگند به خدا شیعه ما نیست مگر کسی که خدای عز وجل را اطاعت کند (وسایل الشیعه).

و	باسمائک	التي	ملات از کان کل شی
عاطف	معطوف	موصول	صله
و	بعلمک	الذی	احاط بکل شیء
عاطف	معطوف	موصول	صله

ترجمه: به حق اسمائت که پایه و ستون و زیر بنای هر چیزی

است و بر همه چیز احاطه دارد.

تجلی ذات خداوند در اسماء الحسنای اوست. اسم او عین

مسمی است. او صاحب اسماء ثبوتیه و سلبيه است.

اسمائی که بیانگر وجود کمال خداوند است، اسماء ثبوتی

است و اسمائی که بیانگر رفع نقیصه ای است اسماء سلویه است .

همین علم به اسماء الهی بود که فراگرفتن آن برای آدم میسر

بود و برای ملائکه ممکن نبود. و به خاطر علم به اسماء خدا انسان را

خلیفه روی زمین قرار داد. « **و علم ادم الاسماء کلها** (بقره - ۳۱) ».

علم به اسماء لفظ نیست بلکه کسب آن معنوی است و هریک

از اسماء حقی را بر گردن انسان دارد. و آن بستگی به لیاقت انسان دارد که

تا چه حدودی می تواند در کسب معارف و حقایق درجاتی از اسماء را

کسب نماید.

علم نقطه مقابل جهل و نادانی است، همانطور که کسب اسماء

الهی نقطه روشن زیبایی در برابر زشتیهایی است که در جهان وجود

دارد.

علم بر دو قسم است: یکی علمی است که شریعت انسان را به

فراگیری آن دعوت می کند و دیگر علم غیب و شهود است که در

اختیار هر کس نهاده نمی شود ولی خداوند اگر خیر بنده اش را بخواهد او را در دین فقیه می کند.

امام باقر(علیه السلام) می فرمایند: عالمی که از علمش بهره برد بهتر از هفتاد هزار عابد است.

حضرت ابوالحسن عسکری (علیه السلام) می فرمایند: اسماء اعظم خداوند هفتاد و سه حرف است. نزد ما هفتاد و دو حرف از اسم اعظم است و یک حرف نزد خداست که در علم غیب بخود اختصاص داده است (اصول کافی).

و	بنور وجهک	الذی	اضاء له کل شی	
عاطف	معطوف	موصول	صله	
یا	نور	یا	قدوس	
ندا	منادی	ندا	منادی	
یا	اول الاولین	و	یا	آخر الآخِرین
ندا	منادی مضاف	عاطف	ندا	منادی مضاف

ترجمه: به حق روشنائی ات که روشنی بخش همه چیز است.
ای روشنایی. ای بسیار پاک و منزّه. ای نخست نخستین ها و ای
سرانجام پیشینان.

نور در قرآن دو نوع است: ظاهری و معنوی. «هو الذی
جعل الشمس ضياءً والقمر نورا». خداوند خورشید و ماه را
روشنایی بخشید. و نور معنوی «يخرجهم من الظلمات الى
النور». از ظلمات و تاریکی جهل بسوی نور روشنایی و عقل حرکت
کردن.

نور از پیروی حق و ظلمت از پیروی هوای نفس ظاهر می
شود. تجلی نور ایمان در دل انسان باعث تزکیه نفس می شود و این
خود به حق رسیدن است و به حق رسیدن نوری می شود که خضوع و
خشوع را به دنبال دارد.

از امام صادق (علیه السلام) در پاسخ به سوال مردم از رؤیت
خدا روایتی است. ایشان می فرمایند: نور خورشید یک جزء
از هفتاد جزء نور کرسی است و نور کرسی یک جزء از هفتاد جزء نور

عرش است و عرش یک جزء از هفتاد جزء نور حجابست و حجاب یک جزء از هفتاد جزء نور سراسر است. پس اگر راست می گوید چشم خود را نیز در نور خورشیدی که از ابرخالی باشد بدارند و ببینند می توانند یا نه؟! و نور اخروی نوریست که خداوند در روز قیامت و در بهشت به بندگان خویش عنایت می کند. «**یوم تری المومنین و المومنات یسعی نورهم بین ایدیهم و بایمانهم بشریکم** (حدید-۱۲)».

و دیگر نور جاودانگی و بصیرت و نور جداکننده حق از باطل نور ائمه (علیهم السلام) است که بوسیله همراهی با آنها، انسان سعادت دنیا و آخرت را به دست می آورد. نوری بعد از نور، خداوند قدوس پاک و پاکیزه است او اول و آخر است و ائمه پاک و معصوم. پس با نام او آغاز می کنم و با نام او در جهت خشنودی ائمه کار را به پایان می رسانم.

اللهم	اغفر لی
منادی + م عوض از یاء محذوف	فعل + فاعل (انت)

الذنوب	التی	تهتك العصم
مفعول به	موصول یا نعت	صله

ترجمه: پروردگارا گناهانی را بر من ببخش که باعث دریدن

عصمت هاست.

گناه مانند نیرو و اشعه مضره درعالم اطراف انسان را احاطه کرده است و بسیار مخرب است. گناه مخرب پرده های عصمت و پاکی است.

خداوندا تو ستار العیوب هستی و من گناهکار و جاهل. فقط تو می توانی مرا آگاه کنی و دستم را بگیری و ساتر عیوبم باشی.

حضرت باقرعلیه السلام فرمودند: نیست بنده ای مگر اینکه در قلبش نقطه سفیدی است. هرگاه گناهی کرد نقطه سیاهی از آن سفیدی بیرون می آید و اگر توبه کرد آن سیاهی برطرف می شود و اگر در گناه فرو رفت و ادامه گناه داد سیاهی قلب زیاد می شود تا اینکه تمام سفیدی قلب را می گیرد. هرگاه چنین شد صاحب چنین قلبی هیچ وقت رجوع به خیر نخواهد کرد. «**کلا بل ان علی قلوبهم ما**

کانوا یکسون» نه چنین است بلکه غلبه کرده و بر دل‌های ایشان زنگ
ها نهاده آنچه را که انجام داده‌اند شیعه واقعی شیعه ای است که غرور
و جرأت بر معصیت نداشته باشد.

گناه بردو قسم است: گناه صغیره و گناه کبیره. گناه کبیره آن
گناهی است که خداوند وعده آتش بر آن داد، مانند قتل نفس
واصرار بر گناهان صغیره که آنرا تبدیل به کبیره می‌کند. پس باید به
آنچه که انجام دادیم آگاه باشیم و میزان اعمال را در نظر بگیریم و قبل
از اینکه دریوم حسرت قرار بگیریم بررسی کامل بر اعمال خود داشته
باشیم و رفع کنیم آنچه را که نباید انجام شود. و با پوزش و عفو از درگاه
الهی و مراقبت از نفس اماره و انجام کارهای خیر و در واقع آدم شدن
را مسیر زندگی قرار دهیم و در مسیر الهی تولدی تازه در هر لحظه داشته
باشیم. **«ان الحسنات یذهبن السیئات»** همانانیکى هابدى هار از بین
می‌برد. امام صادق (علیه السلام) فرمود: امیرالمومنین (علیه السلام) فرموده
است: همانا پیشیمانی از بدی، آدمی را به سوی ترک بدی فرامی
خواند. **«ان الندم علی الشریذ عوالی ترکه»** (وسائل الشیعه)

لی	اغفر	اللهم
جارو مجرور برای تأکید	فعل	منادی میم عوض از ندا یا
تنزل النقم	التي	الذنوب
صله	موصول	مفعول به

ترجمه: بار پروردگارا، گناها نم که نعمت را به بار آورده

بیخوش و بیامرزش.

خداوند مثل زده است حال کفران کنندگان نعمت را به قریه

وشهری که اهل آن ایمن و آرمیده بوده و روزی فراوان از هرجایی به

آنها می رسید(از دریاوازشخشی) پس آنها به نعمت ها کافر شدند پس

خداوند لباس گرسنگی و ترس را به آنها پوشانید.

«اذکرونی اذکرکم و اشکرونی و لا تکفرون(بقره-

۱۵۲)» شکر نعمت نعمت را افزون کند و ناسپاسی و کفران نعمت را

زیاد کند.

کفران نعمت سه اثر دارد: موجب از بین رفتن نعمت می شود، عذاب سخت و دردناک را در پی دارد و خداوند کفران کنندگان را بخودشان وامی گذارد.

امیرالمومنین (علیه السلام) می فرماید: هیچ نعمتی را کفران مکن زیرا کفران پست ترین و بدترین اقسام کفر است. و می فرمایند محبوب ترین مردم نزد خداوند کسی است که سپاسگزار نعمت هایی باشد که خدا به او داده و دشمن ترین مردم نزد خداوند ناسپاسی کنندگان به نعمتهای اویند.

فشار قبر برای کافری که نعمت ها را هدر داده شدید است زیرا

اگر شکر نباشد انسان از حیوان پست تر است.

لی	اغفر	اللهم
جار و مجرور	فعل و فاعل	منادی میم عوض از ندا
تغییر النعم	التی	الذنوب
صله	موصول	مفعول به

ترجمه: بارپروردگارا گناهانم که نعمت هارا در گون می
کند و آن را تغییر می دهد بیا مرز.

معنی: نعمت در قرآن بر دو گونه است: نعمت ظاهری
و باطنی. «**وَاسْبِحْ عَلَیْکُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَهُ وَبَاطِنَهُ (لقمان - ۲۰)**» تمام
کرد بر شما نعمت های ظاهر و باطن را.

از پیامبر (صلی الله علیه و آله) نقل شده است که آن حضرت
نعمت ظاهری را اسلام و رزق و آفرینش نیکو و نعمت باطنی را
پوشاندن عیوب و رسوا نکردن انسان در مقابل مردم دانسته است.
(مجمع البیان - جلد ۸).

ائمه اطهار نعمت ظاهری را توحید و نبوت و اسلام دانسته اند و
نعمت باطنی را ولایت و مودت اهل بیت دانسته اند (مجمع البیان).

خداوند نعمت را تغییر نمی دهد مگر قومی خود بر اثر گناهان
تغییر دهنده نعمت خود باشند. **ذَلِكْ بِاَنَّ اللّٰهَ لَمْ یَكْ مَغِیْرًا نِعْمَه**
اِنْعَمَهَا عَلٰی قَوْمٍ حَتّٰی یَغِیْرَهَا مَا بَانَفْسُهُمْ (انفال - ۵۳). و اَمَّا
بِنِعْمَةِ رَبِّکَ فَحَدِّثْ (ضحی - ۱۱) درباره نعمت پروردگارت با

سپاس سخن بگویی. و گاهی نعمت‌ها وسیله آزمایش و یا استدراج است.

ایمان نعمت است که خداوند بر دل اهلش می‌اندازد و باید بر این ایمان شکر کرد.

مردی به بعضی از نیکان گفت که دزد به خانه من آمد و متاع مرا برد. گفت شکر خدا کن که اگر به جای آن دزد، شیطان به خانه تو می‌آمد ایمان تو را فاسد می‌کرد، چه می‌کردی؟ پس هر مصیبتی در دنیا عقوبت گناهانی است که از انسان صادر شده است. (معراج السعادت)

اللهم غَیِّرْ سَوِّءَ حَالِنَا بِحَسَنِ حَالِكْ: خداوندا حال مرا
آنگونه تغییر بده که تو می‌پسندی و می‌دانم که تو فقط آدم شدن را
برای من می‌خواهی. پس بمن بیاموز و در جهت پیاده کردن معنای
واقعی آن دستم را بگیر که تو ارحم الراحمین هستی.

لی	اغفر	اللهم
جار و مجرور	فعل و فاعل	منادی + ميم عوض از ندا
تحبس الدعاء	التي	الذنوب
صله	موصول	مفعول به

ترجمه: بار پروردگارا گناهانی که دعای مرا حبس کرده و از

استجابت آن جلوگیری کرده بیامرز.

معنی: اگر شرایط دعا رعایت نشود پس نمی توان اجابت آن را

توقع داشت.

امام صادق (علیه السلام) می فرمایند: دعا شرایطی دارد: ۱-

عظمت و بزرگواری خدا را در ابتدا یاد کردن ۲- ذهن را از غیر خدا

خالی کردن ۳- تشخیص راه نجات از هلاکت و خیر را از شر فرق دادن

تا نطلبد از خدا آنچه که باعث هلاکت اوست ۴- مشروع بودن آنچه از

خدا می طلبد (بحار الانوار). از جمله اسباب اجابت دعا زمان است مثل

شب جمعه تاروز جمعه وروز عرفه ومكان مثل صحراى عرفات وحرم مطهر امام حسين (عليه السلام). دعا بايد بين دو صلوات باشد كه اگر خداوند آن دو صلوات را قبول كند آنچه كه بين آنهاست به استجابت مى رساند. و ديگر بى گناه بودن و پاك بودن است كه اخلاص را به وجود مى آورد و چنين فردى خدا را خالصانه و با خوف و رجاء عبادت مى كند.

ليس كلّ دعاء يجاب (غرر الحکم) هر دعایی مستجاب

نشود.

و آنچه كه به استجابت نرسد كفاره گناهان است در حاليكه با اولين درخواست بنده (اگر شرعى و حلال باشد) خداوند استجابت را براى او مقرر فرموده است. ولى زمان استجابت گاهى طولانى مى شود و انسان بايد صبور باشد زيرا خداوند يعقوب را بعد از چهل سال به يوسف رساند پس اجابت مقرر شده بود. زمان طولانى براى انسان آمرزش گناهان است و اگر دعای انسان به استجابت نرسد آخرتى گوارا و شيرين خواهد داشت.

ادعونی استجب لکم (خافر-۶۰) مرا بخوانید تا اجابت کنم

شما را.

و باید دانست که به هنگام خواندن خدا استغفار را فراموش

نکرد. رسول خدا در هر روز هفتاد مرتبه به درگاه خدا استغفار می نمود

و استغفار کلید قرب به پروردگار است.

استغفار درهای بسته را بر روی انسان می گشاید به شرطی که

هر زمان مرتکب گناه شدی هر چند صغیره باشد به درگاه خدا استغفار

کنی و دیگر باز گشتی به گناه نداشته باشی.

لی	اغفر	اللهم
جار و مجرور	فعل امر + فاعل	منادی + میم عوض از ندا
تنزل البلاء	التي	الذنوب
صله	موصول	مفعول به

ترجمه: بارپرورد گارا گناهانی را که بلا را فرود می آورد بیا مرز.

گناه آفت ایمان است و بوجود آورنده بلا پس هر کس از خدا ترسید از گناه اجتناب می کند. امیرالمومنین {علیه السلام} می فرماید: دعادفع بلاست. (غرر الحکم)

امام صادق (علیه السلام) می فرماید: بلاهای دنیا از بابت فقر و مرض و مصیبت و امثال اینها زینت مومن است و عزت است از برای مومن در دنیا (بحار الانوار).

حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) می فرماید: ما که گروه پیامبرانیم سخت ترین مردمانیم از روی بلا. یعنی بلاهای ما بیشتر از بلاهای دیگران است و در میان مومنان و دوستان ما هم هر کدام که قدر او پیش پروردگار بلندتر است مرتبه او نزد او رفیع تر و بلاهای او بیشتر است. و انسانی که بلا را چشیده باید ملازم صبر و شکیبایی شود. چه بسیار آدمیانی که به وسیله بلاها و سختی ها از عذاب آخرت نجات یافتند و چه بسیار آدمیانی که به وسیله نعمت دنیا به هلاکت رسیدند و مستحق عذاب و عقاب شدند.

امیرالمومنین (علیه السلام) می فرمایند: صبر از برای ایمان مانند سر است از برای جسد. چنانکه جسد بی سر حیات ندارد، ایمانی که صبر با او نباشد قدر و اعتبار ندارد و رأس صبر بلاست، یعنی معنی صبر وجود او به وجود بلا معلوم می شود و نمی رسند به این معنا مگر صاحبان علم.

وَبَلَوْنَا هُمْ بِالْحَسَنَاتِ وَالسَّيِّئَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ (اعراف-

۱۶۸).

امتحان الهی هم با نعمت و هم با نعمت و سختی و گرفتاری

پس نعمت و بلا هر دو امتحان است.

پس بهترین نعمت تفکر درباره خداوند و قدرت اوست.

لی	اغفر	اللهم
جارو مجرور	فعل امر + فاعل	منادی + میم عوض از ندا

کل	ذنب	اذنبته
مفعول به و اسم دائم الاضافه	مضاف الیه	فعل + فاعل + مفعول به
و	کل خطیئه	اخطاها
عاطف	معطوف	فعل + فاعل + مفعول به

ترجمه: بارپروردگار! بخش بر من هر گناهی را که انجام داده ام

و هر عمل زشتی را که مرتکب شده ام، من کسب سینه واحاطت به

خطیئته فاولئک اصحاب النار هم فیها خالدون.

بنده بعد از ارتکاب عمل زشت دستش از همراه نجاتی بریده می

شود و خطیئه او را آنچنان محاصره می کند که هیچ راه نجاتی برای او

باقی نمی گذارد و در نتیجه چنین کسی جاودانه در آتش خواهد بود (که

خداوند همه بندگانش را از این خطر حفظ فرماید).

انسانی که دچار خطیئه شد از ایمان و توحید جدایی شود و

کافر می گردد تا جایی که آیات الهی را تکذیب می کند و ولایت ائمه

اطهار را انکار می نماید.

این حالت واگذاری انسان به خودش است. او مسیر خطارادرپیش می‌گیرد و خطاهای بسیاری را توأم با جهالت انجام می‌دهد پس حیا از او دور می‌شود، پرده عفت دریده می‌شود و انسانی مطیع هوی و هوس خود می‌گردد که نگاهش شیطانی و دل او از انسانیت بویی نبرده است. کبریتی است که به هر چیز بخورد مشتعل شده و همه چیز را نیز شعله ور می‌سازد. امیر المومنین علی (علیه السلام) فرمودند: دندان خود را به خنده ظاهر مساز حال آنکه اعمال قبیحه از تو صادر شده باشد و شب ایمن مخواب و حال اینکه گناه از تو سر زده باشد. (معراج السعادت). امام باقر (علیه السلام) فرمودند: خداوند عالم حکمی فرموده است که هیچ نعمتی را که به بنده عطا فرمود از او زائل نسازد تا گناهی از او سرزند که مستحق سلب آن نعمت شود.

امام صادق (علیه السلام) می‌فرمایند: خداوند می‌فرماید هر بنده که خواهش نفس خود را بر طاعت من اختیار نمود کمتر چیزی که به او می‌دهم او را از لذت مناجات خود محروم می‌سازم.

اللهم	انی	اتقرب الیک بذکرک	
میم عوض از یاء منادی	حرف مشبهه + اسم ان	خبران معطوف علیه	
و	استشفع	بک	الی نفسک
عاطف	فعل و فاعل	جار و مجرور	جار و مجرور + مضاف
	معطوف		الیه

ترجمه: بار پروردگارا همانا من به تو نزدیک می شوم به سبب

یادت و طلب شفاعت می کنم از تو.

و	اسئلك	بجودك
عاطف	فعل + فاعل + مفعول به	جار و مجرور + مضاف اليه
ان	تدنييني	ني
حرف ناصبه	فعل مضارع منصوب + فاعل	ن وقايه + مفعول به
من قربك	و	ان
جار و مجرور + مضاف اليه	عاطف	حرف ناصبه
توزعني	شكرك	و
فعل مضارع منصوب + ن وقايه + مفعول به	مفعول به دوم + مضاف اليه	عاطف
ان تلهمني		ذكرك
مضارع منصوب + فعل و فاعل و مفعول + ن وقايه		مفعول به دوم + مضاف اليه

ترجمه: به جود و کرمت از تو درخواست می کنم که مرا به
مقام قرب و احسان و نیکو کاری خود نزدیک گردانی. خدایا به من
شکر خود و یاد خود را الهام کن.

قل لا اسئلكم عليه اجرا الا موده فى القربى (شورى)-

(۲۳) ای قریش من از شما مزدی نمی خواهم مگر مودت به
خویشاوندانم را که اهل بیت علیهم السلام هستند.

رب اوزعنى ان اشكر نعمتك التى انعمت على وعلى

والدى (نمل-۱۹) خداوند! به من الهام کن و مرا حریص کن که
شکر کنم بر نعمتی که بر من و والدینم عرضه داشتی.

خداوند! شکر نعمت خود را آنچنان بر من ارزانی ده که مرا از

کفران نعمت باز دارد. ولی چگونه می توانم شکر نعمت های تو را بجا

آورم در حالیکه تحصیل شکر تو توفیقی است که مرا نیازمند آن کرده

است. پروردگارا نعمت های تو بسیار است ولی من قدرت درک آنها

را ندارم. چون درک و فهم من قاصر است از آنچه که تو هستی و

آنچه که به من ارزانی داده ای. و اگر به بتعداد نفس هایم تو را سپاس
گویم حق را به جا نیاورده ام.

الذکر جلاء البصائر و نور السرائر (غرر الحکم) ذکر خدا

زنگک بینا ئیهاو بصیرتھار ایزداید. و درونها را روشن کند.

ذکر خدا آرامش بخش است. ذکر خدا فقط به زبان نیست،

اگر به آنچه که خداوند بر من واجب کرده عمل کنم ذکر را انجام
داده ام.

انجام واجبات و بر خورداری از اخلاق نیک و پسندیده و حفظ

خود از محرمات نیز ذکر حق است. اگر چشم را از ناپسندیها و محرمات

حفظ کنیم ذکر را در رک کرده ایم. اگر گوش را از غیبت حفظ کنیم

معنای ذکر را فهمیده ایم. اگر زبان را از غیبت و تهمت و فحش و ناسزا حفظ

کردیم حق زبان را به جا آورده و ذکر را آموخته ایم. اگر زنان خود را حفظ

کنند و به لباس هوی و هوس آلوده نکنند و لباس حق و تقوی و بزرگی

را بر تن بپوشانند ذکر را به جا آورده اند. چون آن جا که محل رضای الهی

است سعادت دنیا و آخرت را برای بنده سپاسگزار رقم می زند و شفاعت

شامل حال آن بنده می گردد. شفاعتی که رضای خدا و خشنودی اهل بیت (علیه السلام) را در بر دارد. **واذکر اسم ربک بکرمه واصیلا** (انسان - ۲۵) دیگر زیاد یاد خدا کنید زیرا یاد خدا تجلی مقام قرب است. خواندن نافله ها و عاشورا و جامعه کبیره و امین الله و آل یاسین از دعاها یی است که راه شفاعت را برای انسان می گشاید و طعم مقام قرب را به انسان می چشاند.

اللهم	انی	اسئلك
منادی میم عوض از یاء محذوف	حروف مشبیه + اسم	فعل فاعل مفعول به
سوال	خاضع	متذلل
مصدر - مفعول به دوم	نعت برای موصوف محذوف	نعت

خاشع	ان تسامحنی	و ترحمنی
نعت	فعل مضارع منصوب + فاعل + ن وقایه + مفعول به	فعل مضارع منصوب + فاعل + ن وقایه + مفعول به

و تجعلنی	بقسمک	راضياً قانعا
فعل مضارع منصوب + فاعل + ن وقایه + مفعول به	جار و مجرور + مضاف الیه	حال منصوب و مشتق
و	فی جمیع الاحوال	متواضعاً
عاطف	معطوف	حال مشتق

ترجمه: بار پروردگارا از تو در خواست می کنم خاضعانه در

حالی که خوار و ذلیل و خاشعانه اینکه با من مدارا کنی و به من رحم

کنی و مرا به آنچه که برایم مقدر فرموده ای راضی و قانع گردانی و در تمام امور تواضع را پیشه من سازی.

خاضع سربزیرانداختن و به معنای آرامی است که نوعی فروتنی است و معنی آن راباخشوع یکسان دانسته اند. **من خضع لعظمة الله ذلت له الرقاب** : کسی که در پیشگاه عظمت خداوند خضوع کند مردم در برابرش رام گردند (غرر الحکم). **لاعبادة كالخضوع**: هیچ عبادتی همانند خضوع به درگاه خداوند نیست و **زین العبادة الخشوع** : زیور عبادت خشوع است.

الهی باطناً و ظاهراً و قولاً و فعلاً راضی به تمام مقدرات تو هستم و اعتراضی ندارم زیرا هر چه از تو صادر شود لطف و مرحمت تو نسبت به من است.

حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) از طایفه ای از اصحاب خود پرسیدند: شما چه کسانی هستید؟ عرض کردند مؤمنانیم. فرمودند: چه چیز است علامت ایمان شما؟ گفتند صابرانیم در وقت بلا،

شاکریم در وقت نعمت و رخصت و راضی هستیم به موارد قضا حضرت
فرمودند: مؤمنانید به خدای کعبه قسم.

خداوند مقدرات و اراده خود را بر من همچنان حاکم می
فرماید چه دوست داشته باشم چه دوست نداشته باشم. ولی اگر به آن
مقدرات راضی نباشم در امتحان الهی باخته ام. باید با تمام وجود در
تمام احوال سنگ صبور بوده و خود را به تقدیرات الهی راضی
گردانیم و مطمئن باشیم که خداوند در این مبارزه با من مدارا خواهد
کرد و رحمتش و لطفش شامل حال من خواهد شد.

الم یان للذین امنوا ان تخشع قلوبهم لذكر الله و ما

نزل من الحقّ (حدید-۱۶) آیا برای مؤمنان وقت آن نرسیده که

دل‌هایشان به یاد خدا و آن حقی که نازل شده خاشع و متواضع گردد؟

اللهم و اسئلك سوال من اشتدت فاقته و انزل بک

عند الشدائد حاجته و عظم فیما عندک و غیبه

من = مبتدا اشتدت = خبر واو = استیناف عندالشدائد =

مضاف و مضاف الیه

ترجمه: خداوند گارا از تو می خواهم در خواست می کنم از طرف کسی که بیچارگی او بالا گرفته و به هنگام سختیها حاجتش را نزد تو آورده و میل و رغبتش به آنچه که نزد توست عظیم است .

معنی: **یا ایها الناس انتم الفقراء الی الله و الله هو**

الغنی الحمید (فاطر- ۱۵) ای مردم شما به خدا محتاجید و خدا بی

نیاز و ستوده شده. خداوندا من تهی دست و ناتوانم. خالی از معرفت و

انسانیت. **اللهم غیر سوء حالنا بحسن حالک** اگر تهی دست

اقتصادی باشم که آنرا خودت بنه هر بنده ای مقرر و مقدر کرده ای

پس به آنچه که می پسندی دگرگونم کن و اگر از درک نعمت تو

خالی ام طمع من است به آنچه که تو بر من ارزانی داشته ای. پس

خدایا بدان که می دانی من بیمارم، درمانده ام و به کسی جز خودم

ظلم نکرده ام . من آن بنده ای نیستم که تو انتظار داشتی. من فردی

ذلیل و خوارم که طمع و آز کورش ساخته است.

من گناهکارم. ولی لطف تو همیشه بر من چون سیلی روان

گشته است ولی اکنون بیچارگی بر من شدت یافته و جز تو کسی را

ندارم که به فریادم برسد. و تویی که از آغاز مرا با فطرت آفریدی. و

ادعوا خوفا و طمعا انّ رحمه الله قريب من المحسنين:

خداوند را از روی بیم و امید بخوانید که رحمت خدا به نیکوکاران نزدیک است.

از امیرالمومنین (علیه السلام) سوال شد ایمان از چه چیز حاصل

می شود؟ فرمود: به خوف الهی. دیگر پرسیدند به چه چیز زائل می شود؟ فرمودند: به طمع.

به قول حکماء طمع خاصیتی است که در هر کجا وطن ساخت

سلسله شرک و نفاق را در حرکت آورد که اگر قدرت گرفت به کفر انجامد.

اولئك الذين اشتهروا الضلالة بالهدى والعذاب

بالمغفرة. پس طبق آیه قرآن اهل طمع جماعتی اند که گمراهی را به

هدایت و عذاب را به مغفرت بها دادند.

سلطانك	عظم	اللهم
فاعل (ك) + مضاف اليه	صيغه تعجب	منادى - م عوض از ياء محذوف
و	علا مكانك	و
عاطف	معطوف فعل ماضى فاعل + مضاف اليه	عاطف
ظهر امر ك	و	خفى مكر ك
معطوف	عاطف	معطوف
و	غلب قهر ك	و
عاطف	معطوف	عاطف
و	جرت قدرتك	و
عاطف	معطوف	عاطف
من حكومتك	الفرار	لا يمكن
معطوف		
جارو مجرور + م اليه	فاعل	فعل نفى

ترجمه: بار پروردگارا سلطنت تو بزرگ است و مقام تو بلند و
مکر تو خفی و امر تو آشکار و قهر تو غالب و قدرت تو نافذ و گریز از
حکومت تو امکان ندارد.

مکر خداوند اعطاء نعمت به بندگان به طور پی در پی علی
رغم ناسپاسی آنها و خلاصه تدبیری پنهانی است که مکر شده را به
سوی آنچه گمان نمی کرد بکشد. **والله خیر الماکرین** مانند جنگ
بدر که خداوند در فتح مکه پیامبر را با پانزده هزار مرد جنگی بر
ابوسفیان پیروز گرداند.

مکر اعم از بد و خوب که مذموم و محمود است. محمود از
جهتی که مراد کار خوب باشد و مذموم که مراد کار بد باشد و به
خدعه و نیرنگ برسد.

المکور شیطان فی صورة انسان: آدم پر مکر شیطانی

است در صورت انسان. **من مکر حاق به مکروه**: کسی که مکر
وحیله کند حیله اش بر خود او فرود می آید (غرر الحکم).

سلطنت و مقام و قدرت خداوندی و قهر و مکر او بر همه چیز غالب است و ماندنی ندارد. **لیس کمثله شیء**. او واجب الوجود است و جهان هستی را با تدبیر خود سامان داده و از این حکومت و نظم جهانی امکان فرار نیست و هر وقت اراده او تعلق بگیرد له کن فیکون پس وظیفه انسان نسبت به مقام لایتناهی بسی سنگین است و در برابر تمام نعمت ها مشغول و جوابگو باید باشد.

بر انسان است که رنگ مفسده را از خود دور سازد و رنگ خدایی بگیرد. **صبغه الله و من احسن من الله صبغه** که بالاترین و نیکو ترین و زیبا ترین رنگ رنگ خدایی است. رنگ خدایی رنگی است که انسان را از مفسده های اخلاقی و انضباطی و اقتصادی و اجتماعی دور می سازد و سعادت ابدی را نصیب انسان می کند.

لذنبی	لا اجد	اللهم
جارو مجرور + مضاف الیه	فعل مضارع منفی	

لاقبائحي ساتراً	و	غافراً
معطوف	عاطف	مفعول به
مبدلاً	لاشيء من عملي القيح بالحسن	و
اسم فاعل مشتق حال	معطوف	عاطف
		غيرك
		مفعول به دوم اجد+ مضاف اليه

ترجمه: بار پروردگارا برای گناهانم آمرزنده ای را جز تو نمی

شناسم و برای کارهای زشتم پرده پوشی جز تو ندارم و جز تو کسی

نمی تواند کارهای قبیح مرا مبدل به خوبی کند.

بار گناهان بر انسان روز به روز افزون است. کارهای زشت انسان را خوار و ذلیل کرده است که نمی داند چگونه سیاهی عمل را به سفیدی تبدیل کند. **التوبه حبل الله** توبه ریسمان خداست. تنها راه نجات چنگ زدن به ریسمان الهی است. در ابتدا تنها راه علاج ندم و پشیمانی است بعد عزم بر ترک آنچه که قبیح و زشت است و دیگر اداء حقوق مخلوقین و انجام فرائضی که از انسان فوت شده است و سپس غصه و الم و ریاضات که پوست را به استخوان بچسباند. و باید دانست که :

ان الله يحب التوابين: خداتوبه کنندگان را دوست دارد و اگر خداوند توبه بنده را پذیرفت بدی های او را تبدیل به چندین برابر از نیکی ها می فرماید.

وبنا ظلمنا انفسنا و ان لم تنفر لنا و ترحمنا لنكونن من الخاسرين: پروردگارا ما بر خودمان ستم کردیم اگر ما را نیامرزی و بر ما رحم نکنی حتما از زیانکاران خواهیم بود.

زراره از امام باقر و امام صادق (علیه السلام) حدیثی نقل می کند: همانا خدای تبارک و تعالی برای آدم و فرزندانش مقرر ساخته که هر که آهنگ کار نیک کند و آن کار نیک را انجام ندهد برای او یک حسنه نوشته می شود و هر که آهنگ کار نیک کند و آن را انجام بدهد برای او ده حسنه نوشته می شود و هر که آهنگ کار بد کند و آن را انجام ندهد بر او نوشته نشود و اگر کار بد را انجام دهد یک گناه بر او نوشته می شود.

آآ	اله	لا
استثناء	اسم لا+ مستثنی منه + خبر محذوف + (موجود).	نفی جنس
و بحمدک	سبحانک	انت
(و) حرف عطف جارو مجرور + مضاف الیه	مصدر+ مجرور به اضافه معقول مطلق + مضاف الیه	مستثنی

ترجمه: جز تو معبودی نیست تو منزهی و حمد مخصوص

توست.

معنی: **له ملك السماوات و الارض و لم يتخذ ولدا و لم**

يكن له شريك فى الملك (فرقان-۲) او مالک و صاحب

آسمان و زمين است و شريکى ندارد. ذات وجودش يک حقيقت

است. واجب الوجود و بى نياز و مستجمع جميع صفات لا تدركه

الابصار و هو يدرك الابصار هو الاول و الاخر و الظاهر و

الباطن.

او اول و آخر و ظاهر و باطن است. يگانه است و سلطنتش

بزرگ و نعمتش فراوان و بزرگواريش درخشان است و داراى اسماء

حسنى است که متضمن صفات جلال و جمال خداوندی است. برای

خداوند نود و نه اسم است هر که خدا را با آنها بخواند خدا دعای او را

اجابت کند. او زنده می کند و می میراند و هر گز نمی میرد. قادر

است مقتدر و فضل و رحمتش بسیار. بر کاش مستمر **سبحان و بک**

ربّ العزّة عمّا یصفون پاک و منزّه است. منزّه است از این که تو صیّف شود، حمد و ستایش مخصوص اوست، او صاحب عزت و جلال است. حمد و سپاس بر خدایی که ما را هدایت کرد و شکر بر خدایی که نعمت فراوان به ما ارزانی داشت.

خدایا قدرت درک نعمت هایت را به ما بده. تو خالق نور و حکمت هستی و هیچ چیز از نظر تو پنهان نیست. پس ما را همواره و از ظلمت و سیاهی برهان و از خزائن علمی خود جرعه ای به ما بنوشان. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمودند: لا اله الا انت نصف میزان و الحمد لله پر کند میزان را و جامع توحید است. پس در شب و روز چهار بار بگو الحمد لله رب العالمین (اصول کافی).

و	نفسی	ظلمت
حرف عطف	مفعول به + مضاف الیه	فعل ماضی متکلم وحده

و	بجهلی	تجرات
عاطف	جارو مجرور+ مضاف الیه	متکلم وحده ماضی
ذکرک	الی قدیم	سکنت
مضاف و مضاف الیه	جار و مجرور	فعل ماضی متکلم وحده
منک	و	لی
معطوف	حرف عطف	جارو مجرور
		علی

ترجمه: خدایا من قدرت درک نعمت های تو را نداشتم و در

این مسیر به خودم ظلم کردم و به نادانیم جرأت بخشیدم در حالیکه

همواره تو از قدیم به یاد من بوده ای و بر من لطف داشتی.

امیر المومنین (علیه السلام) فرمودند: **المجاهد من جاهد**

نفسه: مجاهد کسی است که به نفس خویش مجاهده و مبارزه کند.

خداوند عالم از برای روح قوائی قرار داده. قوه عقل و شهوت و غضب و وهم که سایر قوا زیر دستان و فرمان برانند. شأن، عقل، ادراک حقایق و تمیز میان خیرات و شرور است و امر به کارهای پسندیده و نهی از صفات مذمومه می کند. راه نجات انسان از ظلمت و تاریکی و جهل بکارگیری قوه عاقله است. قوه عاقله انسان را از ظلمت خودخواهی و خود نمایی و شیطنت که از امور شیطانی هستند خارج می کند.

بالجهل یستار کل شئ: به وسیله نادانی هر شری برپا شود

(غرر الحکم).

نادانی بدترین بیماری هاست و نادانی در انسان از خوره در

بدن زیان بار تر است و او را جز دم شمشیر باز ندارد.

اللهم	مولای	کم
	مضاف+مضاف الیه	مفعول به
من قبیح	سترته	و کم
جارو مجرور	فعل فاعل مفعول	عاطف و معطوف
من نادح	من البلاء	اقلته
جارو مجرور	جارو مجرور	فعل فاعل مفعول
و کم	من عنار	وقیته
عاطف و معطوف	جار و مجرور	فعل فاعل مفعول
و کم	من مکروه	دفعته
عاطف و معطوف	جارو مجرور	فعل فاعل مفعول
و کم	من ثناء	جمیل
عاطف و معطوف	جارو مجرور	نعت
لست	اهلاً	نشرته
فعل جامد ناقصه + اسم لیس	خبیر لیس	فعل فاعل مفعول

ترجمه: ای خدا مولای من چه بسیار زشتیهایی را که تو آن را پوشاندی و چه بسیار بلاهای سنگین را که تو آن را دور ساختی و چه بسیار لغزش ها را که تو نگه دار بودی و چه بسیار کارهای مکروه که تو مرا از آن دور ساختی. و چه بسیار مدح و ثناء نیک را که لایق آن نبودم منتشر ساختی.

جهل و نادانی فاعل کارهای زننده و زشت و آفت بزرگ انسانیت است. انسانی که از عقل خود در رسیدن به اهداف پسندیده استفاده نکند برق گرفتگی زیادی برایش ایجاد می شود که در این بین کنترل جسمی را از دست می دهد و از انسان لایق و خلاق بیرون می رود. ولی انسانی که عاقل و بالغ باشد و چشم و دل او به حقایق عالم روشن باشد و به دنبال رضای خدا باشد خداوند برای چنین بنده ای سر پوش و حافظ است و او را چنان عزت می دهد که تفکرش برای بنده بسی دشوار است. پس در این بین اخلاص نجات دهنده انسان

است و اخلاص یکی از راه هایی است که شیطان قدرت نفوذ بر آن را ندارد.

فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ الْأَعْبَادَ كَمَنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ

(ص-۸۳)

شیطان بعد از نفرین حضرت نوح بر قومش گفت در سه حالت

یاد من باشید که من در این موارد به آدمی نزدیک تر هستم:

۱- هنگامی که ناراحت و خشمگین هستی.

۲- وقتی که می خواهی بین دو نفر قضاوت کنی.

۳- هنگامی که با زن نامحرم در جایی باشی که کسی آنجا

نباشد. (خصال)

إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ (يوسف-۵۵) نفس انسان که همیشه

به بدی ها امر می کند و نفس انسان مثل اسب سرکش است باید به او

دهنه بزنی تا تو را به هر سو نکشاند زیرا در آخر جز جسمی مرده و بی

حرکت چیز دیگری بر جای نمی گذارد. باید در راه خدا با نفس

مبارزه کرد.

حضرت امیرالمومنین (علیه السلام) در غررالحکم می
فرمایند: تعجب می کنم از کسی که به دنبال گمشده خویش می
گردد ولی به دنبال خودش نمی گردد.

در حدیث قدسی است که خداوند متعال می فرماید: ای فرزند
آدم همه چیز را برای تو خلق نمودم و تو را برای خودم خلق کردم در
حالی که تو از من فرار می کنی.

ما خلقت الجن والانس الا ليعبدون (ذاریات- ۵۶)

انسان و جن را خلق کردم تا مرا بشناسند و مرا پرستند پس هیچ
ذره ای در عالم از نظرش مخفی نمی ماند. خداوند انسان را بیهوده
نیافریده است. نفس سرکش مانع استجاب دعاست. پس هر چه نفس
سرکش گفت برعکس انجام بده تا در این مبارزه موفق شوی.

*من صبر علی الطاعة كتب الله ستمائة درجة ما بین
الدرجة الی الدرجة كما بین نجوم الارض الی العرش.*
حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) می فرمایند: هر کس بر اطاعت

خدا صبر کند خداوند برای او ششصد درجه مقرر می فرماید که فاصله هر درجه با درجه دیگر به اندازه فاصله قعر زمین تا عرش باشد.

بلائی		عظم	اللهم
مضاف و مضاف الیه		صیغه تعجب	
سوء		بی	وافرط
فاعل		جارو مجرور	عاطف و معطوف
بی		وقصرت	حالی
جارو مجرور		عاطف و معطوف	مضاف و مضاف الیه
بی		و قعدت	اعمالی
جارو مجرور		عاطف و معطوف فعل	مضاف و مضاف الیه
نفعی	عن	و حبسنی	اغلالی
مجرور	جار	فعل و فاعل و مفعول + ن و قایه	مضاف و مضاف الیه

و خدعتنی	املی	بعد
عاطف و معطوف فعل و فاعل و مفعول+ن و قایه	مضاف و مضاف الیه	فاعل
ونفسی	بغورها	الدنیا
عاطف و معطوف	جار و مجرور+ مضاف الیه	فاعل
	ومطالی	بجنایتها
	عاطف و معطوف + مضاف الیه	جار و مجرور+ مضاف الیه

ترجمه: بارالهی کار من دشوار شده و بد حالی را از حد گذرانده ام و اعمالم نارسا است و زنجیره های علائق مرا در بند کشیده و آرزوهای دور و دراز مرا از رسیدن به منافع باز داشته و دنیا مرا

فربد داده و مرا دچار غرور کرده و نفس اماره مرا به خیانت واداشته و
به دنبال خود کشانده .

ای مولای من افراط و تفریط در کارم زیاد است و زنجیرهای
دنیاپی مرا از آنچه که باید باشم باز داشته، مغرورم کرده، چون به دنبال
نفس اماره خود بودم و جهل را به عقل ترجیح داده ام پس نمی توانم به
رسمانهای تو چنگ بزنم. آفت و بلایی بزرگ در نفس اماره ام جریان
دارد پس هماهنگی بین اجزا میسر نیست . پراکندگی در من بسیار است
به یک آهنگر ماهر نیاز دارم که اجزایا را به صورت مناسب به هم جوش
بدهد تا شکل واقعی خود را پیدا کند. زنجیرهای انسانیت از من رخت
بر بسته و هر کدام به سویی رفته اند تا بخواهم هر کدام را پیدا کنم و
سر جایش قرار دهم زمان طولانی می خواهد ولی انگار عمر من نیز
تمام شده و مجالی دیگر ندارم. اما اگر تو توبه مرا پذیری و دستم را
بگیری می توانم جایگاه خودم را پیدا کنم و در جهت رضای تو
حرکت کنم. ای مولای من مرا رها مکن. حضرت رسول (صلی الله

علیه وآله) فرمودند: **المومن کیس فطن حذر** (بحار- جلد ۶۷)
مومن باهوش و زیرک و با احتیاط است.

وقتی انسان سر از قبر برداشت و دید که سببها (اولاد و مال)
دیگر به کار نیاید و دست او از خیرات و نیکی ها خالی است خذوه و
فغلو (سوره الحاقه) خداوند به ملائکه می گوید او را بگیرید و در آتش
عظیم بینکنید.

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: **من کان الله عاص فهو**
لنا عدو والله لا تنال ولا يتنا الا بالعمل. هر کس معصیت خدا
کند او دشمن با اهل بیت است و به خدا قسم هیچ کس به ولایت و
دوستی ما نمی رسد مگر به عمل کردن به دستورات خدا.

انسان مومن که اهل تهجد است و اهل نافلة با کوچکترین گناه
توفیق عبادات را از دست می دهد حتی اگر طالب علم باشد این راه بر
او آسان نمی شود.

ما اصابکم من مصیبه فیما کسبت ایدیکم (شوری-۳۰)

هیچ بلا و مصیبتی به شما نمی رسد مگر اینکه خودتان باعث آن بوده اید.

و لو ان اهل القرى امنوا و اتقوا لفتحنا علیهم برکات

من السماء و الارض (اعراف-۹۶) اگر اهل شهرها ایمان بیاورند و تقوی پیشه کنند ما نعمت ها و برکات را از آسمان و زمین برای آنها جاری می کنیم.

پس وظیفه هر کس تزکیه نفس است و باید غسل توبه کرده و

جامعه را از رذائل اخلاقی پاک کرده زیرا اگر افراد سالم بمانند جامعه

سالم خواهد ماند به دور از همه بلاها و مصیبت ها. لیس شیء احب

الی الله من مومن نائب او مومنه نائبه (بحار- جلد ۶) حضرت

رسول (صلی الله علیه و آله) فرمودند هیچ چیز نزد خدا محبوب تر از

مرد مومن یا زن مومنه ای که توبه می کند نیست.

یا	سیدی	فاسئلك
ندا	منادی+ مضاف الیه	فعل امر+ فاعل + مفعول به
بعزتک	ان لا یحجب	عنک
باء قسم جارو مجرور+ مضاف + مضاف الیه	حرف ناصبه + مضارع منفی منصوب	جار و مجرور
دعایی	سوء	عملی
مضاف + مضاف الیه	ابتدا	مضاف + مضاف الیه
	معطوف علیہ	
وفعالی	و	لا تقضحنی
عاطف و معطوف	عاطف	مضارع نهی + ن وقایه + مفعول به

بخفی	ما اطاعت	علیه
جار و مجرور خبر مقدم	مابدای مؤخر + فعل ماضی + فاعل	جار و مجرور
من	سری	
جار	مجرور + مضاف الیه مجرور	

ترجمه: ای مولا و ای آقای من قسم به عزت از تو درخواست می‌کنم به اینکه کار زشتم و اعمال بد من مانع استجابت دعایم نشود و رسوایم نکنی به آنچه که تو از اسرار پنهانی من اطلاع داری.

سوء عملی و فعالی: پروردگارا عملکردهای زشت من ریا، بخل، وسواس، دورویی، غرور، سوء ظن، تنبلی، حب دنیا، تعصب بی جا بدون علم و دانش، غیبت، سخن چینی، بی پروایی و بی عفتی که هر یک مسیر شیطانی است مرا از حق دور ساخته و مانع استجابت دعا می‌شود. اوست که مرا می‌شناسد و از صفات ناپسند من اطلاع دارد

پس باید در جهت رفع صفات رذیله کوشش کنم تا او سر پوش باشد و
مرا مورد عفو قرار دهد.

ان الله تعالى لا يقبل عملاً فيه مثقال ذره من

ریاء (بخار - جلد ۷۲)

خداوند تعالی عملی را که ذره ای ریا در آن باشد قبول
نمی کند.

به امیر المومنین (علیه السلام) عرض شد ای الخلق اعمی؟ کدام

مخلوق کور و نابیناست؟ حضرت فرمودند: **الذی عمل لغير الله**

کسی که کار را برای غیر خدا انجام دهد.

حضرت امیر المومنین (علیه السلام) درباره بخل می فرمایند: **یسس**

لبخیل حینب انسان بخیل و خسیس دوستی ندارد. حضرت

رسول (صلی الله علیه و آله) فرمودند: **اقل الناس واحه البخیل** انسان

بخیل از همه مردم کمتر آسایش فکری دارد.

امام صادق (علیه السلام) می فرماید: شیطان از طریق وعده ها و آرزوها انسان را سرگرم می کند تا آلوده گناه بشود و در این بین توبه را از یاد او می برد. وسواس در عبادت و بندگی و مسائل شخصیتی انسان را از خداوند دور می کند و اسیر شیطان می کند. (بحار-جلد ۸۱)

ذکرنا اهل البیت شفاء من وسواس الریب یاد ما اهل بیت

شفا و علاج از وسواس و شک است.

باید انسان در زندگی مانند پارچه ای باشد که پشت و رو نداشته باشد زیرا پارچه ای که پشت و رویش یکی است هر دو قابل استفاده است.

ما اقبح بالانسان ان یکون ذا وجهین: چه قدر زشت

است که انسان دو رو باشد (غرر الحکم) در مورد غرور به آنچه که داری غره مشو که به شبی بند است و به آنچه که از علم و دانش داری غره مشو که به تپی بند می شود.

امیرالمومنین (علیه السلام) می فرماید: **إذا ارذل الله عبداً**
فطر عليه العلم (نهج البلاغه - حکمت ۲۸) هر گاه خداوند بخواهد
 کسی را خوار و ذلیل کند علم و دانش را از او منع می کند.
 درباره سوء ظن ، حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) نقل
 کردند: **من اساء بأخيه الظن فقد اساء يربه** هر کس به برادرش
 گمان بد ببرد پس همانا به پروردگارش گمان بد برده است. ان الله
 تعالی يقول: **اجتنبوا كثيرا من الظن**. خداوند متعال می فرماید: از
 بسیاری از گمانهای بد دوری کنید.

ليس الانسان الا ما سعى (نجم-۳۹) برای انسان چیزی
 نیست مگر همان سعی و کوشش.

اياك و التواني فيما لا عذر لك فيه (بحار-جلد ۷۸) از
 سستی و تنبلی در کارهایی که در ترک آن عذری نداری پرهیز.

مثل دنیا مانند مثل مار است که لمس کردن آن نرم است ولی
در باطن سمی کشنده دارد. از موسی الکاظم (علیه السلام) به نقل از
حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) می فرمایند: **حب الدنيا اصل**
کل معصیه و اول کل ذنب : دوست داشتن دنیا اصل هر معصیتی
و اول هر گناهی است. علاقه به دنیا موجب جان کندن سخت است.
پس سه قوه شیطنت و غضب و شهوت حب هایی را در انسان ایجاد می
کند که او را از محبت الهی خالی می کند. زیرا این حجب ها نور
فطرت را بکلی خاموش می کند. **ان الانسان لفسی خسر**: انسان در
خسران است. باید دانست که مقدمه ترک حرام و صفات رذیله غیرت
است که خداوند غیور است و انسان غیرتمند را دوست دارد و غیرت
از ایمان است.

و	لا تعاجلني	بالعقوبه
عاطف	مضارع نهي + ن وقايه + مفعول به	جار و مجرور
على	ما	عملته
جار	مجرور	متكلم وحده ماضى + مفعول به
في	خلواتي	من سوء
جار	مجرور + مضاف اليه	جار و مجرور
فعلي	و	انسائتي
مضاف + مضاف اليه	عاطف	معطوف
و دوام	تفريظي	و
عاطف + معطوف	مضاف مصدرى + مضاف اليه	عاطف
جهائتي	و	كثره
معطوف	عاطف	معطوف

شهواتی	و غفلی
مضاف + مضاف الیه	عاطف و معطوف

ترجمه: مرا زود به عقوبت دچار مکن برای رفتار بد و کارهای زشتی که در خلوت انجام دادم به سبب جهل و افراط و شهوت و غفلت بسیار.

ان الله لا یحب الخائنین: همانا خداوند خائنین را دوست

ندارد. خائن به اصول دین خائن به نفس را خداوند دوست ندارد.

انسان بیدار و آگاه پس از پیدا شدن حالت توبه سه روز روزه بگیرد و غسل توبه کند و نماز توبه را به جا بیاورد تکرار استغفار و توبه به گونه ای که جای رجوع به عمل زشت باقی نماند و ظاهر و باطنی و خالص برای پروردگار شود که عقوبت را از انسان دور کند.

ان الله یحب التوابین: خداوند توبه کنندگان را دوست

دارد. ضد غفلت محاسبه اعمال روزانه در هر شبانه روز است. در زمانی معین انسان باید اعمال روزانه را محاسبه کند و اگر خود را مقصر یافت

در مقام توبه قرار گیرد. و شکر پروردگار را بکند که او را متوجه خود کرده و دیگر واجبات را از دست ندهد. و بداند که انجام مستحبات و نوافل انسان را بیشتر به خود می شناساند. **والتنظر نفس ما قدمت** **لعد** باید انسان از نفس مراقبت کند تا آنچه برای فردایش پیش می فرستد خالی از هر گونه نقص باشد.

حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) می فرمایند: **من اعتاب مسلماً او مسلمه لم يقبل الله صلاته و لا صيامه و اربعین یوما و ليله الا ان یغفر له صاحبه**: هر کس غیبت مرد یا زن مسلمانی را بکند خداوند تا چهل روز و شب نماز و روزه او را قبول نمی کند مگر اینکه آن شخص را راضی کند. (غیبت ناشی از جهل و غفلت است)

و	کن	اللهم	بعزتک
عاطف	معطوف فعل امر		باء قسم جار و مجرور+ مضاف الیه

روفا	الاحوال	فی کل	لی
حال	مضاف الیه ومجرور	جار ومجرور	جار و مجرور
عطوفاً	الامور	فی جمیع	و علی
حال	مضاف الیه و مجرور	جار و مجرور	عاطف + معطوف

ترجمه: بار الهی قسم به عزت و جلالت که در همه احوال با من رثوف و در تمام امور با من مهربان باش.

معنی: انسان مخلوق ناسپاس است و شکر گزاری در برابر نعمت های خدا را نیاموخته. او علم ندارد اگر هم علم دارد عمل ندارد زیرا صبر ندارد و مطیع نفس خود است. صبر بر مصیبت، صبر بر معصیت و صبر بر طاعت خدا.

اگر مصیبتی به او برسد جزع و ناله می کند به گونه ای که از سلک انسان عاقل خارج می شود و در برابر معصیت که قرار می گیرد

به خود می گوید فقط همین یک بار. تحمل ندارد و کم صبر است. در برابر اداء واجبات کوتاهی دارد. صبر ندارد. به هنگام انجام وظایف عبادی چون روزه تحمل گرسنگی را ندارد. به هنگام عبادت و انجام نمازهای پنج گانه صبر ندارد تا آنها را با کیفیت مطلوب به جا بیاورد. (اصول کافی) حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) می فرمایند: هر کس در برابر مصیبت و گرفتاری های دنیا صبر کند و آن را با تسلی خوبی رد کند خداوند برای او سیصد درجه مقرر می کند که میان هر درجه تا درجه دیگر به اندازه فاصله بین آسمان و زمین است.

من مات علی مولانا فی غیبه قائمنا اعطاها لله اجر

الف شهید مثل شهداء بدر و احد (بحار الانوار - جلد ۸۲) هر کس بر ولایت و محبت ما در زمان غیبت حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه) ثابت قدم باشد تا اینک از دنیا برود خداوند متعال پاداش هزار شهید مثل شهیدان جنگ بدر و احد به او عطا می کند بشر در تمام این گرفتاری ها و احوال ناشی از بی صبری مهربانی و عطوفت خداوند را خواهان است ولی خداوند می فرماید از تو همت و از من برکت.

الهی	وری	من
عوض از ندا محذوف منادی منصوب	عاطف + معطوف + مضاف الیه	خبر مقدم
لی	غیرک	اسئله
جار و مجرور + معترضه	ابتداء موخر + مضاف الیه	فعل متکلم وحده مضارع + مفعول به
کشف	ضری	و
مصدر + فاعل	مضاف + مضاف الیه + مفعول به	عاطف
النظر	فی	امری
معطوف	جار	مجرور + مضاف الیه

ترجمه: ای خدای من جز تو کسی را ندارم تا از او درخواست

کنم که غم و رنج مرا بر طرف سازد و در امور من نظری بیفکند.

بدان که مثل دنیا مانند آب دریاست که شخص در دنیا هر چه از آن بنوشد تشنگی آن بیشتر می شود تا سر انجام او را می کشد. (مصحف البیضاء)

یوم تجد کل نفس ما عملت من خیر محضراً و ما عملت من سوء تودّ لو ان بینها و بینہ امدأ بعیداً و یحذرکم الله نفسه و الله رثوف بالعباد (آل عمران-۳۰)

روزی که انسان در برابر آنچه که در دنیا از خیر و شر انجام داده حاضر می شود و آرزو می کند که ای کاش بین او و آنچه کرده زمانی فاصله شود و می داند که خداوند تهدید را به نهایت درجه رسانده می گوید که خداوند خیر خواه و رثوف به بندگان است و جز خیر و صلاح چیز دیگری برای عبد نمی خواهد.

شناخت محرمات از وظایف مسلمانان است. خود بزرگ بینی و تکبر طبق روایات اسلامی از محرمات است.

پس لازم می آید که انسان نسبت به اعمال خود مسئول باشد و از نفس خود مراقبت کند تا زمینه آماده شود و تقوی پیشه گردد و

ارتباط الهی برقرار گردد و در بین خوف و رجاء کلید گنج مقصود حاصل گردد و به دلداری پیوندد.

من یتق الله يجعل له مخرجا ويرزقه من حيث

لا يحتسب (طلاق-۳۰۲) هر کس خدا ترس و پرهیزگار باشد خداوند راه خروج (از بلاها و گرفتاریها را) براومی گشاید و از جایی که گمان نرود به او روزی می دهد.

امیر المومنین (علیه السلام) می فرماید: مومن صبح

نمی کند مگر با ترس و بیم اگر چه نیکو کار باشد و شب نمی کند مگر با ترس و بیم اگر چه نیکو کار باشد. زیرا او همواره بین دو چیز است: بین زمانی که سپری شده و او نمی داند که خدا با او چه می کند و بین مرگی که نزدیک است و نمی داند که چه خطراتی (پس از مرگ) متوجه او می شود. آگاه باشید و سخن خیر گویند تا به خیر گویی شناخته شوید و کردار نیک داشته باشید تا از اهل خیر شوید و با خویشاوندان پیوند برقرار کنید اگر چه آنان از شما ببرند و با کسی که شما را محروم ساخته با فضل و بزرگواری رفتار کنید و درباره کسی

که شما را امین شمرده امانتدار باشید و به پیمان کسی که به شما پیمان بسته پای بند باشید و قضاوت عادلانه داشته باشید.

الهی	و	مولای
منادی + مضاف الیه	عاطف	معطوف

اجزیت	علی	حکماً
فعل ماضی و فاعل	جارو مجرور	مفعول به مقدم
اتبعت	فیه	هوی
فعل + فاعل متکلم و حده	جار و مجرور معترض	فاعل
نفسی	و	لم احتس
مضاف و مضاف الیه	عاطف	معطوف مجزوم
فیه	من	تزیین
جارو مجرور	جار	مجرور

بما	فغرني	عدوى
جار و مجرور	فاء تفریع فعل + مفعول به	مضاف و مضاف الیه
على ذلك الفضاء	و اسعده	اهوى
جار و مجرور + مشار الیه ذلك	عاطف + معطوف + مفعول به	فعل
جری	بما	فتجاوزت
فعل ماضی	جار و مجرور	فاء تفریع + متکلم وحده ماضی

بعض حدودك	من ذلك	على
اسماء دائم الاضافه + مجرور به اضافه + م الیه اسم مجرور	جار و مجرور	مضاف و مضاف الیه

و خالفت بعض	او امرک
عاطف + معطوف + فعل + فاعل + (بعض) مفعول به	اسم مجرور اضافه + مضاف الیه

ترجمه: ای مولای من، بر من حکم و دستوری را مقرر نمودی ولی من نافرمانی کردم و هوای نفس خود را پیروی کردم و از جلوه های معصیتی شیطان، خود را حفظ نکردم و او هم فریسم داد به دلخواه خود، و قضا و قدر هم یاری کرد و به سبب همین امر از حدود تو تجاوز کردم و بعضی دستورات را مخالفت کردم.

اما یزغنیک من الشیطان نزع فاستعذ بالله (فصلت-۳۶)

هر وقت از وسوسه شیطان به تو رنجی رسید به خدا پناه ببر، بر خداوند توکل کن و در شب و روز به یاد خداوند باش و هر چه نفس فرمان داد بر عکس آن و به صورت مطلوب عمل کن. در سحرها استغفار کن. نماز را با خلوص نیت بخوان، و از ترس خدا گریه کن.

حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) می فرمایند سه دسته از شیطان و لشکراو در امان هستند: **الذاکرون لله** کسی که به یاد خدا هست. **الباکون من خشیه الله**، کسانی که از ترس خدا گریه می کنند **والمستغفرون بالاسحار**، کسانی که در سحرها استغفار می کنند (مستدرک الوسایل، جلد دوم).

انجام فرائض، نماز، روزه و صدقه دادن برای رضای خدا، مواظبت بر انجام اعمال صالح و استغفار از گناهان، کاری بس مهم است در مسیر خداشناسی.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در حدیثی می فرمایند: آیا شما را خبر بدهم از چیزی که اگر آن را انجام دهید شیطان از شما دور می شود مثل دور بودن مشرق از مغرب؟ گفتند: آری، حضرت فرمودند: روزه گرفتن روی شیطان را سیاه می کند و صدقه دادن پشت او را می شکند و دوست داشتن به خاطر خدا مواظبت بر انجام عمل صالح ریشه او را قطع می سازد و استغفار کردن رگ حیات او را قطع می کند. (بحار جلد ۶۹)

ثم لا تينهم من بين ايديهم و من خلفهم و عن ايماهم

و عن شمائلهم و لا تجد اكثرهم شاكرين (اعراف ١٧)

شیطان انسان را از حدود الهی خارج می کند و از روبه رو و

پشت سر و طرف راست و طرف چپ به انسانها حمله می کند.

شیطان می گوید: از روبه رو کار آخرت را بر انسانها آسان

جلوه می دهد و از پشت سر به آنها می گویم مال جمع کنید و حقوق

(خمس و زکات) را ندهید تا برای ورثه باقی بماند و از سمت راست به

سبب زیبا نشان دادن گناهان و گمراهی ها و نیکو جلوه دادن شبهات

دینشان را فاسد می کنم و از سمت چپ به سبب دوست داشتن و

جلوه دادن لذات و گناهان و غلبه داشتن شهواتها بر قلبها موفق به

گمراه کردن آنها می شوم. (تفسیر برهان)

در روایت است که قلب ملائکه برای انسانها به رحم آمد سپس

به خدا گفتند: خدایا چگونه انسان از دست این دشمن که از چهار

طرف بر او غلبه کند فرار کند؟

خداوند متعال به آنها وحی کرد به درستی که برای انسان دو راه باقی می ماند، بالا و پائین. پس هنگامی که انسان دستش را در دعا به سوی آسمان بلند کند یا پیشانیش را بر سیل خشوع بر زمین بگذارد گناه هفتاد ساله او رامی آمرزم. و دیگر راه خلاص از شیطان اخلاص است. خود شیطان گفته است من با مخلصین کاری ندارم.

ان النفس لامارة بالسوء (یوسف-۵۳)

این نفس سرکش است باید به آن دهنه زد تا انسان را به هر سو نکشاند که اگر رهایش کنی تو را بر زمین می زند و از بین می برد و سعادت دنیا و آخرت را از تو می گیرد.

فلک الحمد علی فی جمیع ذلک و لا حجه لی فیما

جری علی فیہ قضاؤک و الزمنی حکمک و بلاؤک

پس در تمام این امور ستایش تو بر من است و حجتی ندارم در برابر آنچه از قضا و آزمایش تو مرا بدان ملزوم ساخته.

خداوند حجت را بر آدمیان تمام می کند. در آغاز او را با معرفت و عشق به خود و اهل بیت (علیهم السلام) به دنیا می آورد و انتظار دارد که عبد، این عشق را کامل کند و به سر حد کمال رساند. ولی بعضی افراد غافلند و رها می شوند و بعضی دیگر همچنان فرمانبردار دستورات الهی هستند و مراقبت از نفس را بر خود واجب می داند.

«من یتق الله يجعل له مخرجا و یرزقه من حیث لا

یحتسب (طلاق ۳۰۲)

هر کس خداترس و پرهیزگار باشد خداوند راه خروج از بلاها و گرفتاریها را بر او می گشاید و از جایی که گمان نبرد به او روزی می دهد.

در حدیث قدسی صفحه ۵۱ خداوند متعال می فرماید: **یا بن**

آدم تقدیری یضحک من تدبیرک.

تقدیرات من به تدبیرات تو می خندد.

انسان گاهی برای فرار از مقدرات خود کارهایی انجام می دهد و تدبیراتی را می اندیشد تا خود را حفظ کند (مثلا فرار از مرگ). ولی آنچه که برای هر یک از افراد بشر در لوح محفوظ نوشته شده همان است که مقرر شده است.

اللهم املأ قلبی حبلاً لک و خشیه منک و تصدیقاً لک

و ایماناً بک و فرقاً منک و شوقاً الیک. بارالهی قلب مرا از مهرت و ترست و باورت و ایمانت و هراست و اشتیاقت پر کن. (دعای ابو حمزه)

ان اعلم الناس بالله ارضاهم بقضاء الله عزوجل. همانا

آگاه ترین مردم به خداوند راضی ترین آنها به حکم و قضای الهی است. (اصول کافی جلد ۲)

ان اشد الناس بلاء الانبیاء ثم الذین یلونهم ثم الامثل

فالامثل. (اصول کافی)

همانا انبیاء شدیدترین مردم از جهت آزمایش و امتحان هستند
و سپس کسانی که به انبیاء نزدیک می باشند و بعد از ایشان هر که در
رتبه بالاتر است.

«وقد اتيتك يا الهی بعد تقصیری و اسرافى على

نفسى معتذراً نادماً مستقیلاً مستغفراً منیباً مقراً مدعناً معترفاً»

پروردگارا بعد از کوتاهی و اسراف بر نفسم باز آمده ام. لیبک
می گویم، در حالیکه عذرخواهم و پشیمانم و شکسته دل و آمرزش
طلب از گناهی که به آن اذعان و اعتراف دارم.

ان الله یحب التوابین خداوند توبه کنندگان را دوست

دارد.

التوبه تستنزل الرحمه (غررالحکم جلد ۱) توبه، رحمت حق

را به زمین نازل می کند.

من تاب فقد اناب : کسی که توبه کند به سوی خدا باز

گشته است (غررالحکم)

انا لله وانا اليه راجعون : ما از خدائیم و به سوی او باز

گشت می کنیم.

والدین جاهدوا فینا لنهینهم سلنا . کسانی که در راه ما

جهاد می کنند ما به طور مسلم آنان را به راههای خودمان هدایت خواهیم کرد.

در حدیث معراج خدای تعالی می فرماید: هر کس به رضای

من عمل کند سه خصلت را ملازم او می کنم: سپاسی به او شناسایی

می کنم که آمیخته به هیچ جهلی نباشد و ذکری که آمیخته به هیچ

فراموشی نباشد و محبتی که هرگز بر محبت من محبت هیچ آفریده ای

را مقدم ندارد.

امام رضا (علیه السلام) از پدران بزرگوارش روایت فرمودند

که امیر المومنین (علیه السلام) فرموده است: **تعطروا بالاستغفار لا**

تفضحنکم روائح الذنوب . به وسیله استغفار، خود را خوشبو کنید

مبادا بوی بد گناهان شما را رسوا کند. امام صادق (علیه

السلام) می فرمایند: توبه خالص این است که بنده از گناه خویش توبه کند و سپس دیگر آن گناه را مرتکب نشود (وسائل الشیعه).

لا	اجد	مفراً
نفی	متکلم و حده مضارع فعل + فاعل	اسم مکان مفعول به
مما	کان منی	و
	صله	عاطف
لا	مفزعاً	اتوجه
	معطوف	فعل + فاعل
الیه	فی	امری
جار و مجرور	جار	مجرور + مضاف الیه
غیر	قبولک	عذری
استثناء	مستثنی	مستثنی + مضاف + مضاف الیه

ایای	ادخالک	و
مفعول به تأکیدی	معطوف مصدر + مفعول به اول	عاطف
	رحمتک	فی سعه
	مضاف + مضاف الیه	جار و مجرور

ترجمه: راه گریز از آنچه که از من سرزده نیابم و پناهگاهی که در کار خویش به آن روی آورم نمی یابم جز اینکه عذرم را بپذیری و مراد در وسعت رحمت در آوری.

فاینما تولوا فثم وجه الله ان الله واسع علیم (بقره-۵)

(۱۱۵). به هر کجا روی آوری خدا آنجاست خدا واسع الاحاطه و داناست.

لا تکلف الله الا وسعها (بقره-۲۸۶) خداوند هیچ کس را

جز به قدرت تکلیف نمی کند. و آنچه که خداوند تکلیف بر بندگان خود کرده در خور فهم اوست نه بیشتر و نه کمتر که برای کاستی و یا

تجاوز از حد عذابی را مقرر کرده زیرا تکلیف مالا یطاق مستلزم عذاب است.

و ما الحیوة الدنیا الا متاع الغرور (آل عمران- ۱۸۵)

آنچه که انسان را از خداشناسی و خود شناسی دور می کند غرور است که منشاء اکثر آفات و شرارت هاست. انسان مغرور در دنیا مسکین است و در آخرت مغبون و زیانکار است. کفار و صاحبان مذاهب فاسده همه پیرو خط شیطانند و مغرور بودن را یک صفت پسندیده می دانند ما با این دسته کاری نداریم چون وضع آنها در دنیا و آخرت به خوبی آشکار است. ما با انسانهایی کار داریم که دنیا آنها را غافل ساخته و شهوات دنیوی آنها را در خود غرق کرده و اهل فسق و معاصی کرده است. اگر بخواهیم در وسعت رحمت پروردگار قرار گیریم ابتدا باید خود را شناسیم و بعد شیوه زندگی خود را بررسی کنیم و هدف نهایی از زندگی را بیابیم. آنگاه با علم به خود با خدا عهد ببندیم و هرگز آنرا نقض نکنیم «**الذین یوفون بعهد الله و لا ینقضون المیثاق (رعد- ۲۰)**» حضرت صادق (علیه السلام) فرمودند:

در گنجی که حضرت خضر به موسی (علیه السلام) خبر داد لوحی بود که در آن نوشته بود عجب دارم از کسی که یقین به مرگ داشته باشد چگونه فرحناک می گردد و عجب دارم از کسی که یقین به قضا و قدر الهی داشته باشد چگونه غمناک می شود و عجب دارم از کسی که یقین به بی وفایی دنیا دارد چگونه دل به آن می بندد و به آن مطمئن می گردد.

اتك ان جاهدت نفسك حزت وضي الله (غرر الحکم)-

جلد ۲) برآستی که تو اگر با نفس خود جهاد کنی خوشنودی خدا را به چنگ آورده ای.

عذری	فاقبل	اللهم
مضاف (مفعول به) + مضاف الیه	فاء ترتیب + فعل امر حاضر	
ضری	شده	وارحم
مضاف + مضاف الیه	مفعول به	عاطف + معطوف فعل
مضاف + مضاف الیه		

من	فکنی	و
جار	معطوف فعل +فاعل + مفعول +ن وقایه	عاطف
	وثاقی	شد
	مضاف الیه	مجرور

بار الهی عذر مرا بپذیر و رحم کن در شدت بد حالی ام ورهائیم کن از زنجیرهای سخت گناه که مرا احاطه کرده.

توبه یعنی شناخت خدا و در مسیر حق حرکت کردن و بازگشت مستمر از گناهان. باید گناه را شناخت و به گونه ای از آن جدا شد که تمایل به گناه در وجود انسان لحظه ای نفوذ نکند. هر توبه عذری است ولی هر عذری توبه نیست.

لا تفتدرو وقد کفرتم بعد ایمانکم (توبه- ۶۶) اگر بعد از ایمان کافر شدید پوزش نخواهید و عذر نیاورید. زیرا شما گروه منافقین هستید و منافقین نباید عذر خواهی کنند چون عذر آنها فایده ای

ندارد. گر عذر آنها حقیقی بود بی راه نمی رفتند. توبه واقعی گوشت بدن را آب می کند. توبه انبیاء چهل روز طول می کشید مانند توبه داوود که چهل روز سجده کرد و سراز سجده بر نداشت مگر برای حاجت و نماز و همه اش می گریست و با خداوند مناجات می کرد.

در تاریخ حتی بهلول هم بعد از گناه چهل روز خود را در بند کشید و در پیشگاه خداوند زنجیر بندگی را به گردن انداخت و به یکی از کوه ها رفت و مشغول عبادت و توبه شد پس توبه با گفتن چند استغفار صورت نمی گیرد.

یوم لا ینفع الظالمین معذرتهم (غافر- ۵۲) در آخرت هم

کسانی که ظلم و ستم به خود و دیگران کرده اند نفعی بر ایشان نیست و عذر آنها پذیرفته نمی شود و در آن زمان هر کس نتیجه عمل خود را می بیند.

حاسبوا انفسکم قبل ان تحاسبوا به حساب خود برسید قبل

از آنکه به حسابتان برسند. (اصول کافی)

امام موسی بن جعفر (علیه السلام) روایت می کند: **لیس منّا
من لم یحاسب نفسه فی کل یوم فان عمل حسنا استزاد الله
تعالی و ان عمل سینا استغفر الله منه و تاب منه.**

از ما نیست کسی که هر روز به حساب خود رسیدگی نکند تا
اگر کار نیک انجام داده از خدای تعالی بخواهد زیاده اش کند و اگر
کار بد انجام داده از خدای تعالی آمرزش خواسته و توبه کند.
الاقرار اعتذار (غرر الحکم) اقرار و اعتراف به گناه عذر
خواهی است.

انه کان ظلوما و جهولا (سوره ۴۳ آیه ۷) همانا انسان
بسیار ستمگر و نادان است. زیرا عقل مایه رستگاری است عقل را باید
بر قوه غضبیه و شهویه مسلط کرد تا خط مش زندگی انسان دور از هر
گونه خطا و اشتباه باشد.

یا	رب	ارحم
ندا	منادی کسره عوض از یاء محذوف متکلم	فعل امر و فاعل

ورقه		بدنی	ضعف
معطوف	عاطف	مضاف + مضاف الیه	مفعول به
عظمی		ودقه	جلدی
مضاف + مضاف الیه		معطوف	مضاف +مضاف الیه

ترجمه: بار پروردگارا بر بدن ضعیف من رحم کن. پوست من نازک و استخوانم باریک.

الله الذی خلقکم من ضعف ثم جعل من بعد ضعف

قوه ثم جعل من بعد قوه ضعفا و شبيهه (روم-۵۴)

خداوند شما را از نطفه ضعیف و جنین ضعیف خلق کرد سپس بعد از مراحل نوجوانی و جوانی ضعف پیری را بر شما مستولی ساخت. عجز و ناتوانی و جهل حاصل از ضعف بدن و ضعف جسم و ضعف روح است که در نتیجه ضعف اعتقادی به وجود می آید و

انسان را از مسیر حق دور می کند. بدترین افراد مستضعف فکری هستند که نباید از آنها دوری کرد چون آنها پیش خدا معذورند این گروه اعمال حسنه دارند و ممکن است به خاطر اعمال حسنه وارد بهشت شوند. ولی کسی که روح و جسم خود را به جهل بفروشد او مستضعف واقعی است چون می داند که چه کند و برای کسب منافع بیشتر و کسب سود بیشتر غفلت را پیشه کرده است.

خداوند جهل به دین و هر ممنوعیت از اقامه شعائر دین را ظلم می شمارد که مشمول عفو خدایی نیست ولی مستضعفان را استثناء کرده و عذرشان را می پذیرد.

لیکن احتظی الناس منك احوطهم علی الضعفاء

واعملهم بالحق (غررالحکم) بهره مندترین مردم نزد تو کسی با ید باشد که نسبت به ضعیفان و ناتوانان احتیاط و نگهداریش بیشتر و در عمل به حق از همه کوشاتر باشد.

يا من		بدء		خلقى	
ندا + منادى (مبتدا)		فعل ماضى (خبر جمله فعلية) محلاً مرفوع		مضاف + مضاف اليه	
وذكرى		وتربيتى		وبرى	
عاطف	معطوف	عاطف	معطوف	عاطف	معطوف
	مضاف +		مضاف +		
	مضاف		مضاف		
	اليه		اليه		
وتغذيتى		هبنى		لابتدا	
عاطف	معطوف	فعل امر + ن وقايه +	ضمير متكلم	جارو مجرور	
	مضاف +				
	مضاف اليه				

برک	وسائف		کرمک
مضاف + مضاف الیه	معطوف	عاطف	مضاف + مضاف الیه

ترجمه: ای کسی که مرا خلق کردی و ذکر و تربیت و نیکی و محبت را به من آموختی. روزی ام دادی. پس ببخش مرا به خاطر سابقه کرمت و نیکیت.

خداوند علاوه بر خلقت بشر نعمت های بسیاری برای راحتی او آفریده است علاوه بر روزی بشر کرمش آن قدر بالاست که ذکر را برای آرامش دلها به انسان آموخت. به او آموخت تا حق را بشناسد و هدایت شود ولی بعضی شکر گزار بودند و بعضی دیگر نافرمان و ناسپاس.

امام خمینی (ره) می فرمایند: عالم محضر خداست و در محضر خدا معصیت نکنید.

امیر المومنین (علیه السلام) می فرمایند: **ذاکر الله سبحانه**

مجالسه (غرر الحکم) یاد کننده خدا هم نشین خداست. اگر کسی خود

را در محضر خدا دید دیگر گناه نمی کند. آهنگری بود که با دست خود آهنی گداخته را از تنور خارج می کرد از او پرسیدند چگونه این کار را می کنی؟ گفت روزی زن فقیری به در مغازه آمد گفت شوهر ندارم و چند بچه یتیم دارم و مدتی است چیزی برای خوردن ندارم. از من تقاضای کمک کرد من هم برای او شرط گناه گذاشتم. زن رفت و روز بعد آمد باز تقاضای خود را گفت من هم شرط خود را گفتم. او رفت و روز سوم آمد و گفت باشد به یک شرط که جایی برویم تا کسی ما را نبیند. با هم به مکان خلوت رفتیم و من تا آمدم دستم را به طرف او دراز کنم گفت صبر کن مگر قرار نشد جایی برویم که کسی ما را نبیند الآن اینجا ما هفت نفر هستیم من و تو هر کدام هم دو ملک داریم که الآن اعمال ما را می بینند و می نویسند و از همه بالاتر خداوند متعال ما را می بیند. این حرف مرا منقلب کرد و تکان داد و از او گزاشتم و او دعا کرد: خدایا همانطور که او آتش شهوتش را از من خاموش کرد تو نیز آتش دنیا و آخرت را بر او خاموش کن، لذا دیگر دستم نمی سوزد.

و	الهی	یا
عاطف	منادی + مضاف الیه	ندا
ربی	و	سیدی
معطوف + مضاف ومضاف الیه	عاطف	معطوف + مضاف ومضاف الیه
معذب	تراک	ا
مضاف + مضاف الیه معذب (فاعل) مزید	فعل مضارع مزید + فاعل	استفهام همزه
توحیدک	بعد	بنارک
مجرور به اضافه + مضاف الیه (ک)	مفعول	جار و مجرور + مضاف الیه (ک)
ما	بعد	و
محللاً مجرور به اضافه		عاطف

قلبی	علیه	نطوی
مضاف + مضاف الیه	جار و مجرور	فعل
و	معرفتک	من
عاطف	مجرور + مضاف الیه (ک)	جار
لسانی	به	لهج
مضاف + م الیه	جار و مجرور	معطوف
و	ذکرک	من
عاطف	مجرور + مضاف الیه (ک)	جار
من	ضمیری	اعتقده
جار	مضاف + مضاف الیه	معطوف فعل + مفعول به
بعد	و	حبک
معطوف + مفعول فیہ (بعد)	عاطف	مجرور + مضاف الیه (ک)

و	اعترافی	صدق
عاطف	مضاف + مضاف الیه (ی)	مجرور به اضافه
لربوبیتک	خاضعاً	دعایی
جار و مجرور + (ت) مضاف الیه مجرور + (ک) مضاف الیه مجرور	حال	معطوف مضاف + مضاف الیه (ی)

ترجمه: ای خدا، ای آقای من و ای پروردگار من آیا باور کنم تو را که عذاب می کنی مرا به آتش خود بعد از توحید و یگانگی و بعد از اینکه قلبم به معرفت تو روشن شد و زبانم به ذکر تو گویا شد و باطنی که به حب و دوستی تو گرویده بعد از اعترافی صادقانه و درخواستی که خاضعانه است و ربوبیت تو را طلب می کند.

القلب حرم الله فلا تسکن حرم الله غیر الله: قلب حرم

خداست پس غیر او را ساکن مکن (غرر الحکم).

حضرت امیرالمومنین (علیه السلام): **من انس بالله استوحش**

من الناس: هر کس با خداوند انس بگیرد از مردم وحشت می کند.

البته نه به این معنا که همه چیز را رها کند. با مردم باش ولی در محضر

خدا باش تا کمال را دریابی.

ارشاد القلوب از قول حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) که

خداوند متعال می فرماید پیوسته بنده من به سبب نوافل به من نزدیک

می شود در حالیکه خالص برای من است تا اینکه او را دوست می دارم

پس هنگامی که او را دوست داشتم گوش او می شوم که با آن می

شنود و چشم او می شوم که با آن می بیند و دست او می شوم که با آن

انتقام می گیرد و اگر از من حاجتی بخواهد به او می دهم و اگر از

چیزی به من پناه ببرد او را پناه می دهم. پس گناه انسان را از خدا دور

می کند به گونه ای که توفیق نافله و نماز شب را از دست می دهد و

همواره روزیش کم خواهد شد.

نشانه های اهل یقین از قول حضرت رسول (صلی الله علیه و آله). ایشان می فرمایند: نزد هر عالمی ننشیند مگر اینکه شما را از ۵ ضرردور کند و به ۵ چیز بخواند:

- ۱- شما را از شك و تردید دور کند و به یقین برساند.
- ۲- شما را از تکبر کردن منع، و به تواضع وا دارد.
- ۳- شما را از ریا کردن دور، به اخلاص بخواند.
- ۴- شما را از دشمنی با بندگان خدا باز دارد و به خیر خواهی وا دارد.

۵- شما را از دوستی دنیا و میل به آن باز داشته و به بی رغبتی به آن بخواند. (میزان الحکمه)

همنشین انسان هم باید کسی باشد که انسان را به یاد خدا اندازد که در سخن گفتن دانش را زیاد کند و کردارش شما را به آخرت مایل کند. انتخاب همنشین با عملکرد صحیح در رفتار انسان مؤثر است.

در قران آیات بسیاری است در رابطه با ذکر خدا و ولایت که
دلها را محکم می کند .

هو الذی انزل السکینه فی قلوب المؤمنین لیزدادو

ایماناً(فتح- ۴) خداست که سکینه و آرامش را بر دلهای مؤمنین قرار
داد تا بر ایمان آنها بیفزاید .

« المیزان »: ای نفس مؤمن در آن هنگامی که ملک الموت به
سراغ تو می آید با پنج تن آل عبا به حضورت می آیند پس مؤمن
چشم خود را باز می کند و حضرات را تماشا می کند و این نفس با
دیدن حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت او اطمینان می
یابد و بسوی پروردگارش بر می گردد در حالیکه به ولایت راضی و به
ثواب مرضی هست . پس خداوند می فرماید در زمزه محمد و اهل بیت
او در آی و داخل جنت شو و در آن هنگام هیچ چیز محبوبتر از مرگ
نیست . پس « **یا ایتهما النفس المطمئنة ارجعی الی ربک راضیه**
مرضیه فادخلی فی عبادی وادخلی جنتی (فجر ۲۷-۳۰)

اکرم	انت	هیئات
صفت تفضیلی که ضمیر مستر را رفع می کند بنا بر فاعلیت	مبتدا	اسم فعل
تضییع	ان	من
مضارع منصوب	ناصبه	من + بنا بر فاعلیت
او	ریتته	من
عاطف منصوب به آن مقدره	فعل + فاعل + ضمیر راجع	مفعول به مقدم
ادنیته	من	تبعید
فعل + فاعل + ضمیر راجع	مفعول به مقدم	مضارع منصوب

من	تَشْرُد	او
مفعول به مقدم	مضارع منصوب به ان مقدره	عاطف منصوب به ان مقدره
تسليم	او	آويته
مضارع منصوب به ان مقدره	عاطف منصوب به ان مقدره	فعل + فاعل + ضمير راجع
من	البلاء	الى
مفعول به مقدم	مجرور	جار
رحمته	او	كفيته
معطوف + مضارع منصوب + فاعل + ضمير راجع	عاطف منصوب به ان مقدره	فعل + فاعل + ضمير راجع به من مقدم

ترجمه: بسیار دور است. تو بزرگتر و رحیم تر از آنی که کسی را که تربیت کردی نابودش کنی یا دور کنی کسی را که به خود نزدیک کردی و یا در بدرش کنی کسی را که مأوی دادی یا رهایش کنی تا در بلا گرفتار آید کسی را که تو سرپرستی کردی و به لطف خود پروراندی.

رب به معنی تربیت کردن است و از اسماء حسنی است و مقام ربوبیت خداوند را روشن می کند. رب العالمین مراد پرورش و تربیت تمام موجودات است چون او رب مردم است و مقام ربوبی اوست که بندگان خود را تربیت می کند مانند پدر که فرزند خود را تربیت می کند. «**قل اعوذ برب الناس**» خداوند رب همه انسانهاست. ای رسول خدا به مردم بگو که به خداوند پناه ببرند که جز او معبودی نیست و در پناه او آرامش جسم و روح را دریابد و بدانند آنچه را که در لوح محفوظ ضبط شده مقدری است برای انسانها و عبد عابد پذیرای آن مقدرات است و گله و شکایتی نخواهد داشت.

امیرالمومنین (علیه السلام) می فرماید: «**انتم کالمرضی و رب**

العالمین کالطیب» شما مانند مریض هستید و خداوند مانند دکتر است

(احتجاج)

بنده به کار خداوند نباید اعتراض کند و حلال او را حرام و حرام او

را حلال کند. باید مراقبت از فکر و اندیشه و عمل را همواره سرلوحه

زندگی قرار داد.

تعز من تشاء و تذلل من تشاء بیدک الخیر انک علی کل

شیء قادیر

عزت و ذلت دست خداست هر وقت لازم باشد به بنده ای عزت می

دهد و هرگاه ضرورت یابد ذلت را به او می دهد تا دچار کبر نشود.

اگر توفیقات ما در امور کم شد باید دانست که نتیجه گناهان خفی و

آشکار است که ما را به ذلت کشانده است. روزی ثروتمند و صاحب مقام و

مکنت، امروز فقیر و مستمند، این امتحانی است که خداوند از بنده خود می

کند تا میزان معرفت او آشکار شود.

رأس الطاعة الله الرضا بما صنع الله فيما احب العبد و فيما

كروه (بحار - جلد ۷۱)

بالا ترین طاعت خدا رضایت به کارهای خداوند است خواه بندگان

از آن کار خوششان بیاید و خواه خوششان نیاید.

عسى ان تكرهوا شيئاً و هو خير لكم و عسى ان تحبوا شيئاً و هو

شر لكم و الله يعلم و انتم لا تعلمون (بقره - ۲۱۶)

چه بسا چیزی را که دوست ندارید در حالی که خیر شما در آن است و چه

بسا چیزی را دوست دارید در حالی که شر شما در آن است خداوند همه

امور را می داند و شما نمی دانید.

مزن ز چون و چرا دم که بنده مخلص

قبول کرد به جان هر چرا که جانان گفت

و	لیت	شعری
عاطف	ناقصه که خبرش محذوف است	اسم لیت+ مضاف الیه

يا	سیدی	والهی
ندا	منادی+ مضاف الیه	عاطف و معطوف
و مولای	ا	تسلط
عاطف و معطوف	استفهام همزه	فعل مضارع+ فاعل
النار	علی وجوه	خرت
مفعول به	جارو مجرور	فعل ماضی
لعظمتک	ساجده	و
جارو مجرور+مضاف الیه(ک)	حال	عاطف
علی	السن	نطقت
جار	مجرور	فعل
معطوف		
بتوحیدک	صادقه	
معطوف		

ترجمه: ای کاش می دانستم ای آقا و مولای من و معبودم آیا آتش را مسلط می کنی بر چهره هایی که به خاطره عظمت تو به سجده افتاده و یا مسلط می کنی آتش را بر زبان هایی که صادقانه تو را ستایش می کند.

آتش بر چند قسم است: آنکه ظاهرش با باطنش یکی نباشد. و شخص در زندگی خود آتشی به پا می کند که همین هاله آتش او را در برزخ و قیامت رها نمی کند.

و نار ابراهیم است که بر ابراهیم سرد و سلامت شد «یا نار کونی برداً و سلاماً علی ابراهیم (انبیاء - ۶۹)».

و نار الله: آتش خدا در سوره همزه «و ما ادرك مال الحطمة نار الله الموقدة التي تطلع على الافئدة» توجه می دانی که «حطمه» در هم شکن چیست؟ آتش فروزان الهی همان که بر دلها راه یابد و جسم و روح را می سوزاند. بر خلاف آتش دنیایی که ظاهر را می سوزاند که آن آتشی است در قیامت.

الناس معادن كمعادن الذهب و الفضة : مردم معدن

هایی چون معدن های طلا و نقره می باشند. (حدیث نبوی در مسند احمد بن حنبل) رگهای طلا و نقره در معدن خالص است آنگاه که در کارخانه ها وارد می شود ناخالصی را به خود می گیرد و آلوده می گردد. زندگی انسان ها در دنیا چون طلایی است که در ایام عمر آنرا مغشوش و مخلوط به مس کرده اند و جهنم و آتش آن همان صورت لطف پروردگار است که مؤمنان را تخلیص می کند و سعادت ابدی را به آنها می دهد. پس جهنم و عذاب های آن و ظلمت قبر و وحشت های برزخ صورت های عمل و اخلاق خود انسان است.

« فمن يعمل مثقال ذرة خيراً يره و من يعمل مثقال

ذرةٍ شراً يره (زلزال - ۱۹۷) » هر کس به اندازه مثقال ذره ای کار خیر انجام دهد آنرا می بیند و اگر ذره ای کار شرانجام دهد آنرا می بیند.

پرسیدن مخصوص خدای یگانه است: **ایاک نعبد و ایاک**

نستعین. اورا می پرستیم و از او یاری می خواهیم نه آنچه که در دنیا از

مال و فرزند ما را احاطه کرده و ذکر را تماماً مشغول ساخته و
 اگر ما را از عبودیت خارج کند نوعی شرک است .

و	بشکرک	مادحه
عاطف	جار و مجرور	اسم فاعل (صفت) حال
و	علی	قلوب
عاطف	جار	مجرور
اعترفت	بالحیتک	محققه
فعل و فاعل	جار و مجرور + مضاف الیه	اسم فاعل (مزید) حال
و	علی	حوت
عاطف	جار	فعل
من	العلم	بک
جار	مجرور	جار و مجرور

حتی	صارت	خاشعه
استیناف	افعال ناقصه + اسم ناقصه	خبر (صفت)

ترجمه: در حالی که مدح کننده و سپاسگزار نعمت های توأم و به دل‌هایی که به الوهیت تو یقیناً اعتراف می کند و باطن‌هایی که با علم تو خاشع گردیده است و به یقین رسیده است.

در اصول کافی وارد شده رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نماز صبح را خواند و به عقب برگشت. چشمش به جوانی افتاد که از خستگی بیداری شب چرت می زند و چشمش به گودی فرو رفته. فرمود: چه طور صبح کردی؟ عرض کرد: یا رسول الله صبح کردم در حالی که به مقام یقین رسیده ام. فرمود:

علامت یقین تو چیست؟ عرض کرد: علامت آن این است که دلم محزون است. یقین من خواب را از چشم من گرفته است. یقین من سبب شده که روزها را روزه بگیرم و اهل بهشت را ببینم و صدای نعره جهنم برایم مجسم شود و مثل اینکه آنرا می بینم. رسول خدا فرمودند: این بنده ای است که خدای تعالی دلش را به نور یقین منور فرموده. آنگاه فرمود: حفظ کن خودت را

خطر دارد تا آنچه را خدا به تو عنایت کرده از بین نرود

پس هر یقین علم است و هر علم یقین نیست . خداوند عالم است
ولی موافق نیست زیرا هر چیزی نزد او روشن است و او نیازی به کنکاش و
استدلال ندارد . گاهی یقین در قرآن به معنای مرگ است : **« و اعبد ربك
حتى ياتيک اليقين (حجر- ۹۹) »** پروردگارت را بپرست تا تو را مرگ فرا
رسد .»

و معنای دیگر یقین در قرآن حق یقین ، علم یقین و عین یقین : **«
کلا لتعلمون علم اليقين لترون الجحيم ثم لترونها عين اليقين
(تکواثر) : زود بدانید نه چنین است که با علم یقین جهنم را ببیند بلکه با عین
اليقين می بیند .**

جرجانی می نویسد : علم هر عاقلی به مرگ عبارتند از علم یقین و
چون فرشتگان قبض روح را می بیند عین یقین و چون حکم مرگ را بجشد
حق یقین است .

امام رضا (علیه السلام) می فرمایند: **الایمان فوق الاسلام بدرجه و التقوی فوق الایمان بدرجه و الیقین فوق التقوی بدرجه و ما قسم فی الناس شی اقل من الیقین (اصول کافی)** ایمان مرتبه ای بالاتر از اسلام دارد و تقوی مرتبه ای بالاتر از ایمان و یقین از تقوی بالاتر است و هیچ چیز به کمی یقین بین مردم تقسیم نشده است.

وقتی یقین کم شود شیطان در مقام فریب انسان بر می آید. یقین عبادت و بندگی است. نور و روشنایی است. سر لوحه ایمان است و شک و تردید را زائل می کند و سبب اخلاص می شود و ایمان خود را با یقین تقویت کنید که به راستی یقین برترین مرتبه دین است (غرر الحکم).

یقین خالی شدن از ظلمات و وهم و شک است و یک جهت شدن دل به امری پس از اضطراب و شک و در علماء وقتی یقین زیاد شود جنبه تجردی روح است.

امام صادق (علیه السلام) می فرمایند: هیچ چیز نیست مگر اینکه از برای او حدیست. بعضی عرض کردند حد توکل چیست؟ فرمودند: یقین! عرض شد که حد یقین چیست؟ فرمودند آنست که با وجود خدا از هیچ چیز نترسد و ایشان فرمودند هر که یقین او سست و اعتماد او ضعیف باشد متوسل به اسباب و وسایلی شود و سعی در امور دنیا و جمع زخارف دنیا می کند، ولی به زبان می گوید هر عطا و منبعی از خداست اینها دلشان با زبانشان یکی نیست.

راه کسب یقین: برای ایجاد یقین مقاصد و مطالب خود را از غیر نجوئید و اعتماد فقط به خداوند باشد و همه چیز خوار باشد و همه امور را مستند به ذات مقدس داند و بداند که کاری که برای او مقدر شده به او خواهد رسید پس او دیگر بین فقر و ثروت و مرض و صحت و عزت و ذلت و مدح و ذم و برتری و پستی و دولت مردی و تهیدستی فرق نخواهد گذاشت.

و علی جوارح	سعت	الی اوطان
عطف + جار و مجرور	فعل	جار و مجرور

و	طائعه	تعبدك
عاطف	حال	مصدر+اضافه(ك)
مذعنه	باستغفارك	أسارت
حال	جار و مجرور+ مضاف اليه	فعل مزيد

الظن	هكذا	ما
مشار اليه	كنايات	نافيه
لا اخبرنا	و	بك
فعل امر + فاعل	عاطف	جار و مجرور
عنك	بفضلك	
جار و مجرور	جار و مجرور + مضاف اليه	

ترجمه : با تمام وجود تو را می پرستم و مطیع و طائع و

فرمانبردارت هستم و در حالی که معترف به گناه هستم استغفار تو را

می اندیشم . این چنین نیست و این چنین گمان نمی رود که در آتش
با وجود توحید تو بسوزم که از فضل خودت ما را خبر ندادی.

سالک راه خدا لازم است بعد از توبه در آغاز طلوع فجر با
خود شرط کند که گناه نکند و تمام اعضا و جوارح را مراقبت و
مواظبت کند . **سالک الی الله** مانند بازرگان پیروزی است که سود
عملش را در آخرت می بیند بصورت یک سرمایه پرارزش و گرانبها .

« **ضیاع العقول فی طلب الفضول (غرر الحکم)** »
ضیاع شدن عقل ها در این است که آدمی به دنبال کارهای زیادی و
بیهوده برود .

فضل رحمتی است از خداوند تعالی که بنده از آن خبر ندارد .
گاهی فضل خداوند بر فرستادن انبیاء بود . طبق آیات قرآن فضل نوعی
رحمت است چون زیاده از حد است .

گاهی فضل برای بشر به صورت عقل است که خداوند عقل و
تفکر را در اختیار بشر گذاشته است . و این فضل و رحمت پروردگار
است که بشر را برتری داده بر دیگر موجودات عالم . و کسی که مطیع

نفس اماره باشد و تهذیب نفس نداشته باشد فضل خداوند در دنیا و آخرت نصیب او نخواهد شد. « **فلولا فضل الله عليكم و رحمته** **لكنتم من الخاسرين (بقره- ۶۴)** » اگر فضل و رحمت خداوند بر شما نبود هر آینه از زیانکاران بودید.

و انت		يارب	يا كريم
ابتدا	استیناف	ندا + منادی . کسره عوض از یا محذوف	ندا + منادی
من بلاء الدنيا		ضعفی عن قليل	تعلم
		مفعول به + مضاف الیه (معطوف علیه)	خبر
يجرى فيها من المكاره على اهلها		و ما	و عقوباتها
صلة (معطوف بر انت تعلم)		موصول	عاطف و معطوف

ای کریم، ای پروردگام تو کاملاً آگاهی بر ضعف من در برابر بلاهای دنیا و آفتهای آن و عقوبت های آن و آنچه بر مردم از ناملازمات و خود خواهی ها جاریست .

« **خلق الانسان ضعيفاً** » انسان ضعیف آفریده شده و تحمل امتحانات مشکل الهی را ندارد .

« **واعلموا ان الله شديد العقاب** (بقره - ۱۲۶) » خداوند کارهای ناپسند بندگان را با شدیدترین عقاب پاسخگوست .

شیخ مفید با سند خود از امام باقر (علیه السلام) نقل می کند روایتی را که حاصل آن این است : که چون خداوند روح فاجر و بدکار را بستاند به فرشته مرگ دستور می دهد که با همکاران خودت به نزد دشمنم که انواع نعمت هایم را به او دادم و او را به جایگاه ولایت (دارالسلام) دعوت نمودم ولی دعوت مرا نپذیرفت و نعمت مرا ناسپاسی کرد؛ برو و روح خبیثش را بگیر و به دوزخش بینداز. ملک الموت با قیافه خشمناک و پرهیبت و تاریک مانند شب تاریک می آید که نفس اش مانند شعله آتش و چشمانش همچون برق جهنده و

صدایش مانند رعد کوبنده و سرش در آسمان و پاهایش در هوا یکی در مشرق و یکی در مغرب و در دستش میله‌هایی که شاخه‌های زیاد دارد و به همراه پانصد فرشته که در دست هر یک تازیانه آتشین دارد پس به او نزدیک می‌شود و جرعه‌ای از شراب دوزخ در گلویش می‌ریزد. شخص بدکار با دیدن این صحنه می‌خواهد به دنیا برگردد ولی فرشته با سیخ‌هایی که در دست دارد می‌زند و روح او را از قسمت پا می‌ستاند تا آنکه روح به زانوهایش می‌رسد و از حرکت باز می‌ماند و بعد با تازیانه او را می‌زند تا سختی جان‌کندن را به او بچشانند تا روح به گلوگاهش می‌رسد. او را با شلاق‌ها می‌زنند و می‌گویند کیفر شما امروز عذاب خوارکننده‌ای است. بواسطه آنکه سخنان ناحق بر خدای تعالی گفتند و از آیات او استکبار ورزیدند و چون روحش را بیرون آوردند بدنش را در زیر چکش می‌گذارند و استخوان‌های او را تا حدقه‌های چشم می‌شکنند، پس بوی گندی از او بیرون می‌آید که اهل آسمانها اذیت می‌شوند پس خداوند تعالی و ساکنان آسمان‌ها او را لعنت می‌کنند.

لئن لم يرحمنا ربنا و يغفر لنا لنكونن من الخاسرين

(اعراف - ۱۴۱)

اگر خدا به ما رحم نکند و ما را نبخشد هر آینه از زیانکاران

عالم خواهیم بود. وكونوا قردةً من الخاسين (اعراف - ۱۶۶)

و به شکل بوزینه مطرود شده و محشور می شویم.

بلاء	ذک	ان	علی
	خبر ان	حرف مشبهه	
معطوف الیه		جار و مجرور	
مکنه	قلیل	و مکروه	
مصدر + مجرور به اضافه	نعت سببی برای منعوت محذوف	عاطف و معطوف	
تابع منعوت			
قصیر	بقاؤه	یسیر	
نعت سببی	فاعل یسیر + م الیه	نعت صفت مشبهه	

احتمالی	فکیف	مدته
مبتدا: مؤخر	فاء تفریع + خبر مقدم	فاعل قصیر + مضاف الیه
		تابع منعوت
وقوع	و جلیل	لبلاء الاخره
مجرور به اضافه جلیل	عاطف + نعت	جار و مجرور
و	فیها	المکاره
حالیه	جار و مجرور	مضاف الیه وقوع
تطول	بلاء	هو
خبر فعل	عطف بیان	مبتدا
مقامه	و یدوم	مدته
فاعل + مضاف الیه	عاطف فعل	فاعل + مضاف الیه

ترجمه: با اینکه این دنیا بلاها و مکرهایش درنگش کم و بقائش اندک و مدتش کوتاه پس چگونه ممکن است بر من که تحمل کنم بلای آخرت را با ناملایمت های بسیارش که بلایی است بزرگ و طولانی و دوامش همیشگی است.

معنی: **فمن يعمل مثقال ذرة خيراً يره ومن يعمل**

مثقال ذرة شراً يره (زلزال - ۷-۸) هر کس که ذره ای کار خیر انجام دهد آن را در آخرت می بیند و هر کس که ذره ای شر انجام دهد نتیجه آن در آخرت گریبان او را می گیرد. پس اثر فعل از فاعلش جدا نمی شود. قال رسول الله (صلى الله عليه وآله): **القبر اما روضة من رياض الجنان او حفرة من حفر النيران**: عالم قبر روزه ای از بهشت یا حفره ای است از جهنم. (حدیث نبوی).

گناهکار نباید به کوچکی گناه خود بنگرد بلکه باید به بزرگی خدایی که معصیتش کرده نظر کند و بداند که قهر و عذاب او سخت است بطوریکه آسمان و زمین طاقت آن را ندارند پس باید از مکرهای دنیایی حذر کرد چون مانند شوری دریاست و انسان را نابود می کند.

دنيا زيبا و پر منفعت است غافل از اينكه مار خوش خط و خالى است كه ظاهرى نرم و باطنى سمى و كشنده دارد هر چقدر انسان در اين دنيا به لذت بگردد اگر به طرف مشرق رود از مغرب دور است و اگر به سمت مغرب رود از مشرق دور است پس مثل دنيا و آخرت اين چنين است. آنچه كه بر انسان در دنيا مى گذرد زمانى کوتاه است در برابر آخرت كه جاودانگى است و سعادت و شقاوت بشر را رقم مى زند. پس نبايد فريفته دنيا و آرزوهاى آن شد كه جاهليت و نادانى است بايد به فكر توشه آخرت و باقيات الصالحات بود كه آنچه در دنيا به نيكوئى از ما به جا بماند پوششى است بر ناملايمات آخرت كه آنگاه انسان سبكبال به زندگى جاودان خود مى رسد.

و	لا يخفف	عن اهله
عاطف	نفى	جار و مجرور +
		مضاف اليه

الا	لان	لانه
استثناء	خبر ان مستثنى مفرغ	لام علت + حروف مشبهه + اسم ان که همان ضمیرشان است
انتقامک	و	عن غضبک
معطوف + مضاف اليه	عاطف	مستثنى
و	سخطک	و
عاطف	معطوف + مضاف اليه	عاطف

ما لا يقوم له السماوات و الارض	هذا
خبر	معطوف + مبتدا

ترجمه : در آخرت تخفیفی از عذاب برای اهل گناه نیست زیرا
همانا عذاب چیزی جز غضب خداوندی و انتقام و خشم او نیست این
عذاب آنقدر عظیم است که آسمان و زمین تاب مقاومت ندارند .

لطف خداوند برای سعادت بشر نزول عذاب و انداز و تهدید
است تا انسان به رحمت دائمی برسد . مجازات ها باید وجود داشته
باشد تا فرد از جهل و نادانی دست بردارد و در انجام کارها از مسیر
الهی خارج نشود . « **الجهل اصل کل شر** » نادانی ریشه هر شری
است . (غررالحکم) . انجام هر عملی بر خلاف پند و اندرزهای الهی
نوعی شر است که عامل آن مستحق عذاب است .

فان جهنم جزاؤکم جزاءً موفوراً : همانا جهنم کیفر کامل

شماست .

تاریخ نشان می دهد که اشخاص در مهلکه ها بجهالت
افتاده اند ولی با یک لحظه هوشیاری به عمل خلاف خود و تزکیه نفس
به سعادت الهی رسیده اند و مورد لطف و رحمت الهی قرار گرفته و
کمال انسانی و حتی حالت مکاشفه را بدست آورده اند .

آتشی را که انسان برای خود افروخته و از آن فرار می کند
هیچ کس نمی تواند آن را خاموش کند جز خود بنده ناسپاس . زیرا این
آتش از قهر و غضب خداوند قهار است و سوزش آن مانند سوزش
آتش دنیاست.

« ان الدنيا انكالا و جحیماً و طعاماً ذا غصه و عذاباً

الیماً » به درستی که نزد ماست در آخرت برای دشمنان بندهای گران و
غله از آتش نیران که بدان مقید شوند عذابی دردناک است.

فکیف	سیدی	یا
استفهام	منادی + مضاف الیه	ندا
انا	و	لی
مبتدا	عاطف + حالیه	جار و مجرور
الدلیل	الضعیف	عبدك
نعت	نعت	خبر
المستکین	المسکین	الحقیر
نعت	نعت	نعت

و	الهی	یا
عاطف	منادی + مضاف الیه	ندا
سیدی	و	ربی
معطوف	عاطف	معطوف
لای	مولای	و
جار و مجرور + ایّ استفهام	معطوف	عاطف
اشکوا	البک	الامور
فعل متکلم وحده	جار و مجرور	مضاف الیه
منها	لما	و
جار و مجرور	جار و مجرور + ما استفهام	عاطف

ابکی	و	اضحّ
فعل متکلم وحده معطوف	عاطف	فعل متکلم وحده معطوف
و	العذاب	لالیم
عاطف	مضاف الیه	جار و مجرور
لطول	ام	شدته
جار و مجرور	حرف عطف متصله	معطوف
مدته	و	البلاء
معطوف	عاطف	مضاف الیه

ترجمه: ای آقای من ای مولای من چگونه است حال من در حالیکه بنده ای ضعیف، ذلیل و خوار و مستمند و بیچاره ام. ای خدای من پروردگار من آقا و مولای من. از کدام امر به تو شکایت کنم و از کدام امر ضجه و ناله سر بدهم برای عذاب دردناک و شدت آن یا برای مدت طولانی عذاب.

امام باقر (علیه السلام) می فرمایند: **لا والله ما اراد الله من الناس الا خصلتين ان يقروا له بالنعمة فيزيدهم وبالذنوب فيغفرها لهم** (اصول کافی کتاب ایمان و کفر). به خدا سوگند که خداوند از مردمان جز دو خصلت را نخواست است یکی اینکه به نعمت هایی که به آنان بخشیده است اعتراف کنند تا او نیز بر نعمت هایشان بیفزاید و دیگر اینکه به گناهان خویش در پیشگاه او اقرار و اعتراف کنند تا او نیز از گناهانشان درگذرد. و خداوند التماس بنده را در مورد بخشش گناه دوست می دارد و بنده باید مراقب باشد که گناه کوچک را سبک نشمارد که خداوند او را دشمن می دارد. از امام باقر (علیه السلام) روایت است که همانا خداوند مرد بادیه نشین را به دو کلمه که در دعایش بود بخشید: «خداوندا اگر عذابم کنی سزاوارم و اگر ببخشی مرا که تو اهل بخشش هستی.» و خداوند او را بخشید.

«**الحمد لله الذي انزل على عبده الكتاب (كهف - 1)**» خدا را سپاس که بنده ضعیف را تعلیم داد و برای تعلیم او قرآن را فرستاد و او را از کجروی و شرک دور ساخت.

للعقوبات	صيرتني	فلئن
جار و مجرور (جمع مؤنث سالم در حالت جری)	فعل و فاعل و مفعول به	استیناف ان شرطیه لام بر سر شرطیه سوگند موطنه است
و	اعدائک	مع
عاطف	مضاف الیه + مضاف الیه کاف	از اسماء دائم الاضافه
و بین	بینی	جمعت
عاطف + معطوف	بین = مفعول به جمعت + مضاف الیه	معطوف
و	بلائک	اهل
اعتراض	م الیه اهل + م الیه	مضاف الیه
و	بینی	فرقت
عاطف	مفعول به + م الیه	فعل و فاعل

اولیائک	و	بین احبائک
معطوف + مضاف الیه کاف	عاطف	معطوف + مضاف الیه کاف
فهبنی		
فاء جزاء شرط هبنی = فعل و فاعل و مفعول		

ترجمه : پس اگر مرا به خاطر کیفرهایم در زمره دشمنانت قرار دهی و مرا با گرفتاران گردآوری وبا دشمنانت عقوبت کنی و میان من و میان دوستانت و خاصان درگاهت جدائی افکنی ، پس گیرم که چنین شد ، ولی ببخش مرا .

و بشر الصابرين الذين اذا اصابهم مصيبة قالوا انا لله وانا اليه راجعون اولئك عليهم صلوات من ربهم ورحمتهم و اولئك هم المهتدون (۱۵۷-۱۵۵) مژده بده به صابران . صابرابانی که هر وقت در مهلکه گناه می افتند به یاد اعمال خود هستند که این بازگشتی است به سوی خدا و انسان در چنین مرحله ای تمام اعمال

ناشایست خود را در نطفه خفه می کند زیرا علاوه بر روح که به سوی خدا بازگشتی دارد تمام اعمال او در هر روز و هر لحظه بازگشتی به سوی پروردگار خود دارد پس مراقبت از این بازگشت بر هر فرد مسلمانی واجب است و آن وقت است که درود و رحمت پروردگار بر هدایت شدگانش است. و این هوشیاری مستلزم پایه و درجات علمی است. کسب علم ظاهری و در نتیجه کسب علم باطنی زیرا کسب علم ظاهری بدون علم باطنی همچون موسی در برابر خضر می شود که خویشتن دارای و صبوری را نیاموخته بود.

امام باقر (علیه السلام) فرمودند: همانا خداوند مردی صحرا نشین را به خاطر دو جمله که در دعایش به خداوند عرض کرد آمرزید، آن دو جمله این بود: «خداوندا اگر مرا عذاب کنی من سزاوار عذابم و اگر بر من ببخشایی تو اهل بخششی» خداوند نیز او را بخشید. (جهاد النفس - وسائل الشیعه ۲)

و سیدی	الهی	یا
عاطف + معطوف +	منادی + مضاف الیه	ندا
مضاف الیه	معطوف الیه	
صبروت	و ربی	و مولای
فعل و فاعل	عاطف + معطوف +	عاطف + معطوف +
	مضاف الیه	مضاف الیه
فکیف		علی عذابک
حالیہ	فاء تفریع	جار و مجرور + م الیه (ک)
وهبنی	علی فراقک	اصبر
فعل و فاعل + مفعول به + ن و قایہ	جار و مجرور + مضاف الیه	فعل و فاعل
	خبر	
حر	علی	صبروت
مجرور	جار	فعل و فاعل

اصبر	فکیف	فارک
معطوف	عاطف	م الیه مجرور+مضاف الیه
الی کرامتک		من النظر
جار و مجرور +مضاف الیه		جار و مجرور

ترجمه: ای خدای من ، ای آقای من و ای مولای من و ای

تربیت کننده و مربی من ، گویی که من صبر کردم بر عذاب تو پس

چگونه بر فراق صبر کنم و گیرم که بر حرارت آتش تو صبر کردم

پس چگونه منتظر کرامت تو باشم .

یا ایها الذین امنوا اتقوا الله يجعل لكم فرقانا

(انفال - ۲۹)

ای کسانی که ایمان آورده اید ایمان واقعی و اعتقاد به تسلیم در برابر خدا داشته باشید که ایمان شما مابین حق و باطل فرق می گذارد و همیشه شما را به سوی حق می خواند .

و عمل شما جزاء خیر و شر را بدنبال دارد . عقوبت عمل سخت است و تو را از مرادت که رسیدن به کمال انسانی و رسیدن به معبود حقیقی است باز می دارد . پس بدان که عقوبت را هرگز تحمل نخواهی کرد و آن دم دو رنج اساسی بر تو هموار است یکی عقوبت و دیگر فراق و جدایی از معبود که رنج و عذابی دردناک را به دنبال دارد .

ایاکم و الفرقة فان الشاذ عن اهل الحق للشيطان كما

أن الشاذ من الغنم للذئب (غرر الحکم) . پرهیزید از جدا شدن که افراد نادر و جدای از اهل حق سهم شیطان هستند همان گونه که گوسفند جدا از گله سهم گرگ است .

عهد و سوگند خود را به بهایی اندک نفروشید که در آخرت

نصیب و بهره ای نخواهی داشت . **إن الذين يشترون بعهد الله و**

أيمانهم ثمناً قليلاً أولئك لا خلاق لهم في الآخرة (آل
عمران - ۷۱) و خدا روز قیامت به آنها نمی نگردد و با آنها سخن نمی
گوید .

عهد خدا تقوی است و من در این راستا با خود عهد کردم و
سوگند خوردم که ترک محرّمات کنم و قیام به واجبات کنم و توقف
بر شبهات کنم و اخلاص در عمل داشته باشم . پس چه شد که با
اندک وسوسه ای ، همه را فروختم . بسی غفلت کردم . حال باید به جای
این غفلت گرمای آتش آخرت را تحمل کنم و منتظر کرامت الهی
نباشم چون عامل نبوده ام .

إن الناظر بالقلب العامل بالبصر يكون مبتدأ عمله أن
ينظر عمله عليه ام له فأن كان له مضي فيه و ان كان عليه
وقف عنه . به راستی کسی که با دیده دل بنگردد و با چشم سر عمل
کند آغاز عمل او آن است که به عمل خود بنگردد که آیا به سود
اوست یا به زیان او . اگر به سود اوست ادامه دهد و اگر به زیان اوست
باز ایستد .

کیف		ام	
استفهام حال و محلاً منصوب		حرف عطف	
و	فی النار	اسکن	
حالیه	جار و مجرور	متکلم وحده فعل مضارع	
عفوک		رجائی	
خبر + مضاف الیه (ک)		مبتدا + مضاف الیه (ی)	

ترجمه: چگونه در آتش بمانم در حالیکه امید به بخشش تو

دارم.

أَنتُمْ أَنْ رَجَوْتُمْ اللَّهَ بَلْغَمِ أَمْالِكُمْ وَإِنْ رَجَوْتُمْ غَيْرَ

اللَّهِ خَابَتْ أَمَانِيكُمْ وَأَمْالِكُمْ: به راستی که شما اگر به خدا امید

داشته باشید به آرمان های خویش رسیده اید و اگر به دیگری و غیر

خداوند امید داشته باشید آرزوها و امیدهایتان به نومییدی گراید.

خوف و رجاء دو صفت متلازم هستند . به ورود در بهشت امید داریم ولی خوف نرسیدن به آن دل را آزرده می کند و این خوف تزکیه است که انسان را از بیماری نفس نجات می دهد

و یا قوم اعبدوا الله و ارجوا الیوم الاخر (عنکبوت -

۳۶)

ای مردم خدا را پرستید و به روز قیامت امید داشته باشید چنانچه اگر اعمال نیک را انجام دهید بسی جای سعادت است و اگر اعمال پسندیده را زیر پا گذاشتید و حجاب و عفت را رعایت نکردید و به ظلم و ستم و بی ایمانی و بی عفتی ادامه دادید؛ امید به رحمت الهی نداشته باشید زیرا عقاب عمل در انتظار شماست.

ای زن از فاطمه (سلام الله علیها) حدیثی است که می گویند بهترین زنان آنهایی هستند که نامحرم او را نبیند . پس چرا با بی اعتنایی به قرآن و احادیث کجروی را انتخاب می کنی و خود را به ذلت دنیا و آخرت می کشانی؟

و مولای	یا سیدی	فبعض تک	
عاطف و معطوف	ندا + منادی + مضاف الیه	مجرور +	فاء تفریع
	معطوف علیه	مضاف الیه	قسمی
لئن	صادقاً	اقسم	
لام موطنه ان شرطیه در جواب قسم	حال	متکلم وحده مضارع	
لأضجن	ناطقاً	تو کتنی	
لام جواب شرط و قسم فعل + ن ثقلیه	حال	فعل و فاعل + ن وقایه + یاء متکلم	
ضحیح الآملین	بین اهلها	الیک	
صفت مشبهه مضاف الیه نعت جر به نصب است.	مفعول + مضاف الیه + مضاف الیه (ها)	جار و مجرور	

ترجمه: قسم به عزت و جلال تو ای آقای من و ای مولای من
صادقانه سوگند می خورم اگر زبان مرا در دوزخ آزاد بگذاری فریاد بر
می آورم به سویت فریاد آرزومندی.

ذره‌م یا کلو و يتمتعوا و يلههم الامل فسوف يعلمون)

حجر - ۳)

بگذارید بخورند و برخوردار شوند و آرزو سرگرمشان کند
بزودی خواهند دانست.

آمال و البنون زينه الحيوه الدنيا و الباقيات

الصالحات خير عند ربك ثواباً و خير أملاً (كهف - ۴۶)

مال و فرزند زینت حیات دنیاست بهترین ثواب نزد پروردگار
باقیات الصالحات و عمل نیک است که بهترین آرزومندی است.

دنیای چیزی جز سرگرمی نیست باید در دنیا خود را پیدا کرد و
فقط دنبال آرزوها نرفت. دنیا بی ارزش است و بهایی ندارد، چرا انسان برای
دنیا بهای می پردازد، بهایی که از شیره جان بر می خیزد. دنیا محل غفلت است
. چرا انسان بیدار نمی شود و از خواب مستی عبرت نمی گیرد. دنیا محل

ذخیره سازی برای آخرت است تا انسان در بین دوزخیان قرار نگیرد و ناله سر ندهد: ناله عجز و ناتوانی، ناله آرزومندی و نیاز.

الأمانی تعمی عیون البصائر: آرزوها دیده های بصیرت و بینایی

را کور می کند (غرر الحکم).

من أتكل على الأمانی مات دون أمله: کسی که تکیه

بر آرزوها کند پیش از رسیدن آرزو مرگش فرارسد (غرر الحکم).

ولأصرخن	اليك	صراخ المستصرخين
عاطف معطوف لام تأكيد	جار و مجرور	مفعول به + مضاف اليه
و لأبكين	عليك	بكاء الفاقدين
عاطف معطوف	جار و مجرور	مفعول به + مضاف اليه

و لأنادینک	این	کنت
عاطف معطوف + مفعول به (ک)	استفهام	خبر (جمله) مبتدا محذوف
یا ولی المؤمنین	یا غایه آمال العارفین	یا غیاث المستغیثین
ندا + منادی مضاف منصوب + م الیه	ندا + منادی مضاف منصوب + م الیه	ندا + منادی مضاف منصوب + م الیه
یا حبیب قلوب الصادقین	و یا	اله العالمین
ندا + منادی مضاف منصوب + م الیه		ندا + منادی مضاف منصوب + م الیه جر به نصبش است

ترجمه: الهی فریاد می زرم بسویت . فریاد شدید ، فریاد کسی

که تو را به فریاد رسی می خواند و گریه می کند بر تو گریه تنهایی از

فراق تو و هر آینه ناله سر می دهم کجایی ای یار و یاور مؤمنین و ای

منتهای آرزوی عارفین و ای فریاد رس بیچارگان و ای دوست دل‌های
صادقین و ای معبود عالمین.

معنی: **و هم یصطرخون فیها ربنا أخرجنا نعمل صالحاً**

(فاطر - ۳۷) اهل آتش فریاد می‌کشند و ناله سر می‌دهند که خدایا
ما را خارج کن تا کار صالح انجام دهیم. **کما تقدم تجدد**: همانگونه
که از پیش فرستاده ای در خواهی یافت (غرر الحکم). بسی امیدواری
است که همین سوز و گداز و ناله‌ها و فریاد‌های دنیایی و مناجات‌ها
پاک‌کننده دل‌های زنگار زده و روشن‌کننده تاریکی‌های نفس است
به شرط اینکه عمل ناشایست تکرار نشود.

در تفسیر صافی روایتی است از جوانی که کفن دزد بوده و در
این بین روزی به هنگام دزدی کفن دختر جوانی را می‌بیند و شیطان او
را فریب می‌دهد و به آن دختر تجاوز می‌کند و بعد از تجاوز از پشت
سر صدائی می‌شنود که می‌گفت: ای جوان وای بر تو از آتش الهی.
جوان خدمت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می‌رسد و با شرمندگی
جریان را تعریف می‌کند. پیغمبر اسلام (صلی الله علیه و آله) فرمودند:

ای فاسق دور شو از من می ترسم از آتش تو بسوزم و چقدر نزدیک به آتشی . و این جمله را تکرار فرمودند تا جوان خارج شد. جوان در حالیکه از کردار خود پشیمان شده چهل روز به کوه های مدینه پناه برد و ناله سر داد و از خداوند طلب مغفرت کرد زیرا از رسوائی قیامت می ترسید .

سبحانک	فتراک	ا	
مصدر + مضاف الیه	فا تفریع فعل مجهول + مفعول به	استفهام	
بحمدک	و	یا الهی	
جار و مجرور + مضاف الیه	عاطف	ندا + منادی + مضاف الیه	
صوت	فیها	تسمع	
مفعول به	جار و مجرور	فعل	
فیها	سجن	مسلم	عبد
جار و مجرور	فعل	نعت	مضاف الیه

ذاق	و	بمخالفته
فعل	عاطف	جار و مجرور
بمعصيته	عذابها	طعم
جار و مجرور	م اليه + مفعول به مضاف اليه	مفعول به
بين	حبس	و
مفعول فيه	فعل ماضی مجهول	عاطف
و جريوته	بجرمه	اطباقها
عاطف + معطوف	جار و مجرور + م اليه معطوف اليه	مضاف اليه مفعول فيه + ها

آيا به يقيني که تو را منزه می داند ای مولای من و ستایش می کند تو را، می شنوی در آتش صدای عبد مسلم را (عبدی که تسلیم تو شده و ایمان آورده) که زندانی شده در آتش به خاطر مخالفت تو

و چشیده مزه عذاب آتش را به سبب معصیت و نافرمانی اش و بین طبقات دوزخ بواسطه جرم و عصیان و جنایت گرفتار شده .

پیغمبر (صلی الله علیه و آله) در معراج وقایعی را سیر کرد و در سیر خود به مردمی بر خورد کرد فرق سرشان را با سنگ های بزرگ می کوبیدند. پرسیدند اینها چه می کنند؟ جبرئیل گفت کسانی هستند که نماز عشا نخوانده می خوابند . حضرت به سیر خود ادامه می دهند به مردمی بر خورد می کنند که آتش در دهانشان می انداختند و از پایین ایشان بیرون می آمد پرسیدند اینها کیانند؟ جبرئیل فرمود اینها کسانی هستند که اموال یتیمان را به ظلم می خورند و به زودی به سعیر جهنم می رسند.

آنگاه به قومی رسیدند که از بزرگی شکم قادر به برخاستن نبودند از جبرئیل پرسیدند اینها چه کسانی هستند؟ گفت اینها ربا خوارانند.

بعد در ادامه زنانی را دیدند که از پستان های خود آویزان بودند از جبرئیل پرسیدند . جبرئیل گفت اینها زنانی هستند که اموال

همسران خود را به اولاد دیگران ارث می دادند و یا نمی گذاشتند شوهر با او هم بستر شود و یا زنانی که حجاب خود را رعایت نکردند با گیس خود آویزان در سعیر جهنم بودند و چشیدن عذاب در طبقات جهنم بواسطه جرم و عصیان . اینها انسان هایی هستند که با عملکرد نادرست در دنیا خود را در سه نشأ دنیا و برزخ و قیامت مستحق عذاب کرده اند.

و یا زنانی که به زبان آویزان بودند ، آنها کسانی بودند که شوهرشان را اذیت می کردند و دسته ای دیگر از زنان گوشت بدن خود را می خوردند به خاطر این است که خود را برای دیگر مردان زینت می کردند و یا زنان دیگر را گمراه می کردند و به زنا و می داشتند .

و زنی که دست و پاهایش به هم بسته و مارها و عقرب ها روی او ریخته بودند بخاطر این بود که لباس هایش چرک و وضو گرفتن او با بدن نجس بوده و از جنابت و حیض غسل نمی کرد و رعایت نظافت را نمی کرد و نماز را سبک می شمرد و زنی که به شکل سگ بود و

آتش از پایین وارد بدن او می شد و از دهانش خارج می شد و به خاطر این بود که آواز می خواند و نوحه سرایی می کرد و حسود بود. (بحار الانوار).

احذروا ناراً حرها شدید وقعرها بعید و حلیها حدید

(غور الحکم).

امیر المؤمنین علی (علیه السلام) : بپرهیزید از آتش که گرمی آن سخت و گودی آن دور و زیورهای آن آهن است . جهنم آتشی است که صدای زبانه هایش وحشت زا و شراره هایش تا دل آسمان بالا رود . زبانه اش بر افراشته و روشن و شعله هایش فروزنده ، خروشش خشمناک ، خموشی اش بسیار دور از انتظار ، آتشگیره اش شعله ور و بیم آن ترساننده است.

و	يضج اليك ضجيج مؤمل لرحمتك	هو	و
عاطف	خبر جمله فعلیه محلاً مرفوع	مبتدا محلاً مرفوع	حالیه

یتوسل الیک بر بوییتک	و	ینادیک بلسان اهل توحیدک
معطوف	عاطف	معطوف

ترجمه : در حالیکه به درگاهت شیون می کند ، شیونی که امید

به رحمت تو دارد و او ندا و فریاد می زند به زبان اهل توحید (خدا

پرستان و یگانه پرستان) و به تو متوسل می شود به سبب ربوبیت تو .

لا حول و لا قوة الا بالله توکلت علی الله . نیرویی بالا

تر از خداوند نیست پس به خداوند یگانه توکل کنیم . **وافوض**

امری الی الله ان الله بصیر بالعباد و تمام امور را به او واگذار کنیم

فاتخذوه وکیلاً فقط خدا را وکیل کارهای خود قرار دهید.

اگر توکل می کنی در کار کن

کسب کن ، پس تکیه بر جبار کن (مولوی)

توکل از قوت یقین و یقین از ایمان است.

توکل بر خدا سرمایه است و بهترین تکیه گاه است . کسی که
به خدا توکل کند سختی ها بر او آسان گردد و شبهه ها بر او روشن
شود و از پی آمده ها درامان بماند. امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) ()
غررالحکم) .

جبرئیل نزد رسول خدا آمد و عرض کرد ای رسول خدا!
خداوند مرا با هدیه ای نزد تو فرستاده که چنین هدیه ای به هیچ کس
پیش از تو نداده است. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: آن
هدیه چیست؟ صبر و نیکوتر از آن . فرمود نیکوتر از صبر چیست؟
عرض کرد رضا و نیکوتر از آن . فرمود زهد! و نیکوتر از آن ، فرمود:
اخلاص و نیکوتر از اخلاص؟ عرض کرد یقین و نیکوتر از آن .
فرمود: توکل و توکل چیست؟ فرمود آگاهی به اینکه ضرر و نفع و
عطا و منع هیچ یک به دست مخلوق نیست و بنده ای چنین اندیشید جز
خدا امید و بیم ندارد و به جز خدا چشم به غیر نمی دوزد.

فكيف	مولای	یا
فاء تفریع	منادی + مضاف الیه	ندا
و	فی العذاب	یبقى
عاطف حالیه	جار ومجرور	فعل
	خبر	
ام	یرجو ما سلف من حلمك	هو
عطف	معطوف خبر	معطوف مبتدا
و	تولمه النار	كيف
عاطف و حالیه	خبر	حال
و رحمتك	يامل فضلك	هو
عاطف معطوف	خبر	مبتدا

ترجمه : ای مولای من چگونه او در عذاب بماند در حالیکه امید دارد به حلم و بردباری تو (سابقه حلم و بردباری) و چگونه آزار آتش را تحمل کند در حالیکه فضل تو و رحمت تو را آرزو دارد .

خداوند حلیم و بردبار است و این صفت غنی خداوندی است و از اسماء حسنی الهی است و این صفت در انسان به صورت عقل است که عقل از مسیبات آن است یعنی عقل از بردباری است .

(والله غفور حلیم) خداوند بخشنده و در عقوبت عجله نمی

کند و به گناهکاران مهلت می دهد . خویشتن داری و بردباری را در کلام امیر المؤمنین (علیه السلام) پیدا کن: بردباری زیور خلق و خوی و وقار و ادب انسانی است و سر آغاز فضیلت و برتری انسان است . میوه علم و دانش بردباری است . آشتی و مسالمت میوه حلم و بردباری است . شجاع ترین مردم کسی است که با کمک حلم و بردباری بر جهل و نادانی و خشم خویش غالب و پیروز آید. بردباری نوری است که گوهر آن عقل است و انسان بردبار کسی است که چون آزارش

کنند صبر و چون ستمی به او برسد بیامرزد و بگذرد و انسان مؤمن
 بردبار و مهربان است. (غررالحکم)

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمودند: هرگز خداوند کسی
 را به خاطر نادانی اش عزیز نگردانده و کسی را به خاطر بردباریش
 ذلیل و خوار نکرده است. (وسائل الشیعه)

یجرقه لهیبا	کیف	ام
خبر محلاً مرفوع برای مبتدا محذوف	حال	عطف
تسمع صوته	انت	و
خبر	مبتدا	عطف حالیه
ام	تری مکانه	و
عاطف	خبر برای مبتدا محذوف	عاطف
یشتمل علیه زفیرها		کیف
خبر محلاً مرفوع برای مبتدا محذوف		حال

و	انت	تعلّم ضعفه
عاطفه حالیه	مبتدا	خبر محلاً مرفوع

ترجمه: یا چگونه شعله آتش او را می سوزاند در حالیکه تو صدای او را می شنوی و مکان او را می بینی و چگونه در بر می گیرد او را شراره های آتش در حالیکه تو آگاهی به ضعف بنده ات.

لن یفوز بالجنة الا الساعی: به فوز بهشت نمی رسد مگر کسی که در راه رسیدن به آن تلاش کند. بهشت را به بها می دهند نه به بهانه.

انسان ضعیف است چون اودارای نطفه ای ضعیف و جنینی ضعیف و طفولیتی ضعیف و بالآخره ضعف و پیری بر او غالب است.

الله الذی خلقکم من ضعف ثم جعل من بعد ضعف قوّه ثم جعل من بعد قوّه ضعفا و شبیهه (روم- ۵۴)

این انسان ضعیف چگونه تحمل زفیر آتش را دارد پس باید در تزکیه نفس و بهبودی جسم و روح خود بکوشد و حق تمام اعضاء را

بداند حق گوش، حق چشم، حق دست و حق پا و در جهت صحیح و حلال از آن استفاده نماید و حق اعمال واجب را بداند. حق نماز، حق روزه، حق حج. حق نماز به سر وقت خواندن و با خضوع و خشوع خواندن است حق روزه حجاب است بر دست و دهان و گوش و قلب و اگر روزه نگیری این پرده ها را دریده ای و مطیع اوامر نیستی و حق حج که به جا آوردن آن توبه را می آموزی و آدم شدن را در جهت رضای خداوند کسب کرده ای و دیگر حقوق انسان نسبت به اطرافیان خود از اقوام و همسایه و فامیل گرفته تا زیر دستان که همه را مورد توجه باید قرار داد.

ام کیف يتقلقل بين أطباقها و أنت تعلم صدقه ام

کیف تزجره زبانتها و هو ینادیک یا ربّه ام کیف یرجوا

فضلك فی عتقه منها فترکه فیها.

ام = عطف کیف = حال يتقلقل = خبر محلاً مرفوع

و = عاطف (حالیه) انت = مبتدا تعلم = خبر محلاً مرفوع ام =

عطف فترکه = فاء تفریع + فعل + فاعل + مفعول.

ترجمه: چگونه در بین طبقات جهنم حرکت کند در حالی که
صدق او را می دانی یا چگونه موکلان دوزخ او را برانند در حالیکه تو
را می خواند یا چگونه امید به فضل تو و آزادی از آتش را داشته باشد
و رها شدن از آتش را.

ولا تقنطوا من رحمة الله (زمر-۵۳) در زندگی دنیا نباید

از رحمت خدا ناامید شد. امید به رحمت خدا شکوفه های هدایت است
و هدایت عامه و خاصه که در دل هر انسان مؤمن و با ایمان بارور می
شود و در این مسیر خداوند عبد خود را تنها نمی گذارد و او را تا
مقصد نهایی همراهی می کند.

و من یؤمن بالله یهد قلبه پس کسی که عاقل بوده و

هدایت را پذیرفت خداوند شبهات شیطانی را از او دور می کند و
دلش را تقویت می کند و هر که به هلاکت رسید هدایت عامه و خاصه
را نپذیرفته و راه جهنم را در پیش گرفته است و از گورش آتش
متصاعد می شود و عقرب ها و مارهای جهنم نتیجه اعمال بد خود
انسان است.

القبر من رياض الجنة او حفرة من حفرات النيران

(بحار الانوار) . رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می فرماید: جای

شما پس از مرگ در برزخ تا قیامت یا گودالی از گودال های دوزخ یا

بوستانی از بوستان های بهشت است. آنچه انسان را از مرز ایمان خارج

می کند غرور و تکبر دنیایی است. نفسی که مالک هیچ نفع و ضرر و

مرگ و حیاتی نیست. «لا یملک لنفسه نفعا و لا ضرا و لا موتا و لا

حیوة و لا نشورا» پس چگونه است که این نفس از حد اعتدال

خارج می شود و زیاده روی در نفس و عمل ناشایست را پیروی کردن

قبر را تنگ و فشرده و زیاده آتش قیامت را شدید می کند.

«هیئات ما ذلک الظن بک و لا المعروف من فضلك

و لا مشبه لما عاملت به الموحّدین من برک و احسانک.»

هیئات = اسم فعل ما = شبیه به لیس ذلک الظن = اسم ما

محلّا مرفوع بک = جارو مجرور (خبر) لا المعروف = لا نواسخ

(شبیه به لیس) اسم لا

ترجمه: چه بسیار دور است چنین گمانی به تو نیست و فضل تو
اینگونه معروف نیست و چنین شباهتی در عملکردت با موحدین تو
نیست و آنچه که هست نیکی و احسان تو نسبت به آنهاست.

قال الصادق (عليه السلام): **حسن الظن اصله من حسن**

الایمان المرء: حسن ظن و گمان نیک ناشی از حسن ایمان است هر
چند آدمی در ایمان قائم باشد سینه اش از تیرگی و سیاهی سالم تر است
پس حسن ظن او به خدا بیشتر است. (بحار الانوار)

امام رضا (علیه السلام) فرمودند: به خداوند گمان نیکو داشته
باش زیرا خداوند عزوجل می گوید من در نزد گمانی که بنده ام به من
دارد حاضرم اگر گمان خیری به من دارد پس پاداش خیر می بیند و
اگر گمان بد به من دارد پس کیفر بد در انتظار اوست.

فقال عليهم الامد فقسست قلوبهم و كثير منهم

فاسقون: طول آرزوها و آمال ها انسان را دچار قساوت قلب می کند
و انسان را به راه فسق می کشاند و علاج قساوت توبه است. پس هر

گناهی که از هر کس سر بزند به خودش ظلم کرده است خلاصه اگر کسی رازدی در حقیقت خودت رازدی.

ذَلِكُمْ ظَنُّكُمُ الَّذِي ظَنَنْتُمْ بِرَبِّكُمْ أَرْدَاكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ مِنَ

الْخَاسِرِينَ (فصلت-۲۳) این گمان بدی بود که به پروردگارتان داشتید همان موجب هلاک شما شد پس از زیانکاران گردیدید.

فَبِالْيَقِينِ اقْطَعْ لَوْلَا مَا حَكَمْتَ بِهِ مِنْ تَعْدِيْبِ

جَاحِدِيْكَ وَ قَضِيَّتْ بِهٖ مِنْ اِخْلَادِ مَعَانِدِيْكَ لَجَعَلْتَ النَّارَ كَلْهًا

بِرْدَا وَ سَلَامًا وَ مَا كَانَ لِاحِدٍ فِيْهَا مَقَامًا»

ف = سببیت بالیقین = جار و مجرور اقطع = فعل متکلم

وحده لولا = امتناعیه ما = موصول حکمت = صله قضیت

= معطوف به لجعلت = لام علت جعل = فعل ماضی النار = مفعول

اول کلها = تاکید مضاف الیه بردا = مفعول ثانی و = عاطف

ما کان = مانفی و کان افعال ناقصه لاحد = جار و مجرور فیها =

جار و مجرور (معترضه) مفرا و لا مقاما = خبر کان و عطف بر خبر

کان

ترجمه: به طور حتم و یقین اگر عذاب منکران را حکم
نمی دادی و مخلد بودن دشمنان دین را در آتش حکم نمی دادی تمام
آتش سرد و سالم می ماند و برای احدی جایگاه و منزلگاهی در آتش
نبود.

افحسبتم انما خلقناکم عبثا و انکم الینا لا ترجعون. آیا

گمان می کنید که ما شما را بیهوده و عبث خلق کردیم و شما باز
گشتی بسوی ما ندارید.

خداوندا! ما قطع داریم که وعده تو حق است ان وعده الله

حق وعده تو به آنچه که در قبر و برزخ و آخرت است تمامی به حق
است. ولی ما غافل هستیم و عاقبت اندیشی را نیاموخته ایم.
امیرالمومنین (علیه السلام) می فرمایند: زبان شخص عاقل در پشت قلب
اوست (ابتدا روی سخن فکر می کند و آن را از قلب می گذرانند و
سپس بر زبان جاری می کند) و قلب شخص نادان در پشت زبان
اوست.

حاسبوا انفسكم قبل ان تحاسبوا ووزنوا اعمالكم قبل ان

توزنوا: حساب نفس خود بکنید قبل از اینکه از شما حساب بخواهند

واعمال خود را با ترازو بسنجید پیش از آنکه دیگران وزن

کنند. (مصباح الشریعه)

«لکنک تقدست اسمائک اقسمت ان تملها من

الکافرین من الجنه و الناس اجمعین»

لکن = حروف مشبهه ک = اسم لکن (محللاً منصوب)

تقدست اسمائک = خبر لکن (محللاً مرفوع) اقسمت = فعل و فاعل

ان تملها = ناصبه + مضارع منصوب من الکافرین = جار و مجرور

من بیانه من الجنه = معطوف علیه و = عاطف الناس =

معطوف اجمعین = تاکید

ترجمه: ولیکن اسماء تو بزرگ و مقدس است پروردگارا قسم

یاد کردی که جهنم را از کافرین جن و انس پر می کنی.

الذین یوسوس فی صدور الناس من الجنة و الناس

بعضی مردم در پیروی از هوای نفس انحراف پیدا کرده و خود شیطانی بزرگ می شوند که شراره های آتش دنیا و آخرتند.

ای انسان بیاد دار که پوست نازک تو در آتش دوزخ شکمیا نیست.

« لیس لهذا الجلد الرفیق صبر علی النار »

دوزخ آتشی دارد که صدای زبانه هایش وحشت زا و شراره اش تا دل آسمان بالا رود زبانه اش بر افراشته و روشن، شعله هایش فروزنده، خروشش خشمناک، خموشی اش بسیار دور از انتظار و بسیار ترساننده است (امیرالمومنین علیه السلام)

انحراف از راه حق و جدایی از راه حق ریشه های آتش جهنم است. هر چه این ریشه ها از انحراف قوی شود شعله آتش آن افزون ترمی شود. تلاش انسان در جهت یافتن حق و یافتن مفهوم اصلی و اساسی اسماء الهی و دنبال کردن آن اسماء بودن و حرکتی پر ثمر یافتن و خود را درزیبایی اسماء غوطه ور کردن، راه رسیدن به کمال و

مشیت الهی است که وعده آن به انسان داده شده است. **لن یفوز بالجنة الا الساعی**: هرگز فوز به بهشت حاصل نمی شود مگر جهد و کوشش باشد.

وان تخلد فیها المعاندين و انت جل ثناؤك قلت

مبتدعا و تطولت بالانعام متكرما

ان تخلد= ان ناصبه + مضارع منصوب فیها= جار و مجرور
المعاندين= مفعول به و= حالیه انت= مبتدا جل = فعل (خبر برای
مبتدا) ثناؤك = فاعل + مضاف الیه (خبر برای مبتدا) قلت
= فعل و فاعل مبتدعا= مشتق حال و = عاطف تطولت = معطوف
به بالانعام= جارو مجرور متكرما= حال

ترجمه: کافران و معاندين مخلد در آتش هستند. و درحالی که حمد و ثنای تو بزرگ است و تو در فضل و بزرگواری پیشوایی.

معنی: **ان الله تعالی جعلنی عبدا کریما و لم یجعلنی**

جبارا عنیدا

همانا خداوند مرا بنده ای پاک خلق کرد و مرا جبار و مخالف
و معاند خلق نکرد.

وَابْتَغُوا امْرَأَتِكُمْ حَتَّى تَكُونَ لَكُمْ صَوَابٌ وَتَكُونَ لَكُمْ حُرْمَةٌ كَمَا كَانُوا حَتَّى تَقُولُوا مَا تَكْفُرُونَ (هود-۵۹) پیروی کردند فرمان

هر ستمگر جبار معاند را و در نتیجه خود و اهل خود را به هلاکت
رساندند.

معاندین حق را منکر می شوند و آن را نمی پذیرند و حتی
رسولان را نافرمانی کردند و برای این دسته لعنت دنیا و روز قیامت و
جاودانگی عذاب الهی است مانند قوم هود و عاد.

کفر بر ۵ قسم است:

۱- جهود و انکار، این دسته ربوبیت خدای سبحان را قبول
ندارند و بهشت و جهنم را قبول ندارند و این ها از زنادقه هستند و
معتقدند **(ما بیهلکنا آلا الدهر)** جز روزگار کسی ما را نمی میراند.

۲- دیگر کسانی که حق را شناخته ولی انکار گفته های حق و
انکار گفته های پیامبر آخر الزمان را کرده اند.

۳- کفر بر ترک دستورات الهی عهدی را که با خدا بستند

بشکستند.

۴- کفر بر برائت بیزاری یعنی به سبب کفر روز قیامت هوی

پرستان و بت پرستان از هم دوری می جویند.

۵- کفران نعمت: **لئن شکرتکم لأزیدنکم ولئن کفرتکم إنّ**

عذابى لشدید

اگر شکر کنید نعمت افزوده می شود و اگر کافر شوید

عذابی دردناک را به دنبال دارید.

«افمن كان مؤمنا كمن كان فاسقا لا يستوون الهی و

سیدی فأسئلك بالقدره التي قدرتها وبالقضية التي حتمتها و

حکمتها و غلبت من علیه أجریتها.»

أفمن = استفهام فاء = استیناف كان = افعال ناقصه

مؤمن = خبر کان و اسم کان (هو) مستتر ك = تشبیه كمن

= جار و مجرور فاسقا = خبر کان لا يستوون = مضارع نفی

الهی = ندا و منادی (ی) و = عاطف سیدی =
 معطوف فاء = ابتدائیت اسئلک = فعل و فاعل و مفعول
 بالقدرة = جار و مجرور الی = موصول قدرتها = صله
 و = عاطف بالقضیه الی = نعت برای بالقضیه حتمتها =
 صله برای موصول الی و = عاطف حکمتها = معطوف به
 و = عاطف غلبت من علیها اجریتها = معطوف به

ترجمه: آیا کسی که مؤمن است مانند کسی است که فاسق
 است. مساوی نیستند، بارالها و مولای من از تو درخواست می کنم
 به قدرتی که آن را مقدرش کردی و به حکمی که آن را حتمی و
 مسلمش کردی و هر کس را که تو غلبه دادی بر آن حکم.

معنی: **هل یستوی الاعمنی و البصیر ام هل تستوی**

الظلمات و النور (رعد-۱۵)

آیا ظلمات و نور و کوری و بینایی یکی است؟ دقیقاً این طور
 نیست.

آیا علم و جهل یکسان است؟ مسلماً این طور نیست.

نور، آن مسیر و معرفت الهی است و تاریکی بی دینی و بی ایمانی، حرکتی در ظلمت، ظلمتی که روزنه های روشنایی در آن نیست. پس انسان در این ظلمت کوری است که راه را از چاه تشخیص نمی دهد.

و آنچه که مایه تمایز علم و جهل است دانستن و ندانستن است، نور و ظلمت است. آنکه دانست، عقل را یافته که حکمت متعالی است و آنکه ندانست جهل یافته و پیرو قوه شیطانی است.

دانستن یا ندانستن، شیعه بودن یا نبودن، مؤمن بودن یا کافر بودن از دو خط خارج نیست، آن دو خط علم و جهل است.

از امام صادق (علیه السلام) روایتی است: پنج چیز هست که هر کس این پنج چیز در او نیست لذت برخورداری زیادی در وجودش نخواهد بود. راوی می گوید عرض کردم که آنها چیستند؟ حضرت فرمودند: عقل و ادب و دین و بخشش و خوش خلقی. (اصول کافی)

«ان تهب لی فی هذه الیلة و فی هذه الساعة کلّ
جرم اجرمته و کلّ ذنب اذنبته و کلّ قبیح اسررته و کلّ
جهل عملته کتمته او اعلنته اخفیته او اظهرته»

ان تهب= مضارع منصوب با ان ناصبه لی= جار و
مجرور (محلا مفعول به) فی هذه الیلة= مفعول فيه و
=عاطف فی هذه الساعة= معطوف به کلّ= دائم الاضافه و مفعول
به ثانی هب اجرمته = فعل و فاعل و ضمیر مفعول (ه ضمیر
راجع)

ترجمه: این که در این شب و در این ساعت هر جرم و گناهی
را که مرتکب شدم ببخش و هر عمل زشتی را پنهانی و آشکارا انجام
دادم و همین طور هر نادانی و جهل را که پنهانی و آشکارا تحمل
کردم.

و الله یعلم اسرارهم (محمد-۳۶) خداوند رازهای پنهانی

آن ها را می داند.

فَاللّٰهُ يَعْلَمُ السِّرَآءَ خَفِيّٰ (طه-۷) خداوند پنهان و آشکار را

می داند.

و بِالْآخِرَةِ يَوْمَ تَبْلَى السَّرَآءُ: هر خیر و شری بالاخره روز

قیامت مشخص می شود.

دلایل متقن و محکم در آیات و روایات عقل و فهم را در

انسان بیدار می کند تا از جهل پیروی نکند و کارهای ناشایست را انجام

ندهد و نگه دار باشد آنچه را که مرضی خداوند است آنچه که برای

رضای خداوند و طبق دستورات خداوند انجام شود آخرت را سالم

و درجات را افزون می کند.

امام حسین (علیه السلام) فرمودند: نشستن با صاحبان اندیشه و

عقل از نشانه های پذیرفتن حق است (تحف العقول).

امام محمد باقر (علیه السلام) درباره بهترین بندگان پرسیده اند

از حضرت رسول (صلی الله و علیه و آله): حضرت فرمودند: بهترین

بندگان کسانی هستند که هنگامی که نیکی می کنند شادمان می شوند

و هنگامی که بدی می کنند استغفار می کنند و هنگامی که به آنان

عطا می شود شکر آن را به جا می آورند و هنگامی که گرفتار می شوند صبر پیشه می کنند و هنگامی که خشمگین می شوند می بخشایند (وسائل الشیعه ۷۸۶).

«وکل سیئه امرت باثباتها الکرام الکاتبین الذین
وکلّتهم بحفظ ما یكون منی و جعلتهم شهودا علیّ مع
جوارحی و کنت انت الرقیب علیّ من ورائهم و الشاهد لما
خفی عنهم.»

کل سیئه = کل دائم الاضافه + مضاف الیه مفعول به هب
الذین = موصول و نعت برای ما قبل مع = دائم الاضافه کنت =
کان از افعال ناقصه + اسم کان انت = فصل (عماد) الرقیب = بدل
و بقیه قبلا گفته شده.

ترجمه: خدایا ببخش از من گناهی را که تو به کرام الکاتبین
دستور ثبت آن را دادی. نویسندگانی که آنها را وکیل قرار دادی تا
آنچه از من می بینند محفوظ دارند و آنها را گواه بر جوارح من قرار

دادی و خودت از پشت سر مراقب من بودی و شاهد آنچه که از آنها مخفی می ماند.

ملک چند نوع است یکی جبرئیل که ملک وحی بود و ملک دیگر کرام الکااتبین (طبق آیه ۱۱ و ۱۲ انفطار)

«انّ علیکم لحافظین کراما کاتبین یعملون ما تفعلون»

ملکی که عمل انسان را می نویسد و آن ملک مراقب اعمال انسان است.

تفسیر عیاشی امام صادق (علیه السلام) فرمودند: **«ما عبد آلا و**

عهه ملکان یحفظانه» هر بنده ای را دو ملک حفظ می کند. علاوه بر

این یک عده ملک است که حاملان عرش هستند **«الذین یحملون**

العرش و من حوله یسبحون بحمد ربهم (غافر-۷)» که تمام

ملائک به اذن خدا در تدبیر امور عالم دخالت دارند.

ملائکه علاوه بر نگرهبانی، در دنیا برای بندگان استغفار می کنند

و هم در آخرت شفاعت و این لطف خداوند است بر بندگان.

(غافر-۷-۹)

البته شفاعت شامل حال افرادی می شود که در عقیده و عمل سالم باشند و مرضی خداوند باشند. چهار ملک دیگر به عنوان ملک مقرب است: «جبرئیل، میکائیل، اسرافیل، عزرائیل» که صلوات و استغفار برای این ملائکه باعث توجه بیشتر آنها و مدارا کردن آنها با انسان می شود همچون ملک الموت.

« و برحمتک اخفیته و بفضلک سترته وان تووفر حظی
من کلّ خیر انزلته او احسان فضلته او برنشرته او رزق بسطته
او ذنب تغفره او خطا تستره.»

ترجمه: به سبب رحمت گناهان را پنهان داشتی و با فضلت و کرمت آن را پوشاندی. فراوان گردان خیری را که بر من می فرستی و همین طور احسان و نیکی خودت را و این که بهره ام را در روزی که آن را گستراندی بیافزا و اینکه مرا از مغفرت خود بهره مند ساز و همین طور در برابر گناهانی که دیدی و آن را پوشاندی.

ان الله علی کلّ شیء قدیر. خداوند بر تمام امور قادر است. او واجب الوجود لذاته است که مانند و نظیر ندارد. او علاوه بر

آفرینش جهان هستی بهره های فراوانی را در تمام امور دنیا برای جانداران به ودیعه سپرده است.

او نه تنها سرپوش گناهان ماست بلکه فضل خود را بر ما مستولی می گرداند و راه هدایت و مبارزه با نفس را به انسان می آموزد تا انسان توفیقی را به دست بیاورد و به دنبال کشف حقایق رود و انسانی نمونه و با کمال شود. و در این راستا خداوند هر چند کوتاهی و گناه و ناسپاسی می بیند، باز میدان عفو و رحمت و فضل و احسان خود را به سوی بندگان می گشاید و وسعت رزق را به او می دهد. او می خواهد که بنده از خواب غفلت بیدار شود که اگر بیدار نشود از گنه کاران است.

و هو الذی یقبل التوبه عن عباده و یعفو عن السيئات

و یعلم ما تفعلون (شوری-۲۵)

او خدایی است که توبه را قبول می کند و از گناهان انسان در می گذرد و می داند آنچه را که او را انجام می دهد.

امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام) به عباس می گویند: آن کس که نیکی خود را بپوشاند آن نیکی با هفتاد نیکی برابری می کند و آن کس که آشکارا بدی می کند به خود واگذارده شده است و آن کس که پوشاننده بدی است مورد غفران و بخشش است. (وسائل الشیعه)

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: هر دردی دوایی دارد و دوای گناهان استغفار کردن است (وسائل الشیعه).

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: کسی که کار بدی انجام دهد هفت ساعت درروز به او مهلت داده می شود پس اگر سه مرتبه بگوید « **استغفرالله الذی لا اله الا هو الحی القیوم و اتوب الیه** » آن بدی بر او نوشته نمی شود. (وسائل الشیعه) البته باید فرق بین گناهان صغیره با گناهان کبیره را دانست و اگر صغیره زیاد شود گناهان به صورت کبیره نوشته می شود که بخشش آن سخت تر است و عقاب آن بیشتر.

« یاربّ یا ربّ یا ربّ یا الهی و سیدی و مولای و

مالک رقی یا من بیده ناصیتی یاعلیما بضری و مسکتی یا

خبیرا بفقری و فاقتی.»

یا= ندا رب = منادی کسره رب عوض از محذوف یاء

یا من = ندا+منادی یاعلیما= ندا+ منادی (نکره شبه مضاف) رب

بدون یاء در صورتی به کار می رود که انسان احساس قرب کند.

ترجمه: ای پروردگار من، ای خدای من و ای آقا و مولای من

بندگی برای توست و اختیاردار من تویی. ای کسی که سرنوشت من به

دست اوست ای کسی که به زار و پریشانی و ناتوانی من دانایی. ای

کسی که از فقر و نیازمندی من آگاهی .

یا ایها الناس انتم الفقراء الی الله والله هو الغنی

الحمید(فاطر) ای مردم شما به خدا نیازمندید و او بی نیاز و محمود و

ستایش شده است.

خدای سبحان و غنی بالذات است. او خالق و مدبر امور است و

شما فقیر و نیازمند او هستید. سرنوشت و تقدیر انسان ها در لوح

محفوظ به دست خدای یگانه است **ولا رطب ولا یابس آلفی**
کتاب مبین: هیچ دانه ای و هیچ ترو خشکی ساقط نمی شود مگر
آنکه در کتابی آشکار موجود است. او بی نیاز است و ما نیازمند او
هستیم و در حوائج خود او را می خوانیم. پس بهترین عمل یقین به
خداوند و روز جزا است هر چند که عمل اندک باشد او ستار العیوب
است و مرا توفیق داده که از باب توبه و انابه داخل شوم پس با یقین از
گناهان باید دوری کرد. از حضرت امام باقر (علیه السلام) به نقل از امام
حسین (علیه السلام) روایتی است: صمد آن است که نمی خورد و نمی
آشامد و صمد آن است که نمی خوابد. دائمی است، همیشگی است،
قائم به نفس است و غنی از غیر خود، او شریکی ندارد پس «**الله**
الصمد» است و بی نیاز. (اصول کافی)

از حضرت صادق (علیه السلام): سوره توحید ثلث قرآن است و
کسی که آن را یک بار قرائت کند ثلث قرآن را قرائت کرده و کسی
که دو مرتبه قرائت کند قرآن را قرائت کرده و هر کس سه مرتبه آن را
قرائت کند ختم قرآن کرده است. پس با قرائت قرآن در روز به

تعداد ۵۰ آیه تا ۱۰۰ آیه مقام کمال و قرب به دست می آید و خدای یگانه را بهتر می شناسیم.

و ارتباط روزانه با خدای بزرگ و متعال، انسان را بصیرت می دهد و از زشتی ها دور می کند. با خداوند باشید تا خود نباشید و از خود بودن بیرون آید و بهتر ببینید و بدانید که مرگ هر چه زودتر گریبان افراد را می گیرد و انسان با حقایق جهان آخرت روبه رو خواهد شد.

«یا ربّ یاربّ یاربّ اسئلك بحقک و قدسک و اعظم صفاتک و اسمائک ان تجعل اوقاتى من اللیل و النهار بذکرک معمورۀ و بخدمتک موصولۀ و اعمالی عندک مقبولة.»

ترجمه: پروردگارا تو را می خوانم به حق خودت و به ذات مقدست و به بزرگترین صفات و نامهایت این که قرار دهی اوقات شب و روزم را به ذکر خود و به خدمت خود مشغول داری و اعمالم را مقبول در گاهت قرار دهی.

شخص مؤمن در دلش خوف و رجاء است و خوف و رجاء باعث می شود که از گناه فرار کند و هم به خیرروی آورد و خوف و رجاء از لوازم ایمان است. و دو صفت از صفات محموده و اخلاق فاضله است.

حضرت صادق (علیه السلام) فرمودند: هیچ بنده مؤمنی نیست مگر اینکه در قلب او دو نور است نور خوف و نور رجاء که اگر هر یک را با دیگری موازنه کنی نچربد بر آن. (میزان الحکمه)

کسی که یأس از رحمت خدا بر او غلبه داشته باشد اصلح از برای او تحصیل صفات رجا است. و اگر شخصی ترس و خوف برای او بیشتر به کار آید تا طمع و امید، چنین شخصی صفت خوف برای او اصلح است. پس فضیلت خوف و رجاء به اعتبار مداوای دل رنجور است و در نتیجه آدمی را به طاعت و عبادت وا می دارد.

خوف یکی از صفات نیک است و انسان را از بد بختی های دنیا و آخرت نجات می دهد مثل خوف از خدا و خوف از ذلّت دنیا و ذلّت آخرت، که قرآن مجید خوف را در این موارد به کار برده است.

خوف از دنیا به خاطر عقب ماندن از مزایای آخرت است. خوف را با «جبن» اشتباه نباید گرفت چون «جبن» از ضعف نفس ناشی است و از علامات نقص است. **اما من خاف مقام ربّه و نهی النفس عن الهوی فإنّ الجنّة هی المأوی (نازعات- ۴۰ و ۴۱)**

اهل بهشت اهل ایمان و تقوی است، اهل بهشت پیروی نفس را ترک می کند، اهل بهشت خوف از خدا دارد و به خاطر خوف از خدا مراقبت از رفتار و گفتار و شنودها می کند تا مقام انس و الفت با پروردگار را در یابد. ولی اهل جهنم دنبال دنیا هستند و آخرت را رها کرده و گناهان کبیره و صغیره را اجتناب نمی کنند پس در دنیا آزاد هستند، باشد که در برزخ به اعمال خود بیندیشند و در آخرت گرفتار یوم حسرت شوند.

**حتى تكون اعمالی و اورادی کلها وردا واحدا و
حالی فی خدمتک سرمدا.**

حتی تکون = منصوب به ان ناصبه مقدره وردا واحدا = صفت
موصوف (خبر کان محلا منصوب) کل = دائم الاضافه هاء =
مضاف الیه کل برای تاکید

ترجمه: تا اینکه اعمال و گفتارم همه اش یکپارچه در خدمت
تو باشد و حال من در مسیر خدمت تو سرمد و پاینده و همیشگی باشد.

لم تقولن ما لا تفعلون آنچه را که انجام نمی دهید

نگویید. ولی من اصرار دارم که اعمال و رفتارم همه در خدمت خدا
باشد و به خاطر همین سرمدی پاسبان و نگهبان اعمال و رفتار خود
هستم.

رسیدن به رشد و کمال انسانیت مرهون جلوگیری نفس است
از شهوات و لذات دنیوی، (شهوت چشم و گوش و زبان و شهوت
فرج) و نفس را پاکیزه و خالی از نقض قرار دادن است.

باید فطرت انسانیت را رها نکرد، باید آنها را تقویت کرد و از
چاه ضلالت دور نگه داشت.

عن ابی عبدالله (علیه السلام) **آنه قال: شیعه جعفر من عفت**

بطنه و فرجه و اشتد جهاده و عمل لخالصته و رجاء ثوابه

خاف عقابه و فاذا رایت اولئک فاولئک شیعه جعفر.

به درستی که شیعه جعفری کسی است که عفت بطن و فرج

داشته باشد و سخت کوش باشد و برای خدا عمل کند و به ثواب و

پاداش او امیدوار و از عقاب و کیفر او بیمناک باشد. پس اگر آنان را

دیدید بدان که آن ها شیعه پیرو جعفرند. (وسائل الشیعه جلد ۱۵)

« یا سیدی یا من علیه معولی یا من الیه شکوت

احوالی»

ترجمه: ای مولای من و آقای من، ای کسی که تکیه گاه من

هستی. ای کسی که از احوال خود به او شکایت می کنم. از احوالی که

ناسپاسی تو را کرده است.

ان اعلم الناس بالله أرضاهم بقضاء الله عزوجل (اصول

کافی جلد ۲)

همانا آگاه ترین مردم به خداوند راضی ترین آنها به حکم و
فضای الهی است.

خداوند قومی را دوست ندارد مگر آنکه او را مورد آزمایش
قرار دهد. (اصول کافی)

شدید ترین مردم از جهت امتحان و آزمایش همانا انبیاء هستند
سپس کسانی که به انبیاء نزدیک می باشند و بعد از ایشان هر که در
رتبه بالاتر است. (اصول کافی)

خداوند! می دانم که خودداری از شکایت یکی از علائم صبر
است با این حال شکایت می کنم از احوالی که باید بداند و بیاموزد و
عمل کند ولی کوردل و نابینا و غافل است می دانی چرا، چون ثروت،
صحت سلامتی و امنیت و رفاه همه و همه در من جمع شده و مرا دور
ساخته و نفس من سرکش شده و درک امتحان الهی را که در جهت
خیر و برکت انسان است مسدود ساخته و از کسب فضائل نفسانیه باز
داشته است.

باید از غنا کراهت داشت همچون انبیاء و اولیاء، و باید از مال دنیا به قدر حاجت بهره برداری کرد و باید دانست که دل مشغول به بغض دنیا بهتر است از دل مشغول به حبّ آن.

در فردای قیامت جمله بندگان از تقصیر خود عذرخواهند و حقّ تعالی خود از فقرا عذرخواهی می کند و فرماید: ای بنده من دنیا را به تو ندادم، نه از این بود که دنیا به تو حیف بود بلکه از آن بود که تو به دنیا حیف بودی (معراج السعادت)

دنیا نداده ام نه از خواری توست

کونین فدای یک نفس زاری توست

هر چند دعا کنی اجابت نکنم

زیرا که مرا محبت زاری توست

« يَا رَبِّ يَا رَبِّ يَا رَبِّ قُوَّ عَلَيَّ خِدْمَتَكَ جَوَارِحِي

وَأَشَدُّ عَلَيَّ الْعَزِيمَةُ جَوَانِحِي وَ هَبْ لِي الْجَدَّ فِي خَشِيَّتِكَ وَ

الدَّوَامَ فِي الْإِتِّصَالِ بِخِدْمَتِكَ.»

قو= فعل امر لفيف مقرون (قوی) هب = فعل امر

ترجمه: پروردگارا اعضای مرا در خدمت قوت بخش و محکم گردان سینه ام را (جَنح) برای عزیمت بسوی خود، و کوشش و جهد را در هراس از خدمت به من عطا فرما و مداومت در پیوستن به خدمت را عطا فرما.

در سیر ملکوتی باید انسان کوشش کند تا هادی طریق را پیدا کند یعنی حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) را پیدا کرد و تسلیم او شد، و در سیر و سلوک دنبال او رفت و قدم را جای قدم او گذارد و ایمان را قوت بخشید.

**فلا وربك لا يؤمنون حتى يحكموك فيما شجر بينهم
ثم لا يجدوا في انفسهم حرجا مما قضيت ويسلموا تسليما**
(نساء-۶۵): سوگند به پروردگارت ایمان نمی آورند مگر تو را داور سازند در آنچه با خود نزاع دارند و از آنچه برایشان داوری نمودی شك نمی کنند. «طعم ایمان آنگاه در ذائقه روح انسان حاصل شود که در احکام مقرر الهی انسان تسلیم باشد به طوری که در سینه اش تنگی حاصل نشود و با روی بازو چهره گشوده از آن استقبال کند. (سوگند

به پروردگارت که ایمان نمی آورند مگر آنکه در نزاعی که میان آنهاست تو را داور قرار دهند و از حکمی که تو می دهی هیچ ناخشنود نشوند و به درستی تسلیم آن گردند.) (اصول کافی جلد ۲)

الایمان له اركان اربعة التوكل على الله تفويض الامر

الى الله و الرضا بقضاء الله و تسليم لأمر الله عزوجل.

ایمان چهار رکن دارد، توکل و واگذاری امور و رضا به قضای الهی و تسلیم در برابر امر الهی .

اگر روح تسلیم خدا شود اعضاء ظاهری و قوای بدنی نیز تسلیم شود و تمام اعضاء تحت اراده حق تعالی قرار می گیرد و نمونه قرب الهی، نماز است و انجام نوافل و مستحبات درجاتی است از قرب الهی چنین بنده ای را خداوند می فرماید:

گوش او خواهم بود که با آن بشنود و چشم او خواهم بود که با آن می بیند. (البته تسلیم باید بدون تزلزل و شک باشد)

«حتى اسرع اليك في ميادين السابقين و اسرع اليك

في البارزين و اشتاق الي قربك في المشتاقين و ادنو منك

دَنُو المخلصين و اخافك مخافة الموقنين واجتمع في

جوارك مع المؤمنين.»

اسرع = فعل مجهول (نائب فاعل هو مستتر) ادنو = ریشه دنی

نزدیک شدن مخلصین = اسم فاعل باب مزید

ترجمه: تا جسم و روح را در میدان پیشتازان به سوی تو رهانده

و به سوی آنچه که نیکو و برجسته است شتافته (همانند قهرمانان) تا

اینکه در صفوف مشتاقین به قربت در آید تا به تو نزدیک شود آنگونه

که مخلصین به تو نزدیک می شوند و بترسد همانند ترس و خوف یقین

کنندگان و در جوار رحمت با مؤمنین گرد آید.

معنی: **قلب المؤمن عرش الرحمن**. زیرا هنگامی که محبت

در قلب تو مستقر گردد، تمام مملکت بدن را مسخر می سازد.

فرمایش امیر المومنین (علیه السلام) در نهج البلاغه:

« **الزهد كله بين كلمتين من القرآن** » قال الله سبحانه لكيلا

تأسوا على ما فاتكم ولا تفرحوا بما آتاكم (سوره ۵۷ آیه ۲۳)

از آنچه که از دستتان می رود تأسف نخورید و از آنچه خدا به شما

داده است خوشحال نباشید و این یکی از صفات زاهد است. زاهد آنچه را که خالقش دوست می‌دارد می‌پسندد و از آنچه خالقش نمی‌پسندد بیزار است. زاهد از حلال دنیا می‌گذرد و نظری به حرامش نمی‌کند زیرا حلالش را حسابی است و حرامش را عذابی. زاهد با جمیع مسلمانان مهربان است و از کلام بیجا دوری می‌کند و از لاشه‌های متعفن دنیا که زینت‌های آن است دوری می‌گزیند چنانکه از آتش. زاهد آرزویش کوتاه است و اجل را در برابر دیدگانش می‌نگرد (از سند شیخ صدوق از نبی اکرم به نقل از جبرئیل).

چون قلب زاهد متعلق به خدای سبحان است پس صاحب صبر است و بر اثر کثرت این صفت رضا بوجود می‌آید و رضا که تقویت شد به صورت زیبا تر تجلی زهد است. زهد صفتی است که انسان را در گروه مخلصین قرار می‌دهد در نتیجه انسان مخلص به یقین می‌رسد، یقین به وجود صانع عزوجل و در جوار مؤمنین خواهد بود. پس مؤمنین صفت توکل را که وسیله رسیدن به تمام این صفات است

آموخته است که توکل اصل است و جمیع این صفات حمیده فرع
آن (گفتار جبرئیل ع)

« اللهم و من ارادنی بسوء فاردہ و من کادنی فکده و
اجعلنی من احسن عبیدک نصیباً عندک و اقربهم منزلة
منک و اخصهم زلفه لدیك.»

من = شرط (مبتدا) ارادنی بسوء = خیر فاردہ = جزاء
شرط احسن، اقرب، اخص = فعل تفضیلی

ترجمه: بارالها هر کس بد مرا می خواهد پس بد او را بخواه
وهر کس که به من مکر می کند پس او را مکر نما و بهره مرا بهره
بهترین بندگانت قرار ده و منزلت و رتبه ام را نزدیک تر و خاص تر نزد
خود قرار بده از دیگران.

از امیر المومنین (علیه السلام) «عجبت لمتکبر کان امس
من نطفة وهو فی غد جيفة» تعجب می کنم از انسان متکبر که
دیروز آب گندیده ای بود و فردا مرداری بیش نیست. تکبر بر خلاف
مسیر حق است و مبداء تکبر، خود بینی و خود خواهی و جهل و غفلت

از حق و مظاهر اوست و در غایت خود نمایی است و نتیجه اش سرکشی و طغیان است و بدخواهی .

ضد تکبر، تواضع است که مبدائش علم به خدا و علم به نفس است و غایتش خدا است یا کرامت خدا است و نتیجه و ثمره اش کمال نفس است.

صفات سوء دیگر حرص و حسد است که انسان را از یاد خدا باز می دارد. **من كان يريد حرث الدنيا نوتها وما له في الاخره من نصيب (آیه ۱۹ سوره ۴۲)**. دنیا و آخرت ضد یکدیگرند و با هم جمع نمی شود.

برای حسود کمبودی است در دنیا و عذابی است در آخرت. حسود آرامش ندارد و نفس او در دنیا در عذاب است. از نبی اکرم (صلی الله علیه و آله): **ایاکم و الحسد فان الحسد باطل** الحسنات لما تاکل النار الحطب: بترس از حسد زیرا حسد حسنات مؤمن را نابودمی کند چنان که آتش چوب را. آیات بسیاری در قرآن برای انسان متکبر است. (میزان الحکمه باب حسد)

ادخلوا ابواب جهنم خالدین فیها فبئس مشوی

المتکبرین: داخل شوید از درهای جهنم در حالی که مخلد خواهید بود پس مقام تکبر کنندگان چه بد مقامی است.

«فأَنه لاینال ذلک الّا بفضلک و جدلی بجدک و

اعطف علیّ بمجدک و احفظنی برحمتک و اجعل لسانی

بذکرک لهجا و قلبی بحبک متیما»

ان = حروف مشبهة بالفعل (هاء ضمیرشان یا اسم ان) لاینال =

خبر ان محلا مرفوع و مستثنی منه (لا ینال ذلک)

الّا = مستثنی بفضلک = مستثنی اجعل = فعل امر از قلوب

مفعول اول = لسان مفعول دوم = قلب متیما = حالیه

ترجمه: پس همانا شان کلام در این است که انسان به کمال

نمی رسد مگر به فضل و کرم تو و بخشش و مهربانی تو پس خداوندا

تمام فضل و کرم تو و جود و بخشش خود را بر من قرار بده و مرا به

رحمت خودت حفظ کن و زبانم را به ذکرت مشغول و حریص قرار
بده و قلبم را در دوستی خودت منقاد و رام گردان.

آثار شکر گزاری در عمل است و آنچه که در زبان بماند و قلباً
نباشد شکر گزاری منافقین است. امام صادق (علیه السلام): **شکر**
النعمة اجتناب المحارم، اجتناب از گناه مصداق خوب شکر
است، شکر لفظی به درد اهل بصیرت و تقوی نمی خورد.

انسان باید در ضمن شکر و عبادت همیشه خود را مقصر و
گناهکار بداند و انسانی که بگوید خدایا من لیاقت شکر تو را ندارم این
همان شکر است که با تمام وجود و مصادیق قلبی انجام می گیرد. و
این انسان حق شناس است **و لئن شکرتم لأزیدنکم شکر واقعی**
نعمت را افزون می کند.

مؤکد به نون تأکید ثقیله، یعنی حتما نعمت زیاد می شود.

شکر پیمان قلبی و تصدیق زبانی است. **أما بنعمت ربك**
فحدت (۹۳ آیه ۹) زیرا که حدیث کردن نوعی اظهار است و اظهار
نوعی سپاسگزاری.

استدم الشکر تدم علیک النعمه (غورالحکم) شکر نعمت

را ادامه ده و پایدار کن تا نعمت بر تو پایدار بماند.

«وَمَنْ عَلِيَ بِحَسَنِ اجَابَتِكَ وَ اَقْلَنِی عَثْرَتِی وَ اغْفِرْ

زَلَّتِی فَاتَّكُ قَضِیْتِ عَلِی عِبَادَتِكَ وَ اَمْرُ تَهْمِ بَدْعَاتِكَ

وَ ضَمِنْتَ لَهُمُ الْاِجَابَةَ»

مَنْ = امر حاضر

ترجمه : خداوندا با اجابت نیک خود بر من منت بگذار، لغزشم

را نادیده بگیر و خطایم را ببخش پس تو بندگان را به عبادت و

پرستش فرمان دادی و آنها را به درخواست از خداوند امر کردی

و اجابت را برای ایشان ضمانت می کنی.

دوستی خدا زیباست و هوی و هوس دل‌های دنیا زده را می

سوزاند و همه چیز غیر از خدا را نابود می کند و درخت عشق و

دوستی را در دل برپا می کند که تسلی بخش جان‌های مرده است.

مرده و خاموش از لذائذ دنیوی، آن نور و آن روشنایی دل‌های مرده

عشق به خدای یگانه است که قلم آن را به رسم در نمی آورد و دل باید آن را بیابد و قدمها در عمل آن را مستحکم کند.

من كان في هذه اعمى فهو في الآخرة اعمى و اضلّ

سببلا. گمراهی و کوری بد دردی است، بینایی و از خواب غفلت بیدار شدن دواى هر دردى است. اگر در دنیا کوری باشد در آخرت نیز کوری ادامه دارد و کوری در آخرت عذابى دردناک است.

و بدانید و بخواهید از خداوند که شما را یاری دهد. مقام قرب نیکوست و راه گشای حقایق عالم هستی است، پس آن را بیابید. خداوند منت گذاشته بر بشر و او را با معرفت خلق کرده، قدر این منت را باید دانست و باید آن را به کمال رساند.

«والذین جاهدوا فینا لنهدينهم سبلنا» مبارزه کنید، جهاد

کنید با نفس اماره بالسوء، هر کس در راه خدا سعی و کوشش نماید بی نتیجه نمی ماند و خداوند در قرآن فرموده ما راه به او می نمایانیم و او را هدایت می کنیم.

« قل الله ثم ذرهم » بگو خدا و همه کس و همه چیز

غفلت‌ها را ترک کن. و آنچه دوست داری و می‌پسندی و انجام می

دهی برای رضای خدا قرار بده و آنچه تو را به نابودی می‌کشاند

هوشیارانه دفع کن. بنابراین تا وقتی که هوی و هوس پایمال نشود طریق

دعا کردن را نیاموخته و اجابت هم ضمانت نمی‌شود.

« فاليك يا رب نصبت وجهي و اليك يا رب مددت

يدي فبعزتک استجب لي دعائي و بلغني منى من فضلك

رجایی»

ترجمه: پس بعد از تمام این درد دل‌ها پروردگارا؛ رویم را به

سویت می‌گشایم (به سوی تو می‌آیم) و دست نیاز به سویت می

گشایم پس به حق عزت و جمالت دعایم را استجاب کن و مرا به

خواسته ام و آرزویم برسان و امید به فضل خودت را از من قطع نکن.

معنی: **فإذا فرغت فانصب و الي ربك فارغب (سوره**

انشراح) خداوند به رسول خود شرح صدر داد و او را بلند آوازه کرد

بعد از عسر، یسر را به او عطا کرد و بعد از نماز، دعا را.

امام صادق (علیه السلام): **أذا تخلى المؤمن من الدنيا سما**

وجد حلاوة حب الله فلم يشتغل بغيره: وقتی مؤمن از دنیا کناره

گرفت ترقی کرده و شیرینی محبت خدا را می یابد لذا دیگر به غیر

خداوند اشتغال پیدا نمی کند.

دعا وسیله قرب الی الله است. **اذا سئلك عبادی عني فآني**

قريب (بقره-۵-۱۸۶) انسان با نماز و دعا به خداوند نزدیک می شود.

کسی که فریضه ای انجام می دهد پس از فریضه دعایش مستجاب

می شود. بهترین اوقات دعا بعد از نماز و نیز بعد از نافله صبح و بعد

از نماز ظهر و مغرب است. کف دست ها به سوی آسمان با حالت

تضرع و خشوع و از روی اطمینان دعا کند. و یقین به این که دعا حتما

مستجاب می شود. توجه قلبی و پافشاری در دعا و تکرار آن مهم است.

صدای داعی نباید از حد متوسط بلند تر شود. دعا ابتدا با ذکر خدا و

صلوات شروع می شود و به **ما شاء الله لا حول ولا قوة الا بالله**

ختم می گردد.

«واكفني شر الجن والانس من اعدائي»

کف = باز داشتن

ترجمه: باز دار شرّ جن و انس را که از دشمنان من هستند.

جن از آتش و انس از خاک آفریده شده است. و جن مانند

انسان مکلف به اعمال است و در پیش خدا مسئولند. **ما خلقت الجنّ**

و الانس الا ليعبدون (ذاریات-۵۶) ما جن و انس را فقط برای

پرستش و اطاعت خلق کردیم.

جن مانند انسان کافر می شود و پیامبرانی از خود دارند و

همچون انسانها اهل جهنم می شوند و در عذاب خواهند بود. جن

همچون انسان می میرد و از بین می رود و گروهی جای گروه دیگر را می

گیرد. جن ما را می بیند ولی ما آنها را نمی بینیم.

ابلیس هم از جن است. آنها مانند آدمیان کار می کنند

و قدرت کار دارند. حضرت سلیمان که جن ها را به امر خدا مسخر کرده بود

برای او کار می کردند. کاخها و تمثال ها و کاسه های بزرگ می ساختند. در

اصول کافی جلد یک، بابی به عنوان جن است که به محض ائمه

(علیهم السلام) می آیند و مسائل دینی خود را می پرسند. جن و انس نرو

ماده دارند (یس-۳۶) جن ها به رسول خدا ایمان می آورند و همچون انسانها سخن می گویند و یکدیگر را به نیکو کاری دعوت کرده و از عذاب خدا یکدیگر را می ترسانند. (احقاف ۲۹-۳۱)

در سوره الرحمن سی و یک دفعه به جن و انس به لفظ «**فبای**

الاء ربکما تکذبان» خطاب شده است. جنیان می کوشند تا آسمان را

رصد کنند و اسرار آن را به دست آورند تا از اسرار خلقت و حوادث آینده مطلع شوند و این مطلب را «کارل جانسکی» در سال ۱۹۳۲ با تلسکوپ های بی سیم خود دریافت کرده بود.

خداوند با نام بردن جن و انس در قرآن و دعاها و روایات، وظیفه این

دو را به خوبی روشن کرده و حجت را با آنها تمام کرده پس باید وظیفه عبد بودن را به نحو شایسته انجام داد. و جوابی برای این پرسش ها بیابیم. ای انسان هدف از خلقت تو چیست؟ وظیفه تو در دنیا چیست؟ آیا آگاهانه حرکت می کنی یا خواب غفلت تو را فرا گرفته است؟ تا زمان نگذشته به خود بیا تا از ورطه یوم الحسرة در امان باشی.

«يا سريع الرضا اغفر لمن لا يملك الا الدعاء»

لا يملك = مستثنى مفروع ، ألا = استثناء الدعاء = مستثنى

ترجمه: ای سریع الرضا ببخش بر من که جزء دعا وسیله ای دیگر

ندارم.

ان اعلم الناس بالله لرضاها بقضاء الله عزوجل (اصول کافی

جلد ۲)

همانا آگاه ترین مردم به خداوند راضی ترین آنها به حکم

قضای الهی است.

رضا در بنده، رضا به مقام ربوبیت حق است و رضا به قضا و

قدر حق است. و رضا خشنودی از نبوت است و امامت از معانی است

که در وجود ذی شعور و با اراده یافت می شود.

يا ايها النفس المطمئنة ارجعي الي ربك راضية مرضية

وقتی طمأنیه نفس حاصل شد مرتبه رضا کاملتر گردد.

خداوند ما را به دعا مأمور ساخته و دعا را از ما خواسته است. دعا مفتاح و سعادت و کلید حاجات است و رضا با دعا منافاتی ندارد. طریق تحصیل رضا آن است که سعی کند در تحصیل محبت خدا و استمرار در ذکر خدا در قلب و مداومت در طاعت و عبادات و بندگی و کم کردن علائق دنیوی. انسان سوزش زخم های حاصل از گرفتاریها را احساس می کند ولی در این بین کور دل نیست و راضی به رضای خداوند است.

از امام صادق (علیه السلام) مروی است که فرمود: شگفت دارم از کار مردم مسلم که خدا هیچ امری را از او مقدر نمی کند مگر اینکه خیر او است و اگر نعمت دنیا را از او باز گیرد خیر او در آن است و اگر ملک مشرق و مغرب را به او عطا فرماید باز خیر اوست. (اصول کافی)

«فَاتَكَ فَعَالَ لَمَا تَشَاءُ يَا مَنْ اسْمُهُ دَوَا وَ ذِكْرُهُ شِفَاءٌ وَ طَاعَتُهُ غِنَى اِرْحَمَ مِنْ رَأْسِ مَالِهِ الرَّجَاءُ وَ سَلَاحَةُ الْبِكَاءِ يَا سَابِغِ النِّعَمِ»

ترجمه: همانا تو هر آنچه که بخواهی انجام می دهی. ای کسی
که نامش دوا و یادش شفاء و طاعت او ارزشمند، رحم کن به کسی که
سرمایه اش امید و سلاحش گریه است. ای تکمیل کننده و عطا کننده
نعمت.

دلی که به یاد خدا محکم شد ذاکر می شود و یاد خدا را دواء
و ذکر او را شفاء بر اتفاقات زمانه می داند و خود را غنی در این طاعت
می کند چون ذکر را آموخت.

سلاح تضرع، اقرار به گناهان و آمرزش از گناهان، دل را به یاد
منعم واقعی محکم و استوار سازد. (در اصول کافی جلد ۲) حضرت
صادق (علیه السلام) فرمودند: هر چشمی در روز قیامت گریان است
جز سه چشم. چشمی که در راه طاعت خداوند بیداری کشیده و
چشمی که در دل شب از ترس خدا گریسته است و چشمی که از
دیدن و نظر به آنچه که خداوند حرام کرده بر هم نهاده شود.

اصول کافی از امام رضا(علیه السلام): **الدعاء يدفع**

البلاء النازل وما لم ينزل دعا بلایی را که نازل شده و آنچه نازل

نشده دفع می کند.

از حضرت صادق(علیه السلام) مرویست: **علیک بالدعا فانه شفاء**

من کلّ داء بر تو باد به دعا و آن درمان هر دردی است.

اصالت شیعه را با دعا و عمل حفظ کنیم و باید بیاموزیم تا

بدانیم و بدانیم تا عمل کنیم این وظیفه در دنیا به عهده انسانهاست.

سالیان سال برای هدایت بشر زحمات بسیار کشیده شده، از این اصالت

باید مراقبت کرد و به دست فراموشی نسپرد. یکی از دردهای مسلمانان

بی ایمانی و بی اعتقادی و انجام ندادن وظایف شرعی است و دور شدن

از راه و رسم الهی است. مسلمانان خود را فراموش کرده اند. خود را

که بنده خدا هستند و غفلت آنها رابه زر و سیم آراسته و همچون

جاهلیت الگوی کفار را مقدم بر هر کاری می دانند. ما مسلمانان باید

جوابگوی ائمه و علما و شهدا در طول تاریخ باشیم. پس یاد مرگ

تلاش را به انسان می آموزد و غفلت را از او دور می کند. یاد مرگ

افسردگی نمی آورد بلکه کمبود های آخرت را جبران می کند و
باقیات و الصالحات را برای انسان افزایش می دهد.

«یا دافع النقم یا نور المستوحشین فی الظلم یا عالما لا یعلم صلّ
علی محمد و آل محمد و اقبل بی ما انت اهله و صلی الله علی رسوله و
الائمة المیامین من آله و سلّم تسلیما کثیرا»

میامین از یمین = خجسته فرخنده با برکت تسلیما = مفعول
مطلق تاکیدی کثیرا = نعت یا = ندا دافع = منادی
النقم = مضاف الیه منادی که منادی در حال اضافه منصوب است و
اضافه لفظیه است.

ترجمه: ای دفع کننده رنج ها، ای نور دهنده وحشت زده ها در
تاریکی، ای عالمی که از کسی نیاموخته است. درود پی در پی
بر محمد (صل الله علیه و آله) و خاندان و ذریه او. انجام بده بر من آنچه را
که تو سزاوار آنی، و درود خدا بر رسول که حامل وحی است و درود
بر پیشوایان با برکت از خاندانش درود می فرستیم، درود فرستادی.

عشق به اهل بیت باید انسان را در مرحله خود سازی وارد کند
همچون فاطمه (سلام الله علیها)، زمانیکه معیار اخلاقی و رفتاری و منش
او در مقابل امور سیاسی و اقتصادی محکم و بهترین الگوست. چرا باید
به دنبال غیر فاطمه (سلام الله علیها) بود در حالی که باید غیر
فاطمه (سلام الله علیها) را از ذهن خارج کنیم.

من یصرف حسنه لزدله فیها حسنا: کسی که دنبال حسنه
بگردد ما این حسنه را زیاد می کنیم.

**«هو الذی یصلی علیکم وعلاتکم لیخرجکم من
الظلمات الی النور وکان بالمؤمنین رحیما»** خدا آن است که
او و فرشتگان او به شما اهمیت می دهند و به شما توجه می کنند تا شما
را از تاریکی به نور فراخوانند و این توجه همان رحمت خداست.

پس هر روز هر یک از ائمه را زیارت کن با دعاهای وارد شده
و متذکر قدر و منزلت آنها شو و حقوق آنها را بیاد بیاور و رنج ها و

زحمت های ایشان را بیاد داشته باش تا به فوز عظیم نائل شوی و
شفاعت آنها در آخرت شامل حالت گردد.

والسلام علی من اتبع الهدی

صفحات	غلط	صحيح
سطرشش ۱۷۲	الرفیق	الرفیق
۱۶۹	مفرا	مفرا
۱۶۸ سطر ۵	الایمان	ایمان
۱۴۶	زیان	زیان
۱۴۴	من النظر (داخل جدول)	عن النظر
۱۴۱	رحمته	رحمة
۱۳۰	الخاصین	الخاصین
۱۲۷	الخاصین	الخاصین
۱۲۵	أسارت	أشارت
۱۰۶	معذب (داخل جدول)	معذبی
۸۵	جدول الفضاء	القضاء
۷۵	حب	حج هابی
۷۴	فطر حکمت ۲۸	حظر حکمت ۲۸۸
۶۱	نادح	فادح
۱۵	:	نیازی به نقطه نیست

فهرست منابع:

تفسیر المیزان- نمونه - مجمع البیان - ترجمه اصول کافی (فیض الاسلام) -
ترجمه میزان الحکمة- ترجمه غرر الحکم - ترجمه وسائل الشیعه جلد ۸ جهاد
با نفس.

